

ضمیمه سال سوم مجله یادگار

جنگ انگلیس و ایران

در سال ۱۲۷۳ هجری قمری

تألیف

کپتین هنر انگلیسی

ترجمه

آقای حسین معادت نوری

با حواشی و اضافات

بِقلم

جاسقا

مدیر مجله یادگار

طهران - خرداد ۱۳۲۷ شمسی

چاپ شرکت سماحی چاپ

ضیمه سال سوم مجله یادگار

جنگ انگلیس و ایران

در سال ۱۲۷۳ هجری قمری

تألیف

کپتن هنر انگلیسی

ترجمه

آقای حسین سعادت نوری

با هواشی و اضافات

بِقلم

جیساں قابل

مدیر مجله یادگار

طهران - خرداد ۱۳۲۷ شمسی

میراث سهامی چاپ

مقلمه ناشر

کتاب تاریخ جنگ ایران و انگلیس بر سر مسأله هرات که بقلم کپیین هنر اعنوان «اردو کشی اوترام وهیولاک با ایران» نوشته شده و بخواهش ما دوست فاضل ارجمند آقای حسین سعادت نوری آنرا از انگلیسی به فارسی ترجمه کرده‌اند اینک بجای یکی از ضمایم سال سوم مجله یادگار بمشترکین گرامی آن تقدیم می‌گردد. اصل کتاب یعنی متن انگلیسی آن در هشت کفتار است. دو کفتار اول را که نشر در خصوص «اوپرای گذشته و حاضر ایران» در عصر خود برای آشناسختن خوانندگان خارجی نوشته چون مترجم آنها را برای قارئین ایرانی زاید و در حکم توضیح و اضطراب میدانسته ترجمه نکرده و ترجمه خود را از کفتار سوم که راجع ببروز اختلاف بین ایران و انگلیس است شروع نموده و آنرا کفتار اول از ترجمه خود قرار داده‌اند.

با اینکه مؤلف این کتاب انگلیسی و از جمله صاحب منصبانی است که در اردو کشی انگلیسها بجنوب شرکت داشته و بهمین جهت کتاب خود را از لحاظ یک نفر انگلیسی و تا حدی با لحن حمامی نوشته است ولی نوشته او حاوی اطلاعات مفیدی در باب این اردو کشی است و در صورتیکه کسی آنرا با اسناد و مأخذ دیگر در این باب مقابله کند و جهات غرض آمیز آنرا که جنبه یک جانبی و از قبیل حکمیت‌های مدعی در خصوص دعوی است دور بریزد میتواند از آن برای روشن کردن یک قسمت از تاریخ سیاسی ایران در قرن اخیر کمکهای شایان بگیرد بخصوص که مورخین ما در عصر ناصری از ضبط علل و اسباب باطنی و قایع غالباً بکلی غافل بوده و بجز تدوین حوادث ظاهری بامری دیگر توجه نکرده‌اند.

- ب -

چون پاره‌ای مطالب و اشوات کتاب محتاج بتوضیحاتی بود هم از طرف مترجم محترم وهم از جانب نگارنده این سطور در ذیل صفحات پاره‌ای یا داشتها بر ترجمه اصل کتاب بامضای «مترجم» یا «یادگار» اضافه شده تا خوانندگان محترم درست بی‌معصود مؤلف ببرند، بعلاوه برای همیشه اداره مجله یادگار هم تواریخ وسنوات را که مؤلف بتاریخ مسیحی نوشته بود بتاریخ هجری قمری تبدیل کرده وهم در آخر کتاب از صفحه ۱۰۳ بعد در باب بعضی مطالب مجمل متن شروحی بعنوان «حوالی و اضافات» نوشته . توضیحاً عرض میشود که این حوالی و اضافات بقلم مدیر مجله یادگار است و مسؤولیت صحت و سقم آنها بر عهده مترجم کتاب نیست . تصاویری که در طی اوراق این ترجمه گنجانده شده به چوچه مربوط باصل متن انگلیسی نیست بلکه اداره مجله یادگار آنها را از میان کلیشه های مخصوص بخود انتخاب و در این ترجمه گنجانده است .

نقشه‌ای که از افغانستان تهیه و در صفحه ۹ این ترجمه بچاپ رسیده کار دست دوست هنرمند و فاضل ما آقای مهندس محمد علی مخبر فروغ است . اداره مجله یادگار از طرف مترجم محترم واژ طرف خود باین وسیله مراتب تشکر و امتنان خود را تقدیم آقای مهندس مخبر مینماید .

عیاس اقبال

طهران خرداد ۱۳۲۷ شصی

مدیر مجله یادگار

ترجمهٔ مقدمه انگلیسی

کتاب حاضر که بقلم کپتن هنت ۱ نگارش شده و شرح جنگی است که آن سرباز رشید و فداکار شخصاً در آن شرکت داشته است از طرف اینجانب تقریظ و توصیفی لازم ندارد. کارزار ایران از این لحاظ کسب شهرتو و اهمیت کرده است که دونفر سردار سلحشور مثل ژنرال اوطرام ۲ و ژنرال هیولاك ۳ که بعد ها عملیات بر جسته ایشان در هند موجب اشتئار آنان شد در آن شرکت داشته اند.

در حین بسته شدن صفحات این کتاب خبر وحشت اثر مرگ کپتن هنت بر اثر ظهور طاعون واصل گردید. بدیهی است و حاجت بتذکار ندارد که انگلستان با مرگ او یکی از سربازان غیور خود را از دست داده و مرگ او در ولایت غربت و دور از وطن زیادتر توجه اشخاص ذیعلاقه را بمطاله کتاب او جلب میکند و آشنایان و علاقمندان بوى نام او را که در طومار قهرمانان بریتانیا نبت گردیده الى البد فراموش نخواهد کرد.

نظر باینکه از تاریخ گذشته ایران بقدر کافی کسی در این مملکت اطلاع ندارد لذا اینجانب اوضاع گذشته و حاضر آن کشور را بایحال در دو گفتار مینویسد

Cap. G. H. Hunt - ۱

- ۲ - سرجیمز اوطرام Sir James Outram در ۱۸۰۳ متولد و در ۱۸۶۳ وفات یافته است. از عملیات برجسته او فداکار بهائی است که در قشونکشی باقستان بمنصه بروز رسانیده و در حین دفاع شهر لکنه و در شورش بزرگ هندشهرت شابانی یافته بهین جهت او را قهرمان هندوستان لقب داده و مجسمه او را در کلکته نصب کرده اند (مترجم)
- ۳ - سرهنری هیولاك Sir Henry Havelock در ۱۷۹۶ متولد و در موقع شورش هند در اکثر معاربات با اوطرام شرکت داشته و در جنگهای کاونپور و لکنه عملیات برجسته‌ای از خود نشان داده و چند روز پس از خاتمه شورش هند در سال ۱۸۵۷ وفات یافته است (مترجم) .

- ۲ -

سپس در طی دو گفتار دیگر علل قطع روابط ایران و انگلیس و علت غائی جنک خلیج فارس را مشروحاً توضیح میدارد.

در قسمت اخیر نگارنده فقط بشرح جریان امر اکتفا کرده و از انتقاد و بحث درباره واقعات جاریه احتراز جسته است. در اینکه دولت بریتانیا بعجله و بدون تصویب مجلس مبعوثان بجنک مبادرت کرده و بعد از حادثه‌ای که آنرا اردو کشی فاتحانه نامیده‌اند با شرایطی نامطلوب تر و نامساعد تر از شروط پیشنهادی اسلامبول موافقت بعمل آورده است جای انگلیس نیست. این موضوع در صفحات جراید وقت بقدر کافی حللاجی شده و درباب آنها بحث لازم بعمل آمده است و نویسنده در طی بیان دو قسمتی که در فوق بآن اشاره شد فقط چکونگی و تفصیل قضایا را با مراجعه بلوراق و لوایحی که از طرف دولت پیلرلمان تهییم گردیده شرح داده است.

شرح طونسنند ۱

نومبر ۱۸۵۷ (ربیع‌الثانی ۱۲۷۴ قمری)

گفتار اول

اختلافات ایران و انگلیس

کشور ایران یکی از سدهای مهم ایالات شرقی هندوستان بشمار می‌رود و زمامداران روسیه با اطلاع از این موضوع همواره سعی می‌کردند اختلافات مهمی بین دولتین ایران و بریتانیا ایجاد نمایند چنانکه دولت ایران هر قدمی که بسته هندوستان بر میدارد بطور قطع باشارة دولت روس است. دولت انگلیس بمنظور جلوگیری از این موضوع همواره سعی کرده است بنحو دلخواه با دولت ایران کنار بیاید ولی طرز رفتار مأمورین انگلیس در طهران بعد از تصرف هرات از طرف سپاهیان ایران بر آن باعث شد که اختلاف بزرگی بین دولتین ایجاد گردد و عمال روس نیز وسیله‌ای بسته بیاورند تا شعله نفاق و کسیختگی ارتباط بین ایران و انگلیس را دامن بزنند.

افغانستان نیز چنانکه اکثر قارئین این سطور اطلاع‌دارند از مدتها باین طرف در قاره آسیا بمنزله سنگر مهم هندوستان بشمار میرفته‌چنانکه جز انگلیسها و یکی دولت دیگر که اخیراً از راه دریا بهنددت یافته‌انداز کثیر مهاجمین دیگر که هندوستان را بحیطه تصرف در آورده اند از طریق افغانستان بوده.

از خاک ایران بسهولت ممکن است با افغانستان دست اندازی کرد و چون دولت روس بخوبی واقف است که استقلال و امنیت این ناحیه از دست اندازیها و تجاوزات بخاک هند جلوگیری می‌کند همواره سعی داشته است که اغتشاشات و بی‌نظمی‌های در آن ناحیه ایجاد نماید.

در چاپ جدید دایرة المعارف بریتانیا افغانستان بشرح ذیل توصیف گردیده:

سرحدات افغانستان از اواسط قرن چهارم یعنی از زمانیکه البتکین غلام ترک

— ۴ —

سلسله غزنويان را تشکيل داد تا اين اوخر يعني تازمان کارزار انگلیسها با افغانه همواره در تغيير و تبدیل بوده است. افغانستان اخیراً مشتمل بر چهار ایالت کابل و هزاره و قندھار و هرات بوده و باين ترتیب از سمت شمال بیخارا و غندوز و کافرستان و از طرف مشرق پیشاور مستعمره بریطانيا و رشته جبال سلیمان و از سمت جنوب ببلوچستان انگلیس و از طرف مغرب بايران محدود است. طول اکثر آن از شمال بجنوب در حدود ششصد ميل و عرض آن نيز در همان حدود میباشد. افغانها اسم خاصی جز افغانستان برای وطن خود ندارند و این اسم بعقیده هستر الفین ستون^۱ در بادی امر در ایران بکار رفه و گاهی نيز آن مملکت را حکومت کابل می نامیده اند.

قسمت مهم اراضی افغانستان را عشایر و ایلات متعدد که بتیره های مختلف تقسیم میشوند مسکون کرده‌اند و آداب و رسوم ملوک الطوایفی هنوز در آنجا حکمفرماست.

در این مملکت سرکرده ایل را «خان» نامند. سابقًا گاهگاهی عده‌ای از این سرگردگان دامنه اقتدار خود را بسط داده خوانین دیگر را تحت انتقاد خود در می آورده و ضمناً بهاجمات خارجی نیز می‌پرداخته‌اند.

برطبق روایات محلی افغان پسر ارمیا یا برخی اپرساعول پادشاه بنی اسرائیل بوده است ولی این جمله چیزی جز افسانه های خلاف واقع نیست.

با مراجعه بداستانهای تاریخی معلوم خواهد شد که یکی از سرگردگان ترک موسوم بسبکتکین دختر البتکین را بجاله نکاح در آورده و افغانستان را قبضه کرده و جانشین البتکین شده است و بعد از او محمود فرزند سبکتکین دامنه اقتدار خود را تا کابل و هندوستان و بلخ و بدخشنان و قسمتی از خراسان بسط داده.

۱- Elphinstone مؤلف کتابی است بنام کابل که در فاصله سالهای ۱۸۳۹ و

۱۸۴۲ میلادی در لندن منتشر شده است (بادگار)

— ٥ —

این سلسله را غوریان در ۵۸۲ هجری منقرض کردند و خود ایشان هم در ۶۱۲ برآفتدند. چنگیزخان و تیمور قلمرو سلط غوریان را مثل نواحی دیگر تحت تصرف در آوردند تا آنکه پس از سقوط امپراتوری مغول در ہندوستان مملکت افغانستان بین ہند و ایران تقسیم شد.

در گیر و دار این جنگ و جدال‌ها عشاير بومی افغان در کوههای اطراف آن مملکت متواری شدند و بعد از آنکه ارکان اقتدار مهاجمین متزلزل گردید بعمرورایام با آبادیها و شهرها برگشته بعد از یک سلسله حوادث و وقایعی که در کتب تاریخی مندرج است احمد شاه یکی از سرکردگان ایل درانی حکومت کنونی افغانستان را تشکیل داد. این سلحشور رشید ہندوستان را نیز متصروف شد و در ۱۱۸۷ مقام وی بی‌تیمور پسر نایابش رسید و در زمان مرگ او در ۱۲۰۷ مملکت معروض هرج و مر ج شد. فرزندان تیمور هر یک بدیعی جانشینی پدر با یکدیگر داخل زد و خورد شدند و سایر سرکردگان و رقبای محلی نیز موقع را مفتتن شمرده از اوضاع سوء استفاده نمودند و هر کدام در یک گوشة مملکت زمام امور را بدست گرفتند تا آنجا که در ۱۲۴۹ از تمام قلمرو وسیع حکمرانی احمد شاه درانی تنها قسمی که در قضه تصرف اعقاب وی باقی ماند همان ناحیه هرات بود.

کامران امیره رات از چند سال باینطرف بدون اینکه مستقیم و صریح عبودیت و دست نشاندگی خود را نسبت پادشاه ایران اذعان نماید گاهگاه برای وی خراج میفرستاد تا اینکه عملیات نظامی عباس میرزا در خراسان و پیش رفتہ ای او کامران را سخت مرعوب ساخت و ناگزیر در اطاعت ایران در آمد.

عباس میرزا در ۱۲۴۹ و فتحعلیشاه در سال بعد در گذشتند و محمد شاه بخت سلطنت ایران جلوس کرد. برادر این تغییر و تبدیل که در اوضاع ایران رخ داد کامران از دادن خراج امتناع ورزید و روابط او با پادشاه ایران تیره شد. مستر الیس که از طرف دولت بریتانیا برای تعزیت و تهنیت بیزبار شاه جدید گشیل گردیده بود در

سی ام دسامبر ۱۸۳۵ (مطابق ۸ رمضان ۱۲۵۱) بلارد بالمرستون چنین مینویسد :

هرات و بعضی از نواحی مجاور آن تحت سلطه و نفوذ کامران میرزا است و پدر او محمود شاه قلیل حدتی پادشاه کابل بوده . کامران میرزا بدون اینکه حق سیاست پادشاه ایران را نسبت بخود رسمآ بشناسد معمولاً مبلغی سالیانه بخصوص در موقعی که والی خراسان ناحیه هرات را تهدید میکرده پادشاه ایران تقدیم مینموده، پیشرفت عباس میرزا در خراسان بالآخره برآن باعث شد که کامران اجرای یک سلسله شروط را در مقابل ایران تعهد نماید ، از آنجمله خرابی قلعه غوریان و کوچانیدن بعضی از خانواده های ایرانیان را باطل خود و تقدیم مبلغ ده هزار تومان پادشاه ایران را پذیرفته بوده است اما چون امیر هرات این تعهدات را اجرا ننمود پادشاه ایران مجبور شد که با اعمال زور او را باجرای تعهدات عزیز بور و ادار نماید . پس از فرستادن قشون از طرف دولت ایران به رات اگرچه ماده نهم قرارداد منعقده در ۲۵ نوامبر ۱۸۱۴ دولت انگلیس را از مدافعته منع نمیساخت بازدخالت آن دولت در قشونکشی هرات خالی از اشکال نبود اما استملاک قندھار و غزنه که مورد ادعای دولت ایران بود ببهائیه اینکه در زمان نادر شاه ضمیمه این کشور بوده باعدالت و انصاف مطابقت نداشت و دولت انگلیس نمیتوانست نسبت باین موضوع یعلائقه بماند .

این است شرحی که یک نفر نماینده انگلیس راجع بجزیره قضايا در ۱۸۳۵ (۱۲۵۱ . ه) مینگارد . در آن او اوان مأمورین انگلیس جهد داشتند که شاه جوان ایران را بهر ترتیبی که هست از قشونکشی به رات منصرف نمایند و سعی کنند قضايا بوسیله مذاکرات دوستانه حل و تصفیه شود ولی کنت سیمونیچ^۱ وزیر مختار روس

۱- یعنی ۱۰ ذی الحجه ۱۲۲۹ و عین آن ماده اینست :

۲- اگر جنگ و نزاعی فیماین دولت علیه ایران و افغان اتفاق افتد اولیه ای دولت بهیه انگریز را در آن میانه کاری نیست و بهیچ طرف کمک و امدادی نخواهد کرد مگر اینکه بخواهش طرفین واسطه صلح کرددند . (مترجم)

— ۷ —

پادشاه ایران توصیه کرد که در تجهیز قوی اقدام فوری بعمل بیاورد مخصوصاً سال بعد خاطر نشان کرد که تسخیر هرات که فعلاً با ده هزار نفر مرد جنگی امکان پذیر میباشد بطور قطع بعد ها با چندین برابر این عده هم ممکن الحصول خواهد بود . اسناد پدر لمانی ما که حاوی نکات مهمی راجع بدیلوهاسی روسیه است حرکات عجیب و غریب دولت روس را بخوبی روشن میسازد . اجمالاً اقدامات کنت سیمونیچ بقدری برخلاف مواعید دولت روس بود که لاردبالمرستون بالآخره در ۱۸۳۷ (۱۲۵۳) شرحی باورل او درهم ۱ وزیر مختار بریتانیا مقیم سن پطرزبورگ نوشته و بمشارالیه دستورداد که اقدامات خلاف کنت سیمونیچ را بدولت روس خاطر نشان سازد . وزیر مختار بریتانیا بر طبق دستور با دولت مشارالیه وارد مذاکره شد و کنت نسلرود ۲ در جواب اظهار داشت معلوم میشود بعضی حوادث موجبات سوء تقاضم برای کنت سیمونیچ فراهم کرده و الا بمشارالیه دستور داده شده است که شاه را در هر موقع و نسبت به موضوعی از جنگ منصرف نماید ولی با این وصف نه فقط کنت سیمونیچ شاه را بتسخیر هرات تشویق و ترغیب مینمود بلکه حاضر شد که خود نیز شخصاً در بعضی از خدمات نظامی شرکت نماید . کنبع کفتار دولت روس و روش دیلوهاسی کارکنان آن از جریان فوق بخوبی آشکار میشود .

در خلال آیا که نمایندگان انگلیس منتهای کوشش را برای جلوگیری از جنگ ایران و هرات بکار میبرند و مأمورین روس برخلاف آتش نفاق را دامن میزند عزیز خان نامی از امرای افغانستان از طرف کندهل خان و رحمند خان و شیردل خان سه برادری که قندهار را اداره میکردند بدر بار ایران مأمور شد . دولت ایران عزیز خان را با تحلیل تمام پذیرفت و قراردادی با مشارالیه منعقد نمود و در ۱۲۵۲ دواردوی مهم یکی برای سر کوبی ترکمنها و ازبکها که باستر آباد دست درازی کرده بودند یکی هم برای تصرف هرات حرکت داد و شاه نیز شخصاً بفرماندهی قوای مزبور حرکت کرد ولی تا آغاز

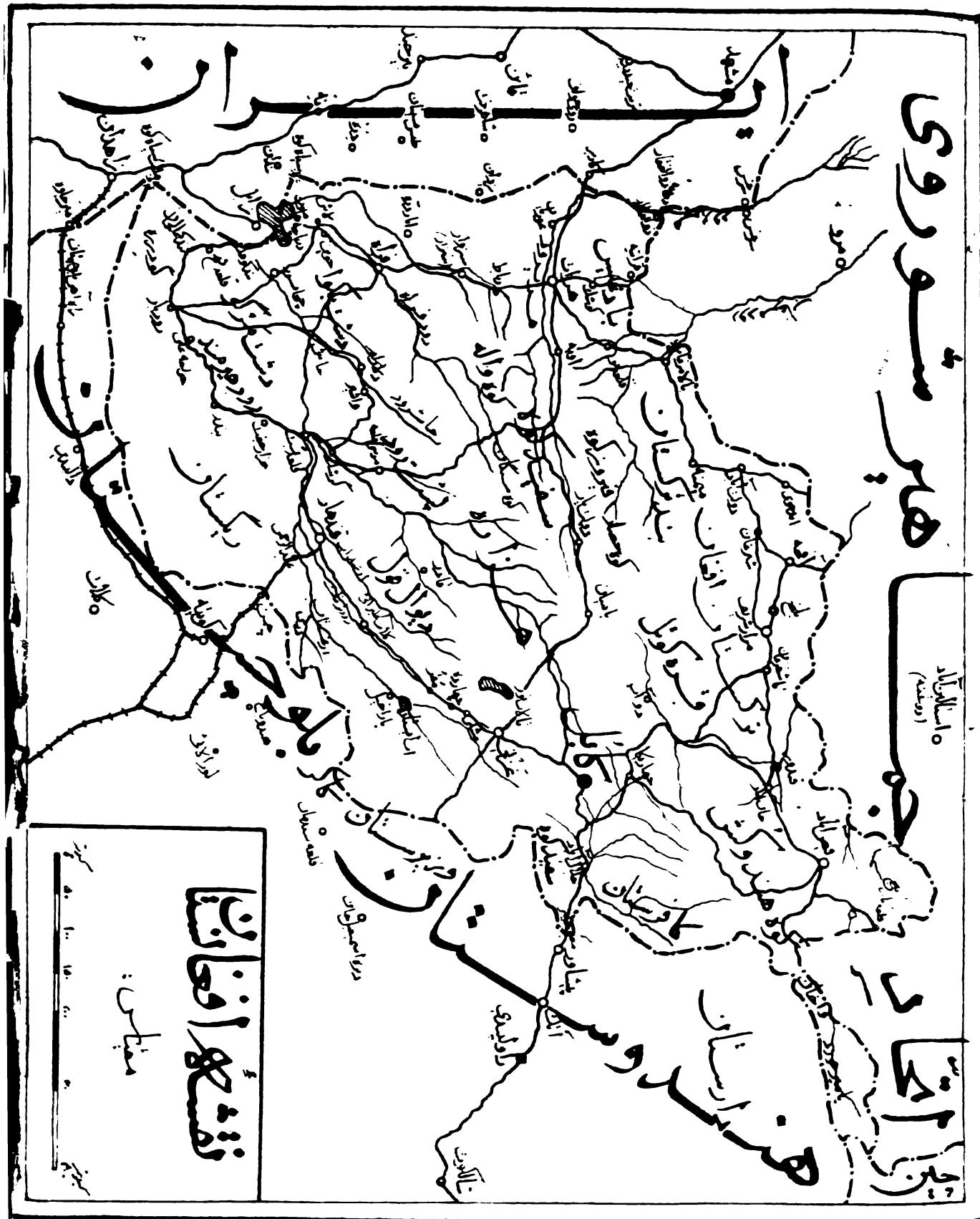
— ۸ —

زمستان همان سال از استرآباد قدم فراتر نهاد بالآخره هم ظهور و با وکیلی آذوقه و تاخت و تلاز و چباول راهزنان داخلی او را از حمله بهرات درزمستان با وجود تأکید واصرار وزیر مختار روسر منصرف نمود ولی قبل ازانصراف حرکت بهرات پیغام فرستاد و تصمیم گرفت با مذاکره و عقد قرارداد اختلاف را حل نماید، این جواب باو داده شد:

«از جمله ادعاهای آن دولت یکی مطالبه گروگان است درحالی که در عصر شاه مرحوم ما گروگان نداده بودیم و فعلًا نیز خواهیم داد اما پیشکشی که مورد مطالبه آن دولت میباشد از طرف ما مورد قبول است و هر قدر که برای ما مقدور باشد تقديم خواهیم داشت. اگر اعیلحضرت پادشاه با این ترتیب موافقت نفرمایند و بازمیل داشته باشند که هرات را مورد حمله قرار دهند ما نیز با تمام قوی از شهر دفاع خواهیم کرد تا اینکه یا سپاهیان آن طرف منکوب یا شهر ازما منزع شود و در آن صورت نیز بدینه است هرات فقط تا وقتی که ما بتوانیم آنرا از شما باز پس گیریم در تصرف قوای شما باقی خواهد ماند».

قسمت اول ادعای کامران و سایر امرای هرات بطور قطع برخلاف حقیقت است و این موضوع را هم مستر الیس و هم مستر مکنیل^۱ که بعدها سرجان مکنیل شد تصدیق کرده‌اند. مستر مکنیل در ۲۶ فوریه ۱۸۳۷ (مطابق ۱۶ ذی القعده ۱۲۵۲) شرح ذیل را بدولت انگلیس مینویسد:

«صرف نظر از ادعای دولت ایران راجع بتملك هرات اگر موضوع اختلاف را بین دو دولت مستقل فرض نمائیم اینجانب معتقد است که حق با دولت ایران است و هرات در این مرد تقصیر دارد. در موقع مرگ عباس میرزا که شاه فعلی از محاصره هرات دست کشید و مراجعت نمود مذاکرات طرفین بعد قراردادی متوجه شد که خطوط سرحدی در آن تعیین گردیده و طرفین نیز تعهد کرده بودند که از عملیات خصم‌انه نسبت بهم دیگر اجتناب نمایند. از آن تاریخ تاکنون دولت ایران بخاک افغانه هیچ دست اندازی نکرده در حالیکه پس از مرگ شاه سابق حاکم هرات با ترکمنها و ایل هزاره



— ۱۰ —

همدستشده و بخاک ایران تجاوز نموده و رعایایی آن عملکتراب غلامی برده بودند و افغانه هرات این مشی تجاوز کارانه را لایقطع ادامه میدعند و ایران تا حال برای جلوگیری از این دست اندازیها بعملیات خصمانه مبادرت نورزیده است مگر اینکه تصمیم اخیر تصرف هرات چنین تلقی شود. بنا بر این اتفاق فوق شاه در حمله بقلمر و کامران میرزا و بی اعتنایی بیاد آوریهای عادای بعد مبادرت چنین اقدامی محقق و ناگزیر میباشد. در اوایل ۱۸۳۷ (اوخر سال ۱۲۵۶) دولت ایران بار دیگر برای تصرف هرات اردوکشی نمود و در جریان اخیر فتح محمد خان از طرف کامران میرزا برای حل قضایا بطور دوستانه بطران وارد شد و از مستر مکنیل نیز برای حضور در مذاکرات دعوت بعمل آمد و حاضر شد قرارداد ذیل را باعضا رساند:

- ۱- حاکم هرات تعهد میکند که عملیات خصمانه و دست اندازی بخاک ایران را ترک گفته رعایای ایران را باسیری نگرفته و نفوذ ننماید.
- ۲- اگر شاهنشاه ایران قصد حمله بر کستان را داشته باشد و از کامران شاه استمداد نماید مشاراً به تعهد میشود بقدر مقبول عده‌ای را بکمک بفرستد و آنها را برای حمله بر کستان در اختیار والی خراسان گذارد و اگر برای فرستادن با آذر بایجان نیز مورد احتیاج باشند کامران شاه رضا میدهد که آن عدد بسر حدات آذربایجان گسیل شوند.
- ۳- کامران شاه تعهد میکند که مبلغی پول بعنوان خراج سالیانه در عید نوروز پادشاه ایران پیشکش کند.

- حمایت تجلیل برآ که به رات و توابع میروند باحسن وجه تعهد نماید.
- ۵- یکی از بستگان بلافضل کامران شاه و یکی از منسویین نزدیک یار محمد خان و شیر محمد خان برای مدت دو سال بطور گروگان در مشهد اقامت گزینند و پس از انتقال آن مدت اگر امرای هرات تعهد خود را اجرا نموده و نقض عهد نکرده باشند اشخاص فوق به رات باز پس فرستاده شوند و در هر صورت یعنی از

-۱۱-

دو سال در مشهد مجبور بتوقف نباشند و اگر یکی از تعهدات هرات نقض گردید و موقوف الاجرا ماند آن اشخاص را تا حين انجام تعهدات مذبوره توقيف نمایند.

۶- یک نفر و کیل از طرف کامران شاه در دبار شاهنشاه ایران اقامت نماید

اجرای تعهدات فوق از طرف کامران شاه منوط باجرای تعهدات ذیل از طرف

ایران میباشد :

۱- شاهنشاه ایران کامران شاه را مثل برادر خود دانسته با او بطور احترام

رفتار نماید .

۲- حکام و مأمورین دولت ایران در موضوع جانشینی کامران شاه بوجه من الوجوه مداخله ننمایند و مقابل هر یک از اعقاب و فرزندان وی که بجای او تعیین شود تعهدات فوق را اجرا کنند. شاهنشاه ایران نیز این تعهدات را معتبر شناسد و بدون تغییر انجام نماید .

۳- شاهنشاه ایران بمستملکات کامران شاه سپاهی نفرستد و از جنکو دست

اندازی و با سیر گرفتن اتباع او خودداری نماید و مأمورین شاهنشاهی نیز در امور داخلی هرات مداخلاتی نکنند بلکه موجبات انجام تعهدات شاه کامران را فراهم نمایند

۴- دولت انگلیس واسطه و شاهد یعنی طرفین خواهد بود تاهرگاه هر یک از

طرفین تعهدات خود را نقض نمایند طرف مختلف را باجرای تعهد خود وادار نماید.

نماینده هرات چون پیشنهاد های فوق را تسلیم کرد همه بحیرت افتادند چه

بدیهی است در صورت مبادله چنین قراردادی دولت روس در بازی شطرنجی که تیمه

کرده بود مات میشد ولی دولت ایران که تحت نفوذ شوم آن دولت بود پیشنهادات

فوق را پذیرفت و معلوم شد که دولت ایران تنها باخذ غرامت راضی نمیشود بلکه

اصولاً در صدد تصرف هرات است و صدر اعظم ایران در طی اظهارات خود دایر بعدم

موافقت با پیشنهادات حکمران هرات تصریح کرد که هرات و توابع آن یکی از

ابیلات ایران است . اردوی ایران در ۲۳ زوئیه ۱۸۳۷ (مطابق اول جمادی الثانیة

- ۱۲ -

(۱۲۵۴) حرکت کرد و در دهم اکتبر (۲۱ ربیع) کپتن ویکوچ ۱ بلدوی ایران ملحق شد و رسماً اعلام داشت که مأموریت دارد ورود سپاه روسدا باسترا آباد و اشتراک مساعی آنانرا با سپاهیان ایران در تصرف هرات بعرض شاه برسانند در این او ان مأمورین ایران وروس برای پیشرفت منظور خود باشان و سرکردگان افغانه بدیسه و مواضعه مشغول بودند.

لشکر ایران با وجود تذکرهای وزیر مختار بریتانیا حرکت خود را ادامه داد و غوریان را پس از ده روز محاصره قبضه کرد و در اوایل دسامبر (ماه رمضان) هرات را محاصره نمود. در این مدت کلیه مجاهداتیکه از طرف نمایندگان انگلیس برای حل اختلاف بعمل آمد مؤنث واقع نشد زیرا که شاه میگفت کامران میرزا باید شخصاً در اردوی ایران حاضر شود و اظهار اطاعت و انتقاد نماید. از طرفی حاکم هرات نیز میگفت برای هیچگونه مذاکره و عقد قراردادی تا شاه به شهد مراجعت نکند حضر نخواهد شد. لشکر هرات با رشادت هرچه تمامتر در مقابل سپاهیان ایران مقلومت نمود و حملات مهاجمین را دفع کرد. در ۲۳ فوریه ۱۸۳۸ (۲۸ رمضان ۱۲۵۳) متر مکنیل راجع بموضع فوق چنین مینویسد:

”مردم هرات مردانه از شهر خود دفاع نموده اند و اگر تجهیزات شاه ایران و تعداد نفرات لشکر و سهولت ایجاد وسایل لازمه در نظر گرفته شود رشادت این مردم یشتر مورد نظر قرار میگیرد. شاه جهل هزار تن جنگی و هشتاد عراده توب تحت فرمان دارد و با اینکه روحیه هراتیها بواسطه سقوط قلعه غوریان رو بضعف نهاده و توپهای هراتیها با توپهای سپاه ایران قابل مقایسه نمیباشد و متفقین و همستان حکمران هرات از ابراز مساعدت مضایقه نموده اند باز لشکریان هراتی حدود و نفور شهر را حفظ کرده اند. اینجانب باید اعتراف کند که این پیش آمد بعقیده من نسبت با همیت هرات یک بر هزار افزوده است. موقعیت هرات از لحاظ نظم و آرامش

- ۱۶ -

هندوستان در نظر هن پیشتر اهمیت خاصی داشت ولی هیچگاه تصور نمیکردم که آنجا یک چنین سنگر محکم و حصن غیرقابل کشایشی باشد. پیش آمد اخیر اینجاذب را وادار میکند که معتقد شوم که اگر هرات در مقابل هر دولت مهاجمی تسليم شود زیان آن بمراتب بیش از آنست که سابقاً نوشته و در آن باب اظهار عقیده کرده بودم! بمناسبات فوق مستر مکنیل جداً از دولت بریتانیا تقاضا کرد که استقلال این قلعه مهم را حفظ نموده و این موضوع را با اهمیت مخصوصی تلقی نماید.

در ضمن محاصره هرات بعضی پیش آمدهای دیگر نیز دامنه نقار و نکدر بین دولتين بریتانیا و ایران را توسعه داد باین منی که علیمحمد یک غلام سفارت انگلیس که از طرف مستر مکنیل به رات گسیل شده بود در مراجعت در ۱۸۳۷ (رجب ۱۲۵۳) دستگیر گردید و مورد توهین و بد رفتاری واقع شد. مستر مکنیل

راجح باین حادثه چنین مینویسد:

«علیمحمد یک درسه منزلی مشهد پس از اینکه از آخرین قسمت اردوی ایران خارج شده و بطرف تربت شیخ جام میرود با بروفسکی ۱ که چندی در خدمت دولت ایران بوده و اینک بطرف اردو میرفته مصادف میستود. بروفسکی مشارالیه را شناخته و پس از اینکه اطلاع حاصل میکند که از هرات مراجعت نموده هرات را فوراً بارگان حرب سپاه اطلاع میدهد و درنتیجه چند نفر سوار فرستاده میشود و اوراً اجباراً بر میگردانند و در راه مقداری از ملبوس او را گرفته و اسبهای را هم که از هرات برای اینجاذب میآورده تصاحب کرده و اورا در اردو توقيف میکنند.

علیمحمد بهر ترتیبی بوده خود را بچادر سرهنگ استودارت ۲ میرساند و او ویرا با تذکر اینکه مستخدم سفارت انگلیس است پیش صدر اعظم میفرستد ولی باز او را مستخلعن نمیکنند بلکه حاجی خان نام سرتیپ درخصوص صدراعظم کلمات ناسزا نسبت بسرهنگ استودارت ادا مینماید و بعد هم که علیمحمد یک را با مر صدراعظم

- ۱۴ -

زها میکنند در میان اردو باز او را گرفته جیب بغل ویرا کاوش میتمایند و نامه ایکه پوتینگر^۱ باینجانب نوشته بود برداشته نزد صدراعظم میفرستند و حاجی خان مذکور ب glam سفارتخانه انواع و اقسام ناسزا میگوید و او را تهدید میکند و لوازم سفر ویرا بزور از او میکیرد. صدراعظم نامه پوتینگر را نزد میرزا صالح که یکی از محترمین ایران است و در انگلستان تحصیل نموده میفرستد و دستور میدهد که پاکت را باز کرده مقاد مندرجات آنرا بوى اطلاع دهد ولی میرزا صالح از گشودن پاکت امتناع میورزد و آنرا سربسته عودت میدهد.

مستر مکنیل برای این اقدام خلاف از صدراعظم تقاضای عذرخواهی نمود ضمناً درخواست کرد که حاجی خان را بواسطه حرکات غیر قانونی او نسبت به علی محمد مجازات نمایند.

موضوع دیگری که مورد شکایت نماینده بریتانیا واقع شد اهمیت بیشتری داشت. در دسامبر ۱۸۳۷ (رمضان ۱۲۵۳) یکی از دراویش و مرتابخین هند که ظاهراً تحت تأثیر حشیش بوده بدون جهت بستر جرالد عضو نمایندگی بریتانیا در بوشهر حمله کردو کلاه او را بزمیں افکند و باو بد و ناسزا گفت. جرالد نیز بدرویش چند هشت ولگد نواخت و بدینوسیله از خود دفاع کرد. درویش هندی که سید وا ز اعقاب پیغمبر بود بر اثر این صدمه مشرف برگ شد و بانتیجه مردم به او خواهی او برخاسته در صدد برآمدند که مستر جرالد را گرفته بمجازات رسانند. حاکم بوشهر نیز با ذکر اینکه ممکن است واقعه سفارت روس در طهران تجدید شود مراتب را بنمایندگی ها اطلاع داد و قونسول بریتانیا را تهدید کرد.

حادنه سفارت روس که در بالا اشاره شد این است که در فوریه ۱۸۲۹ (شعبان ۱۲۴۴) هنرمانده ایین سفارت روس و عالمه مردم طهران ایجاد شد و مردم طهران در جسد برآمدند که وارد سفارتخانه شوند و دونفریرا که میگفتند روسها با جبار

— ۱۵ —

در آنجا نگاهداشته اند مستخلص نمایند. مأمورین روس بشورشیان شلیک کردند و یکنفر از آنها هلاک شد، مردم بسفارت روس هجوم کردند و کلیه کارکنان روس بغیر از یکنفر را که جان بسلامت از معز که بیرون برده هلاک ساختند.

خلاصه پس از تحقیق معلوم شد که سید درویش آنقدرها صدمه ندیده است.

درویش بعد تبرزین کوچکی بدست میگرفته و اظهار میکرده که یکنفر از مأمورین انگلیس حمله خواهد کرد ولی خوشبختانه این پیش آمد های ناگوار بعواقب و خیمی منجر نگردید و نماینده بریتانیا بفوریت تقاضای ترضیه خاطر کرد. اصرار دولت ایران در محاصره هرات فرست خوبی برای ایده و آزار اتباع انگلیس بدست مخالفین دولت بریتانیا داده بود و آنها را با تکاب اعمال ناشایست تشجیع می کرد.

عمال دولت روس از تحریض پادشاه ایران بادامه عملیات خود دست برنداشته و سلطان ویکوییج که دردهم اکتبر (دهم ربیع) باردو رسید بزودی به راه رفت و سعی کرد بوسایل ممکنه رعب و هراسی فوق العاده در شهر و بین سپاهیان آن ایجاد نماید. دسایس عمال روس در قندهار بهتر تیجه بخشدید و دریازدهم آوریل ۱۸۳۸ (۱۶ محرم ۱۲۴۵) مستر مکنیل سواد پیمانی را که بنا بود بین دولت ایران و سردار قندهار بمعیانجیگری و ضمانت وزیر مختار روس منعقد شود بدست آورد و بلندن فرستاد و آن اینست:

«اینجانب سفیر کیر دولت روس مقیم دربار ایران انجام مقررات ذیل را که بین اعلیحضرت محمد شاه و سردار قندهار در باب آنها موافقت حاصل شده تضمین مینماید و در عهده میشناسد:

- ۱- پادشاه ایران هرات را در مقابل خدماتی که امرای قندهار از بدبو جلوس او بتخت سلطنت بمنصه بروز رسانیده اند بایشان واگذار میکند.
- ۲- اراضی وایلاتی که فعلاً تحت فرمان امرای قندهار است از اجرای هر گونه مقررات ایران معاف میباشند.

- ۱۶ -

- ۳- دولت ایران هیچیک از ایلات افغان را چه مهم چه غیر مهم با رعایتی چو خود مخلوط نموده و از آنها برای کاریکه مربوط باعور افغانستان نباشد استفاده نخواهد کرد بلکه کلیه امور افغانستان را بوسیله سرداران رتق و قرق خواهد نمود.
- ۴- کامران و وزیر او یار محمد از هر گونه شرکتی درشورا های ایران محروم می باشند.
- ۵- اگر شجاعالملک یا انگلیسها یا امیر کابل خواسته باشند بر ضد قندهار بعملیات خصمانه مبادرت نمایند پادشاه ایران بغوریت بسرداران قندهار مساعدت و کمک خواهد کرد.
- ۶- اگر فرزندان یا برادران کهنل خان با یک عده قوای امدادیه باردوی شاهنشاهی ملحق شوند هیچگونه اذیت و آزاری نسبت بآنها و اتباع آنها نخواهد شد و مأمورین ایران هیچیک از آنها بعنوان گروگان نگاه نخواهد داشت جز یک پسر کهنل خان که همیشه ملتزم رکاب شاهنشاه ایران خواهد بود.
- ۷- سرداران قندهار متهم میشوند که دوازده هزار سوار و دوازده عزاده توب بخرج دولت شاهنشاهی و برای خدمت پادشاه ایران در موقع لزوم در هرات با خلو مکنندارند.
- ۸- بمحض اینکه یک نسخه امضا شده این قرارداد بقнدهار بر سر محمد عمر خان بغوریت حضور شاهنشاه ایران تشرف حاصل خواهد کرد.
- ۹- پس از معرفی سردار مذکور و وصول مبالغ لازمه برای تهیه سوار و توبخانه سردار مهردل خان با هزار سوار باردوی شاهنشاهی ملحق خواهد شد و بعد از اینکه حضور شاه معرفی و زوابط و دادیه بین شاه و سرداران قندهار مستحکم گردید شاه از سایر دعاوی خود نسبت باهالی قندهار جز خدمت لشکری صرف نظر خواهد کرد و چنانچه محمد شاه هر یک از شروط این قرارداد را تقض نماید یا در اجرای آنها تساهل روادارد اینجانب سفیر کبیر روس شخصاً ملتزم میشوم که معزی البغرا بوسایل

مقتضی پلجری آن و دارنمایم .

مستر مکنیل مفاد این قرار داد را بحکومت هندوستان نیز اطلاع داد و در پایان آن اینظور اظهار عقیده میکند :

« بنا بر راتب فوق مسئله هرات مسئله تمام افغانستان است و اگر شهر قبل از اینکه اقدام صحیحی برای نجات آن بعمل بیاید سقوط کند این حادثه تأثیرات بدی در این حدود خواهد بخشد و بحیثیت و اعتبار ما لطمه بزرگی وارد خواهد ساخت زیرا که امروز دیگر بر احدی پوشیده نیست که دولت بریتانیا جداً طرفدار حفظ هرات است برخلاف دولت روسیه که با تصرف شهر بوسیله نیروی ایران موافقت دارد . کلیه سکنه آسیای مرکزی جنک ایران و هرات را در باطن جنگ بین دو دولت بزرگتری تلقی میکنند و قضیه بقدری روشن و آشکار است که از طهران تا اینجا حتی دهاتیها هم بخوبی اطلاع دارند که دولت روس با عملیات ایران موافق و دولت انگلیس با آن مخالف است .

با اینکه مستر مکنیل طی همین شرح تابع حسنة ارسل یک عده قوی را به راه رات و تأثیرات آنرا نه فقط در مزاج شاه بلکه در تمام زمامداران آسیای مرکزی به لارد او کلاند گوشزد و توصیه کرد دولت انگلیس متأسفانه بفوایت اقدام لازم بعمل نیاورد تا اینکه چندی بعد اهمیت موضوع را احساس نمود .

در ۱۶ می ۱۸۳۸ (مطابق ۲۱ صفر ۱۲۵۴) مستر مکنیل بر طبق دستور حضور

۱ - Lord Auckland لارد او کلاند از ۱۸۳۶ تا ۱۸۴۲ مرمنفرمای هند بود و از طرفداران جدی شاه شجاع بشمار میرفت و در سال ۱۸۳۹ در دفعه سوم اورابسلطنت افغانستان رسانید . افغانها که با این شخص مخالف بودند که اینگلیسها را بدل گرفتند و در ۱۸۴۱ یعنی سه سال بعد از کارزار ایران و هرات حمایت و مداخله دولت هند و بریتانیا را خوب چیزی کردند و در کابل و اطراف آن شانزده هزار نفر از سپاهیان انگلیس را بقتل رسانیدند در نتیجه این حادثه لطمه بزرگی بعیثیات انگلیس در شرق وارد آمد . لارد او کلاند در ۱۸۴۲ بلندن احضار شد (رجوع کنید به صفحه ۳۰۱ از مطبوعات سلطانی اسلام تألیف ا-شانلی بن بول ترجمه آقای جاس اقبال و ابضاً ناویغ هند صفحات ۳۰۴ تا ۳۰۸) مترجم

شاه ایران شرفیاب شد و یاد داشت ذیل را تقدیم نمود :

۱- دولت ایران باید قرارداد عادلانه‌ای با حاکم هرات منعقد سازد و از این‌ها و آزار وی و مداخله دراموز هرات خود داری کند.

۲- دولت ایران باید قراردادی تجارتی با دولت بریتانیا بیند و متعهد شود که با تجارت انگلیسی مثل تجارت‌سایر دول کامله الوداد رفتار نماید.

۳- کسانی که علی‌محمد‌غلام سفارت را دستگیر و با تووهین کرده‌اند مجلزات شوند و فرمانی مبني بر منع وقوع نظایر این حادثه صادر شود.

۴- در آتیه مستخدمین ایرانی سفارت انگلیس بدون اطلاع سفیر بریتانیا جلب نشوند.

۵- حکمران بوشهر که قنسول انگلیس را تهدید نموده منفصل شود و سایر کسانی که در حادثه محل ذی‌علقه بوده‌اند بسیاست بر سند و برای جلوگیری از وقوع نظایر این قبیل و قایع اقدام جدی بعمل آید.

پادشاه ایران در بادی امر تصمیم گرفت که با مراتب فوق موافقت نماید ولی باز فریفته دسایس نماینده روس شد و یادداشت‌مأمور انگلیس اعتمادی نکرد. مستر مکنیل تا آنجا که مقدور بود برای انصراف شاه از عملیات خودسی و کوشش نمود ولی چون اقدامات او تیجه نبخشید بالآخره در هفتم زون ۱۸۳۸ (مطابق ۱۲۵۴ ریسیع الاول) قطع روابط دولتین بریتانیا و ایران را اعلام نمود و از ادوار حرکت کرد و از آنجا که کاملاً باهمیت موضوع پی‌برده بود جدا از دولت متبوعه خود تقاضانمود که برای نجات هرات که بگفته او بمنزله کلید افغانستان است اقدام اساسی بعمل بیاید و چون مشهد رسید عقیده‌خود را چنین نوشت :

« اراضی واقعه بین ایران و هندوستان بمراتب حاصلخیز‌تر از آنست که اینجا نباید می‌کردم و برای عبوریک اردوی بزرگی که خواسته باشد از گرجستان باین حدود حرکت کند تا قندھار حتی تا سندھ یا چکونه عایق و محظوظ طبیعی یا اشکال تهیه آذوقه

- ۱۹ -

وجود نخواهد داشت. کنت سیمونیچ که برانز جراحت واردہ از مدتی باینطرف لندن شده است از طهران تاهرات و از آنجا بقندھار را با درشکه بسهولت طی طریق کرده است اردوی ایران تاکنون در حدود هفت ماه است که از محصول حوالی هرات و غوریان استفاده میکنند و هنوز بمراتع نواحی حاصلخیز سبزار و فراه احتیاج پیدا نکرده اند. خلاصه اینجانب بتجربه فهمیده و بر اثر مشاهدات خود پی برده ام که اردوکشی بهرات هیچگونه مانع طبیعی نخواهد داشت و بر طبق تحقیقاتی که بعمل آمده از هرات تا قندھار نیز اردر بسهولت هرچه تمامتر طی طریق خواهد کرد.

« بنا بمراتب مشروحة اگر یک اردوی مهاجمی از این سمت خواسته باشد هندوستان را معرض حمله قرار دهد هر گونه امنیت و سلامتی از آن منطقه سلب خواهد شد. بعقیده اینجانب ما نباید در مقابل تهاجم اردوی ایران که بمترله طلایه قشون روسیه است خاموش نشته و با تکای قرارداد منعقده از مداخله در امور ایران و افغان خود داری نمائیم بخصوص که فعلاً روابط نزدیک روسیه و ایران برای همه آشکار و غیر قابل تردید میباشد، من از لارد او گلاند تقلضا دارم که در این موضوع اقدام جدی بعمل آورده هرات را از خطر نجات دهد.

« مکرر باینجانب - اگر چه مدارکی در دست نیست - اطلاع رسیده است که قرار داد مخفیانه‌ای بین ایران و روسیه برای مبادله هرات و یکی از نواحی ماورای ارس که سابقاً متعلق بایران بوده منعقد گردیده است این خبر اول در مارس گذشته در طهران باینجانب رسید و من آن موقع توجهی باین موضوع نکردم و با خود میگفتم هرات چگونه در تملک روسیه می‌آید و هنوز هم شاید آنرا مبتنی یک اصل اساسی ندانم ولی این موضوع مسلم است که کنت سیمونیچ محمد امین مستخدم یاز محمد را که حامل پیغامی برای اردوی ایران بوده جداً تهدید نموده و گفته است اگر هرات بشاه ایران تسلیم نشود سپاه روس نیز بکمک ایران در میدان جنگ حاضر شده هرات را تصرف خواهد کرد.



صورة قلنسی محمد شاه قاجار

- ۲۱ -

اهالی هرات با کمال رشادت در مقابل حملات سخت ایرانیها مقاومت نموده و چندین مرتبه بسیار پرستی پیش جر سپاه ایران را شکست داده و دولت ایران را که بدستور روسیه کار میکرد بحیرت انداختند. ادامه حملات دولت ایران حکومت هند را عاقبت‌الامر مجبور کرد که عده ایران بخلیج فارس بفرستد و جزیره خلرک را تصرف کند.

ستر مکنیل در ۳۱ زویه ۱۸۳۸ (هفتم ربیع الثانی ۱۲۵۴) بلرد بالمرستون

چنین مینویسد :

» ورود همین عده مختصر و تصرف خلرک ولوله عجیبی در ایران ایجاد نموده و خبر آن تاکنون بطور قطع از شیراز بشاه رسیده و احتمال میرود این موضوع و تلفاتی که تلاحال باردوی ایران وارد آمده مخصوصاً کشته شدن چند نفر از رشید - ترین و مهمترین صاحب منصب ایرانی شاه را وادار کند که نصایح کلنا استودارترا پذیرد و عملیات خود را تعقیب نکند. اگرچه بعقیده من بازهم ممکن است که این پیش آمد مؤثر واقع نشود زیرا پیشرفت نداشتن نمایندگان هند در کابل و قندهار و موقتیت نمایندگان روس در مذاکرات با سرداران سرحدات ما شاه ایران را که بنظر او روسها بر ارتباً قویتر از انگلیس، استفاده از زیادتر بمخالفت با ما تحریض خواهد کرد زیرا او می‌بیند که یک نفر سلطان قراق آن‌هم غیر معروف از ساحل رود ولگایا اما ۱ یکه و تنها بدون هیچ‌گونه کوکبه و دبدبه بکابل رفته و بالآخره موفق می‌شود که وسائل خروج نماینده نایب‌السلطنه هندوستان را از خاک افغان فراهم کند در حالیکه این نماینده یعنی کپتن برنز ۲ شهرت زیاد و وسائل کافی در دسترس خود داشته است.

Col. Burnes - ۲

Emba - ۱

برنز در ۱۸۳۹ با شاه شجاع بکابل رفت و در موقع کار زار افغانه با سباخان انگلیس در ۱۸۴۱ بقتل رسید (متترجم)

— ۲۲ —

در حین تحریر این سطور نگارنده مطمئن است که خبر حرکت سلطان بر نز از افغانستان یا اقلًا اقدامات دوست محمد خان که باعث خروج او شد مدتها قبل از حرکت اینجانب از اردوی ایران بشاه رسیده و دیگر اینجانب تعجبی ندارد که چرا پادشاه ایران از موافقت بایاد داشت اینجانب و انعقاد قرارداد با هرات در موقع وصول اخبار قندھار خود داری نموده.

شاه مایل نبود که با مدلول شرایط پیشنهادی مأمورین انگلیس موافقت نماید ولی در عین حال هم از عملیات خصمانه آن دولت وحشت و هراس داشت بهمین علت برای مذاکره و تبادل افکار حاضر شد ولی باز هم مذاکرات دوستانه برانز دسایس مأمورین روس مؤثر واقع نگردید.

مستر مکنیل در ۳ اوت ۱۸۳۸ (۱۱ جمادی الاولی ۱۲۵۴) چنین مینویسد: «در این ایام نفوذ و سیاست مشترک ایران و روس در کلۀ خاک افغانستان بغیر از هرات پیشرفت نموده و این موقیت که توأم با عملیات تعریض ایران و اقدامات دیپلوماسی دولت مزبور و دولت روسیه است بقدری برای نظم و آرامش هندوستان زیان آور و برای امنیت آنجا خطرناک است که دولت بریتانیا هیچ چاره‌ای جز مبادرت با اقدامات متقابل ندارد. دولت ایران هم با اینهمه صبر و برداشی و توصیه و اندیز که از طرف دولت بریتانیا ابراز گردیده دیگر بعدها حق هیچ‌گونه گله و شکایت ندارد. بعقیده اینجانب سکوت دولت انگلیس در اینمورد گذشته از اینکه بی‌کفایتی ما را در انتظار مردم این حدود جلوه گر می‌سازد برای آتیه هندوستان نیز زیاده از حد خطرناک می‌باشد و اجازه خواهد داد که دولت ایران پیشتبانی یک قرارداد راه دولت دیگری آن هم یک دولت فوق العاده قوی تر از خود را بطرف هند باز نماید».

عاقبت پادشاه ایران اعلام شد که اگر هرات را باز در محاصره نگاه دارد دولت انگلیس ناگزیر بایران اعلان جنک خواهد داد و برانز همین اعلان در ۱۸۳۸

با کلیه پیشنهادات مأمورین بریتانیا موافقت بعمل آمد و شاه در هفتم نوامبر (۲۳ شعبان) فرمان ذیل را خطاب بمستر مکنیل صادر نمود.

«مشروحة شما بوسیله کلدل شیل منشی سفارتخانه در دنیمک از لحاظ ما گذشت. شما مینویسید که خوبست ما دوستی انگلستان را برتسخیر هرات ترجیح دهیم. حمد خدایرا که در ارکان دوستی ما و دولت ما نسبت بدولت متبوءة شما خلی وارد نیامده و هیچگاه ما بر خلاف مفاد قرار داد اوت رفتار ننموده ایم. اگر دولت بریتانیا چنانکه بما نوشته اید هایل بتجدد روابط دوستی فیباشد بدیهی است ما نیز بین موضوع متمایلیم وقطع داریم که اختلافات موجوده بهترین شقوق ممکنه تسویه خواهد شد. مقتضی است شما در خواستهای خود را اطلاع دهید تا در باب آنها قرار لازم داده شود».

اردوی ایران در نهم سپتامبر ۱۸۳۸ (۱۸ جمادی الثانیه) دست از محاصره هرات کشید و از وزیر مختار بریتانیا نیز پوزش خواسته شد بعلاوه فرمانی بشرح ذیل منتشر گردید:

«هرگاه یکی از مستخدمین سفارت انگلیس چه ایرانی چه غیر ایرانی مرئک خطائی شوند که مستلزم مجازات باشد مقصراً با حضور یکی از اعضای سفارتخانه محاکمه و بتقصیر او رسیدگی نمیشود و بدون حضور عضو سفارت انگلیس اقدامی برای مجازات مقصراً بعمل نخواهد آمد».

اما دولت ایران باز بمواعید خود وفا نکرد چه برای توهینی که بغلام سفارت خانه شده بود اعتذاری بعمل نیامد و قلعه غوریان را نیز نیروی ایران تخلیه نکردند نا چار کلدل شیل منشی سفارتخانه نزد هیئت دولت رفت ولزوم اجرای تعهدات سابق را خاطر نشان ساخت.

اقدامات مأمورین روس در خلال این ایام باعث مبادله یاد داشتمای متعددی بین لندن و سن بطرزبورگ شد و دولت روسیه از اکثر عملیات نمایندگان تابعه اعظم

بی اطلاعی نمود و گفت نسلی و در ضمن مصلحه بالارد کلانریکارد ۱ تصدیق کرد که دولت بریتانیا حق دارد که از طرز رفتار آنها شکایت نماید و در طی یادداشت مورخه پنجم مارس ۱۸۳۹ (۱۲۵۴ ذی الحجه) راجع بقرار داد ایران و قندهار اینطور اظهار عقیده کرد :

« از مفاد مسوده قرار دادیکه سواد آن در آوریل ۱۸۳۸ باینجانب رسیده است بروز هیچگونه عملیات خصمانه و اقدامات تعریضی استبطاط نمیشود و طرفین متعاهدتین یک سلسله شرائط تدافعی را متحمل شده‌اند . با اینحال دولت امپراطوری روسیه تضمینی را که وزیر مختار ما کرده تأیید ننماید ، مراتب در هیئت دولت ما مطرح گردید و بعد دولت امپراطوری بنماینده مختار خود دستور داد که از تضمین این موضوع که روسیه بآن علاقه‌ای ندارد احتراز بجوید ».

در این موقع پاره‌ای مقتضیات روسیه صلاح نمیدانست که رسمآ با ما داخل زد و خورد شود بهمین لحاظ اقدامات نمایندگان خود را رسمآ تأیید نمینمود واـی اشخاص ذی‌علقه تردیدی نداشتند که دستور آن اقدامات از پایتخت صادر میشده است . سلطان ویکوچ بـلاـخـرـه از قندهار احضار گردید ولی معلوم بود بـنـدرـشـارـتـی را کـه او در سر زمین افغانستان افـشـانـهـاست بـزـوـدـیـ سـرـسـبـرـ خـواـهـدـ شـدـ وـ تـابـجـیـ بدـخـواـهـدـ دـادـ .

قـشـونـکـشـیـ سـنـدـ وـ عـدـمـ موـقـعـیـتـ هـاـئـیـ کـهـ نـصـیـبـ مـأـمـوـرـیـنـ بـرـیـطـانـیـاـ درـ اـفـغـانـسـانـ شـدـ اـگـرـچـهـ اـرـتـبـاطـ وـ پـیـوـسـتـگـیـ خـلـصـیـ باـ اـینـ دـاـسـتـانـ دـارـدـ وـلـیـ باـزـ درـجـ جـزـعـیـاتـ آـنـ درـاـيـنـجـاـ يـمـورـدـ بـنـظـرـ مـیـ آـیـدـ تـجـدـیدـ روـابـطـ دـوـسـتـانـهـ دـوـلـتـیـنـ اـیـرانـ وـ بـرـیـطـانـیـاـ باـ اـشـکـالـاتـ مـتـعـدـدـهـ مـصـادـفـ گـرـدـیدـ وـبـیـ اـحـتـرـامـیـ نـسـبـتـ بـمـأـمـوـرـیـنـ سـفـارتـ انـگـلـیـسـ وـ

- ۱- Marquess of Clanricarde (۱۸۰۲ - ۱۸۷۴) یکی از رؤسای حزب محافظه‌کار بود که در این تاریخ سمت سفارت انگلیس را در دربار روسیه داشت و بعد مدیر کل پست و وزیر عدلیه شد .
- ۲- رجوع شود به اعشاره س

— ۲۰ —

توهین با مابع بریتانیا یقדרی تکرار شد که قطع روابط و مفاہمات ناگزیر بنظر رسید
بر اثر پیش آمد های فوق سر فردیک میلتند^۱ فرمانده نیروی دریائی
بریتانیا و هندوستان در پست و پنجم مارس ۱۸۳۹ (۱۲۵۵ هجری) عده ای را با
جهاز ولسلی^۲ در بوشهر پاده کرد . ایرانها باین عده توب خالی کردند و اگر
بواسطه نبات قدم و حسن تدبیر سر فردیک نبود غوغای عجیبی در کوچه و بازار
بوشهر برپا نمیشد . در ۲۹ مارس (۱۲ محرم) کپتن هنل و اعضا دیگر نمایندگی
انگلیس از بوشهر بخارک نقل مکان کردند . در آوریل حاکم بوشهر و مجتهد آنجا
نامه ای برای کپتن هنل فرستادند و بتجدید روابط دوستانه اظهار تعامل کردند
نامه ای هم از محمد حسن خان نامی که از صاحب منصبان بالتبه عالی رتبه و از طرف
والی فارس برای حل اختلاف ببوشهر گشیل شده بود ارسال گردید و بالنتیجه هنل
بلجهاز ولسلی برای تسویه قضایا ببوشهر پرگشت ولی مذاکرات وی نتیجه ای نبخشید
و در نانی پخارگ مراجعت کرد .

در اوایل سال ۱۸۳۸ (اوخر سال ۱۲۵۳) معلوم شد حسینخان از طرف دولت
ایران بمناسبت جلوس ملکه ویکتوریا بخت سلطنت برای تهییت عازم انگلستان
است . لارد پالمرستون در ضمن دستورات وزارت امور خارجه یادداشتی در ۲۰ مارس
۱۸۳۸ (سوم محرم ۱۲۵۵) بوزرای مختار انگلیس در پاریس و وینه ارسال داشته و
بهر دو نفر دستورداد بحسینخان در موقع عبور اطلاع دهنده که تا از توهینی که بغلام
سفارت انگلیس در موقع مراجعت از هرات بعمل آمده عنز خواهی نشود دربار
انگلستان از پذیرانی رسمی وی خود داری خواهد نمود .

حسینخان در اسلامبول با لارد پانسونی ملاقات و سؤال کرد که آیا مشارا لیه
مقتضی میدانند که او بانگلستان برود یا از همانجا بایران مراجعت کند . نماینده

۱ - Sir Frederick Maitland (۱۷۷۷- ۱۸۳۹) یکی از امیرالجراهای

مشهور انگلیس است و هموست که نابلتون بنابر داد در سال ۱۸۱۵ تسلیم اد شده است (یادگار)

Wellesley - ۲

— ۲۶ —

انگلیس بتصور اینکه قضایای مورد اختلاف تا آن موقع بنحو دلخواه تسویه خواهد شد حسینخان را بمسافرت بانگلستان ترغیب نمود حسینخان از اسلامبول بوینه رفت و وزیر مختار بریتانیا که از جزیران مذاکرات او بالارد پاسونبی اطلاع حاصل کرد مجدداً از لندن کسب دستور نمود و لارد - بالمرستون در هشتم فوریه ۱۸۳۹ (۲۴ ذی القعده ۱۲۵۴) جواہر اعلام داشت که تاکنون ترضیه خاطر عمال انگلیس حاصل نشده و بدین لحاظ اگر حسینخان بانگلستان رهسپار شود در موقع ورود هیچگونه آئین و تشریفاتی برای او بعمل نخواهد آمد و با او همان معامله‌ای خواهد شد که نسبت یک نفر مرد عادی یگانه معمول می‌شود .



حسین خان نظام الدوّله آجودان یاوسی

مراتب بخاینده دولت ایران اطلاع داده شد و مشاریلیه اظهارداشت که مقصد اساسی از مسافرت وی تقاضای تغییر مأموریت مستر مکنیل است و راجع باین موضوع مراسلات متعدده بخط خود پادشاه همراه دارد.

حسینخان درباب چاپاری که بهرات رفته بود اینطور میگفت که : «مستر مکنیل از پادشاه تقاضا کرد اجازه داده شود یک نفر پیک مخصوص که حامل مراسلاتی برای حکمران هرات است بمشهد برود و در آنجا مراسلات را بقصادی که از طرف کامران میرزا می آید تسلیم نماید .. شاهزاده دستور مقتضی صادر نمود و مستر مکنیل یکنفر را برای ارسال مراسلات گشیل داشت ولی بمشاریلیه دستور داد که بدون اجازه دولت ایران از مشهد بگذرد و مستقیماً بهرات برود و مراسلات را تسلیم کند و با جواب مراجعت نماید . این قاصد بهرات رفت و با یکی از مستخدمین کامران مراجعت نمود . در بازگشت در حوالی مشهد پاسی از شب گذشته این دونفر با پاسدار های عده ای از قوای ایران که تصور میروند فرمانده آنها یکنفر صاحب منصب لهستانی بوده مصادف شدند و پس از اینکه قراول حسب المعمول از ایشان شروع بتحقیق کرد ایشان بدون اینکه بسؤالات مأمورین ایران جواب دهند غفله رو بفارار گذاشتند . مأمورین ایران نیز بطرف ایشان رفتند و بطرف آنها شلیک کردند و ایشان چون اسبهای چابکتری داشتند از معركه فرار کردند و بهان شدند ولی روز بعد متنکر اینام دلال اسب نزد فرمانده رفته اسبهای خود را برای فروش عرضه داشند . فرمانده چون بیش از یک رأس اسب لازم نداشت یکی از آنها را خرید و بعد آن دونفر را نزد حاجی خل یکی از صاحب منصب ایرانی فرستاد . درین راه چندنفر از افراد چاپار مستر مکنیل را شناختند و ازاو تحقیق کردند که چگونه باردو آمده و چه مأموریتی دارد ، ضمناً معلوم شد که آن یکنفر دیگر گماشته کامران است . این موضوع غوغای غربی در اردو ایجاد کرد چنانکه میخواستند مشاریلیه را بجرائم جاسوسی فوراً اعدام نمایند ولی بالآخره از معركه جان بسلامت پیرون برد . پیک مستر مکنیل را نیز مورد کاوش قرار

دادند و اوراقی را که همراه داشت بضمیمه مراسلاتی که در کفش های خود مخفی کرده بود گرفتند. وقتی که معلوم شد که مشارا لیه نوکر رسمی سفارتخانه است مراسلات را سر بسته باو مسترد داشتند و باو اجلزه حرکت دادند.

لارد بالمرستون در هشتم مارس ۱۸۳۹ (۲۲ ذی الحجه ۱۲۵۴) بستر میلنک^۱ اطلاع میدهد که تغیر نماینده ایران راجع بچاپار سفارتخانه با راپرت مأمورین انگلیس که در صحت آن هیچ گونه تردیدی نمیرود متناقض است، ضمناً از تغیر مستر مکنیل نیز امتناع مینماید.

در این گیرودار حسینخان نظر توجه پرنس مستر نیج صدر اعظم اطریش را نسبت بخود جلب نموده و نظریات سیاسی پادشاه ایران را برای آن رجل مبرز سیاسی

بطريق ذیل توصیف نموده بود :

«شاه زمامدار مطلق کشور
ایران است و طبیعی است که در امور
مربوطه استقلال داشته باشد و کسی
در کارهای او مداخله نکند. دو
دولت قوی که ایران با آنها تماس
مستقیم و نزدیک دارد دولتین روس
و بریتانیا هستند که اولی قشون
زیادتر و دوی پول بیشتر دارد. با

این وصف بدیهی است که دولتین

مزبور میتوانند برای ایران منشأ آنار نیک و بد هردو واقع شوند.

برای جلوگیری از ابراز مخالفت هر یک از این دو دولت شاه میل دارد که روابط دوستانه خود را با آنها بطور دوستانه برقرار نماید و از تولید هر گونه سوءتفاهم



متر نیج

- ۲۹ -

احتراز جوید، اگر یکی از این دو همسایه کشورها را معرض تهدید قرار دهد دولت ایران ناگزیر به همسایه دیگر متولّ میشود و محتاج بذکر نیست که دولت ایران یک چنین پیش آمدی را با پیشانی گشاده تلقی نمیکند بلکه همواره میل دارد که در حفظ موازن و تعادل سیاسی بین دو دولت هم‌جوار بگوشد و نکته‌ای که زیادتر از همه مورد توجه زمامداران ایران غیبا شده حفظ استقلال کشور و حسن روابط با کلیه دول یک‌گانه است».

حسینخان در ضمن مصاحبه پرس متنبیخ خاطرنشان ساخت که علت العلل بروز نقار و تکبد بین دولتين بریتانیا و ایران شخص مستزمکنیل و عدم تدبیر وی میباشد وقصد او اینست که علی رغم کلیه موانع موجوده با انگلستان برود و اختلافات بین اثنین را تسویه کند. پرس متنبیخ نماینده ایران میگوید: اگر مشاورالیه باد داشتی راجع بجزیان امر تنظیم و تدوین نماید او متعهد میشود که یادداشت را بنظر هیئت دولت انگلیس برساند.

حسینخان نیز چنین کرد و حاضر شد که تا وصول جواب یادداشت مزبور درونه توقف نماید. پرس متنبیخ مفاد یادداشت نماینده ایران را به مسیو وهمار^۱ وزیر مختار اطربیش در لندن ابلاغ کرد و راجع باو اینطور اظهار عقیده نمود که:

«حسینخان بعقیده اینجانب دارای هوش سرشاریست و از اوضاع اروپا اطلاعات جامع و بسیطی دارد و در بیان عقاید خود صاحب سلط کاملی است، گوئی سالهای متتمادی در مرآکز متمنده این قاره اقامه داشته، اینجانب سمعی کرده است تا حد امکان عین جملات یادداشت او را در اینجا نقل کند و چنانچه ملاحظه مینمایید تقریرات نماینده ایران با دقت و عمق نظری مخصوص که ندرة در هیان مردم مشرق زمین نظری آن دینه میشود تلفیق و ترکیب گردیده است».^۲

Wöhmler - ۱

۲ - متنبیخ مردی بسیار مفروض بود و در رجال سیاسی معاصر خود بدینه حقارت می‌نگریست و ایشان را جماعتی «بیچار گان هذیان گو» و «تهی مفزان» و «حقه بازان» و «سفها» می‌خواند. با اینحال توصیف او از مرحوم حسینخان مقدم مورد توجه است.

- ۴۰ -

لارد پالمرستون یادداشت را عودت داد، ضمناً یاد آورشد که: «نویسنده از چاده حقیقت منحرف شده و مراتب را سوء تعبیر کرده و من البو الى الختم قضایا را بنفع خود توجیه نموده است».

حسینخان پس از اقدامات لازمه پاریس روت و چون توانست ایرل گرانویل ۲ وزیر مختار انگلیس را مقاعده کند لذا از مقامات صلاحیت دار فرانسه تذکره گرفته هاتند یکنفرمود عادی بانگلستان رسپار شد.

نماینده ایران در ژوئن ۱۸۳۹ بانگلستان رسید و نوزدهم آبانماه (۵ ربیع الثانی ۱۲۵۵) بالآخره با لارد پالمرستون ملاقات بعمل آورد و مشارالیه نظر سابق خود را دایر بعدم امکان تسلیم نامه پادشاه ایران بملکه انگلستان تأیید نمود و اظهار داشت مادام که دولت ایران بایشنهادهای دولت بریتانیا موافقت بعمل نیاورد انجام این امر امکان پذیر نیست. هر قدر حسینخان خواست نظر موافقت مشارالیه را جلب نماید نتیجه نبخشید و در یازدهم ژوئیه (۲۸ ربیع الثانی) یاد داشتی از طرف وزیر امور خارجه انگلیس حاوی مطالب ذیل باو تسلیم شد:

۱- دولت ایران باید کتاباً برای اقداماتی که راجع بمستکبری غلام سفارتخانه بعمل آمده از دولت بریتانیا معتبرت بخواهد و نلمه اعتذار نباید حاکی از هیچگونه اعتراضی باشد و آن نامه باید با از طرف حاجی میرزا آقاسی صدراعظم ایران بعنوان هیئت دولت انگلیس یا از طرف شاه بملکه بریتانیا ارسال شود.

۲- فرمانی از طرف دولت ایران صادر شود و سواد آن نیز بدولت بریتانیا عنوان گردد حاکی از اینکه دولت ایران متعدد میشود که کلیه مستخدمین و اعضای سفارت انگلیس را چه ایرانی چه انگلیسی بتمام معنی تحت حمایت و حفاظت خود بکیرد و ضمناً تمام نکاتی را که مستر مکنیل در یاد داشتی که در تاریخ چهارم ژوئن

۱۸۳۸ شاه تقدیم کرده در عهده شناسد.

- ۳- قلعه غوریان و سایر اراضی افغانستان که تا حال بتصرف نیروی ایران باقی مانده بفوریت تخلیه و با افغانستان تسلیم شود.
- ۴- دولت ایران کتبای بمناسبت اقدامات مازور جنرال سمینو ۱ برای تصرفی عمارتی که شاه تحت اختیار مازور طاد ۲ گذارده معذرت بخواهد.
- ۵- کلیه کسانی که در بوشهر بکار کنان نمایندگی انگلیس در نوامبر گذشته بیحرمتی کرده‌اند تنیه و مجازات شوند.
- ۶- حاکم بوشهر که در مواجهه با سرفدریک میتلند دریا سالار بریتانیا بی احترامی کرده از مقام خود منفصل و علت افعال وی برای اطلاع عامه اعلان شود.
- ۷- کلیه دعاوی سرهنگی بتون ۳ راجع باهنگریهای قراجه داغ تصفیه شود.
- ۸- مطالبات صاحب منصبان انگلیسی تأديه گردد.
- ۹- پس از امضاء و مبادله قرارداد تجارتی که بین ایران و انگلیس منعقد میشود مناسبات سیاسی دولتين نیز از نو تجدید خواهد شد.
- ضمناً برای اطلاع یاد آور میشود که کلنل شیل ۴ کاردار سفارت دولت انگلیس دستور داده شده است که برای سهولت امر و دریافت یاد داشتهای دولت ایران در ارزنه الروم توّقف نماید. در خاتمه محترماً با اطلاع میرساند که نماینده ایران در مراسلمه‌ای که بوزارت امور خارجه انگلیس نوشته فرمان‌گذار فعلی بریتانیا را ملکه ویکتوریا نامیده در حالیکه بایستی پادشاه نوشته باشد و دولت بریتانیا انتظار دارد که بعد از دولت ایران این موضوع را مراعات نمایند و در مکاتیب رسمی عرض ملکه کلمه پادشاه را بکار بزنند.

در سیزدهم ژوئیه مجددآ حسینخان ولارد بالمرستون بایکدیگر ملاقات نمودند و در باب مطالب مورد اختلاف مفصلًا مذاکره کردند ولی باز هم نتیجه‌ای حاصل نشد

بالآخره در بیستم سپتامبر ۱۸۳۹ (مطابق دهم زج ۱۲۵۵) پس از مذاکرات متعدد نیرزا مسعود وزیر امور خارجه ایران تمایل شاه را دایر بقبول پیشنهادات دولت بریتانیا اطلاع داد ولی دولت ایران پس از قبول پیشنهادات دولت انگلیس باز هم اجرای بعضی از مواد پیشنهادی را بدون سبب بتأخیر انداخت و بهمین سبب استقرار و تجدید روابط دوستانه مدتی عموق ماند و قرارداد تجاری نیز تا ۲۸ اکتبر ۱۸۴۱ (۱۱ رمضان ۱۲۵۷) با عضاء نرسید. این قرارداد بالآخره در تاریخ فوچ در طهران ممقد کردید و ما ذیلاً قسمتی از آنرا برای آگاهی خوانندگان اقتباس و نقل میکنیم:

۱- تجارت دولتين معمظمهين متقابلًا مجاز و مأذون مي باشند که هر نوع محصول و کالاي تجارتی خود را بخاك دولت دیگر فرستاده و در هر نقطه آن مملکت که خواسته باشند بفروش رسانند یا با امتیعه دیگر مبادله نمایند، کالاهاییکه وارد و صادر میکنند مشمول پرداخت گمرک میباشد و عوارض گمرکی نباید با عوارضی که از دول کاملة الوداد دریافت میشود تفاوتی داشته باشد، دولتين تعهد میکنند که غیر از عوارض گمرکی هیچ نوع عوارض دیگر بهیچ اسم ورسم از تجارت یکدیگر مطالبه و دیافت ننمایند و از تجارت یکدیگر همه نوع ضمانت و طرفداری بعمل آورند.

۲- نظر بانکه رسیدگی بامور تجارتی مورد لزوم میباشد طرفین متعاهدین موافقت میکنند که در نقاط معینه نمایندگان تجارتی انتخاب نمایند و موافقت میشود که دولت انگلیس دونفر نماینده یکی در بایتحت دیگری در تبریز معین نماید و آن که در تبریز اقامت میکند مشمول همان امتیازاتی باشد که برای یکنفر ژنرال قنسول معمول و متداول است و چون از سالهای متعددی باینطرف دولت انگلستان بوشهر را مرکز نمایندگی خود قرار داده و هموقت یکنفر نماینده عالی از آن دولت در آن شهر مقیم بوده است دولت ایران موافقت میکنند که نماینده مزبور کما فی السابق در آنجا اقامت داشته باشد.

دولت انگلیس نیز موافقت مینماید که دونفر نماینده تجارتی از طرف دولت ایران

یکی در لندن دیگری در بمبئی اقامت نموده مشمول همان احتیازاتی باشند که نمایندگان تجارتی بریتانیا در آن مشمول آن هستند.

بنا بر ترتیبی که در فوق بآن اشاره شد پس از مدتی روابط و مناسبات دولتی دولتین در ثانی بجريان عادی افتاد. در سطور بالا نویسنده سعی کرده است که بجريان امر را بدون انتقال یا طرح عقاید مختلف اشخاص ذی‌علاقه برای خوانندگان شرح و بسط دهد. اهمیت هرات و لزوم جلوگیری از نفوذ روسیه در آنجا از مسائلی است که برای هیچکس قابل تردید نمیباشد. مستر کی^۱ که یکنی از عناصر مبرز اخیر دولت انگلیس است در کتابی که بنام «تاریخ جنگ افغانستان» تألیف نموده در موضوع اهمیت هرات اینطور بحث میکند:

هرات چون در دامنه رشته جبالی واقع شده که بمنزله خطوط فاصل سرحدات شمالی ما میباشد بدون مبالغه حائز اهمیت فوق العاده است و بمنزله دروازه هندوستان میباشد و کلیه طرقی که بآن مملکت منتهی میشود در خاک هرات با یکدیگر تقاطع میکنند. از نقاط واقعه بین هرات و کابل مهاجمین با قورخانه مختصری میتوانند اگر بموانع سختی مصادف نشوند از جبال صعب العبور هندوکش بگذرند و اوضاع و منابع طبیعی هرات بقسمی است که مهاجمین را در انجام مقصود خود کامیک میسازد. کلیه موادیکه برای تشکیل یک اردوی معظم مورد احتیاج است در حوالی هرات موجود میباشد. معادن سرب و آهن و گوگرد در این حدود یافت میشود و اراضی اطراف تماماً مسطور از شوره است. درخت یید و چنار که بهترین زغال از آنها بدست میآید در این ناحیه فراوان است و از خود اهالی نیز ممکن است سرباز برای عملیات جنگی استخدام نمود. حمله به هندوستان و موقوفیت در انجام آن مقصودیا بالعکس محافظت آن

۱ - یعنی سر جان ویلیام کی John William Kaye (۱۸۱۴-۱۸۷۶)

از مورخین انگلیسی که در باب تاریخ هند و افغانستان کتب چند نوشته از جمله آنهاست کتاب جنگ با سپاهیان و شرح حال و مکاتب سر جان ملکم در دو جلد (بادگار)

کشور و دفاع از تهاجمات دشمن بستگی تمام بتملک این ناحیه دارد^۱.

ارتباط محاصره هرات با بلیهایکه بعد در افغانستان دچار انگلیسها شد^۲ و دسایس عمال روس و دیگران بتوسط نویسنده زبر دستی در شماره ژون ۱۸۳۹ (ریع الثانی ۱۲۵۵) مجله کوارتلی ریویو^۲ بشرح ذیل توضیح داده شده است و از مقاد آن بخوبی استنباط میشود که چه دسایس فراوانی در حین محاصره هرات در جریان بوده و چگونه نبات قدم واستقامت هراتیها و مراقبت و کاردارانی مأمورین بریطانیا در مشرق آن دسیسه ها را عقیم نموده است، قسمتی از مقاله فوق اینست:

« سرداران کابل و قندھار بدربار ایران رفت و آمد نموده مشغول مذاکره بودند و وزیر مختار روس نیز در این جریان بنفع ایران مشغول اقدام بود.

قدرت روز افزون سیخها و قدرت و استیلا^۳ که رنجیت سینگ سلطان آنها بهم زده و غلبه مشارالیه بر افغانه و بسط دامنه نفوذ او تا پیشاور و بعضی نقاط دیگر واقع در حاشیه غربی سند که محل سکونت مسلمانهاست سردار کابل و قندھار را بوحشت اندخته و احساسات مذهبی آنها را بهیجان آورده بود. در عین حال روابط دولت انگلیس با امرای مخلوع افغانستان که بخاک هند پناهندۀ میشدن دو شایعه اقدامات شاه شجاع برای اعاده سلطنت بتحریض حکومت هند و روابط دوستانه آن حکومت و دربار لاهور و از همه بالاتر بی اعتمانی دولت بریتانیا با آن سردار باعث شده بود که ایشان گذشته از اینکه بانگلستان روی موافقت نشان ندهند همواره با مقاصد آن دولت مخالفت بعمل آورند و بر عکس با دولت روسیه و ایران تزدیک شوندو بمدد آن دو دولت از مخاطراتی که از سمت مشرق قلمرو های ایشان را تهدید میکرد محفوظ بمانند. امیر کابل در یک موقع نمایندگانی هم بطهران هم بسن پطرز بورغ گسیل داشته و از آن دو دولت در مقابل تهاجمات سیخ ها استعداد نموده بود. سرداران قندھار

۱ - مراد جنک انگلیس و اتفاق است که در حاشیه صفحه ۱۷ با آن اشاره شد (مترجم)

Quarly Rewiew - ۲

نیز بدربلار ایران نمایندگانی فرستاده بودند و چون از کامران امیرهرات وحشت داشتند مقصود اساسی آنها این بود که مشترکاً هرات را مورد حمله قرار دهند.

اگرچه اوضاع سیاسی خازجی ایجاب مینمود که سرداران کابل و قندهار پادشاه ملتعجنی شوند ولی یک علت داخلی دیگر نیز این امر را تأیید مینمود و آن این بود که سرداران مزبور چون خاندان درانی را از سلطنت محروم نموده بودند غاصبین تاج و تخت افغانستان بشمار میرفتند و بخوبی میدانستند که هر قدر افغانها را برای مخالفت با خاندان درانی تحییب یا تهدید نمایند باز ایشان از صمیم قلب اعقاب درانی را بر دیگران ترجیح خواهند داد و بدین لحظه بود که از افغانها نگرانی داشتند. در کابل و قندهار چندی زیست ایل ایرانی از زمان نادر اقامت کرده بودند و علاوه بر جنگجویی و رشادت از جهت فکر بر دیگران برتری داشتند. سرداران کابل و قندهار نیز که از جانب افغانه و سدوزیها نگران بودند با ایرانیها که آنها را قزلباش میگفتند روابط دوستانه پیدا کردند.

این قزلباشها نیز زبان و مذهب قدیم خود را حفظ کرده و هنوز بوطن اصلی خود علاقمند بودند باین معنی که در قلب خاک افغان وین عده کثیری سنی آداب ایرانی و آئین تشیع خود را محفوظ داشته بودند و بوسیله ارتباط با امری بارگزائی در کابل و قندهار دامنه نفوذ خود را توسعه داده و احساسات مشترکی نسبت بسزوزیها پیدا کرده بودند و میگفتند که محبت افغانها نسبت بایشان ممکن است باعث اعاده امرای مخلوع باشد و افغانها باز زمام مملکت خود را بدست بگیرند. بدین لحظه اشخاص مزبور قهرآ بطرف ایران متمایل بودند تا نه فقط در مقابل تعرضات خارجی بایشان باری نماید بلکه موقعیت فعلی آنها را نیز حفظ کند و احساس میگردند که سردارانی که با آنها خدمت میکنند ممکن است بایران متکی شوند و میگفتند باید نفوذ ایران در این حدود توسعه پیدا کند و در آن صورت چون آنها تنها نماینده ایران در این مملکت هستند باید سرداران بایشان زیاد تر مایل شوند و آلت دست

- ۳۶ -

شاه باشند. لذا هرچه توانستند برای این مقصود کوشیدند ضمناً سرداران مزبور معتقد بودند که ایران بتهاتی بمساعدت آنها قادر نخواهد بود و جلب نظر روسیه نیز در اینمورد شرط است بعلاوه عقیده داشتند که دولتین ایران و روس فعلاً در حکم دولت واحدند. شاه ایران با اطلاع از این حریانی که در کابل و قندھار وجود داشت فوق خود را در تمام خاک افغانستان مسلم میدید و برای رسیدن باین منظور تصرف هرات را عامل مهمی تصور میکرد. عمال روس نیز از طرفی این اوضاع را وسیله پیشرفت نفوذ روسیه و تخریب سیاست انگلیس میدانستند.

در ایران تنها مانع بسط نفوذ روسیه منافع مشترک دولتین بریتانیا و ایران بود و مادام که شاه مرحوم حیات داشت همواره جانب انگلستان مراعات میشد ولی وقتی که شاه کنونی بتخت سلطنت جلوس کرد تمام اشخاص مجرب و مستشران آزموده دربار را از دور خود پراکنده ساخته زمام امور را بدست کسانی سپرد که پیوسته رعایت جانب روسیه را باوگوشزد میکردند و میگفتند باید قضایا بطوری جریان پیدا کند که اگر یک موقع شاه در نقاط دور ذست‌هملاکت باشد روسها دیگری را مجای او برقرار نکنند و میگفتند اگر روابط او با دولت روسیه مستحکم باشد دولت انگلیس قادر بمخالفت نخواهد بود.

در تیجه این وسوسه‌ها بالآخره شاه صلاح خود را در دوستی با روسیه و دوری از انگلستان دانست و خود را کاملاً بدامن روسها انداخت.

نمایندگان روس بمنظور از دیاد نفوذ خود در افغانستان اورا بشکر کشی بست هرات ترغیب فرمودند و خواستند که پایه محکم منافع مشترک بریتانیا و ایران را متزلزل نموده نقشه خود را در ایران بکار اندازن و خود با ایران منافع مشترک پیدا کنند. در بادی امر شاه ایران کارهای را که تنها بتفع کشور خود بود انجام نمود ولی تدریجاً روسها نظریات خود را باو تلقین و تحمیل کردند و او را بمخالفت با انگلیس که دولت ایران هیچ‌گاه در صدابراز آن نبود و ادار نمودند و در تعقیب همین قضایان ماینه‌ای از حرف شله بکابل و قندھار فرستاده شد که نه فقط حامل نامه و تخفه از طرف پادشاه ایران بود بلکه هدایا و مراسله‌ای نیز از طرف وزیر مختار روسیه مقیم طهران همراه داشت.

گفتار دوم

علل قطع روابط ایران و انگلیس در سال ۱۸۵۶ (۱۲۷۲ ه)

با اینکه مناسبات دوستانه بین دولتین ایران و انگلیس مجدداً برقرار گردید و علل اختلاف ظاهرآ مرتفع شد ولی باز بر اثر نفوذ و تلقینات دولت روسیه نقارن جدیدی ایجاد گردید و شاه بدسته‌رعمال روس بعملیات مأمورین بریتانیا و اقدامات آن دولت راجع به رات اعتراض کرد.

در سال ۱۸۵۱ (۱۲۶۷ ه) یعنی در موقع مرگ یار محمد خان سرهنگ شیل که در آن او اوان در طهران وزیر مختار بریتانیا بود اطلاع حاصل کرد که دولت ایران در صدد است عدمای را بفرماندهی سلطان مراد میرزا والی خراسان به رات گشیل دارد لذا جداً براین اقدام اعتراض کرد. وی درسی و یکم جولای ۱۸۵۱ (۱۲۶۷ شوال) راجع بمصاحبه خود با امیر نظام چنین خبر میدهد:

«من بمشارالیه اطمینان دادم که نظریات دولت بریتانیا راجع به رات تغیر ننموده و مأمورین انگلیس مایل نیستند که دولت ایران در امور هرات مداخلاتی نماید کوچکترین اقدام سلطان مراد میرزا برای حمله به رات بعواقب وخیمی منجر خواهد شد و دولت ایران اگر بمنافع خود علاقمند می‌باشد باید راجع باین موضوع اطمینان کامل باینجانب بدهد تا من مراتب را هم بدولت انگلیس هم بحکومت هندوستان اطلاع دهم».

امیر نظام شایعه قشونکشی به رات را تکذیب نمود و اظهار داشت تجهیز قوای خراسان بمنظور تدمیر و سرکوبی متعددین تعجب و ترکمنهای آن ناحیه است.

شایعات قشونکشی سلطان مراد میرزا روز بروز توسعه پیدا کرد و افواها شنیده شد که مشاورالیه در صدد است عدمای را بدستباری شاهزاده محمد یوسف میرزا

که از خاندان سلسله سابق امرای افغان است بآن طرف گشیل دارد.

این شخص در صدد بود که مجدداً زمام امور را بدست یاور و صید محمد خان پسر یار محمد خان قبید را دستگیر نماید. در پائیز سال ۱۸۵۱ (اوایل سال ۱۲۶۸) اوضاع هرات مغلوش تر و ییچیده ترشد باین معنی که صید محمد خان نماینده‌ای باردوی ایران فرستاد و از نیروی ایران برای تشییت مقام خود استمداد نمود مستر رونالد طامسون ۱ شرح قضیه را چنین اطلاع می‌دهد:

«فرمان شاهنشاه ایران و نامه صید محمد خان بوسیله این شخص مبادله گردید و دومی از پادشاه ایران تقاضا کرده بود که با مشارالیه در جلوگیری کهندل خان و سرکوبی متمردین محلی مساعدت بعمل آورد. شاه نیز در ضمن فرمان خود صید محمد خان را بطور مبهم مساعدت دولت ایران مطمئن کرده و سران و متنفذین هرات را با تقيید و اطاعت صید محمد خان خوانده و متخلفین را بمجازات تهدید نموده بود.» در اوخر سپتامبر (ذی الحجه ۱۲۶۷ - محرم ۱۲۶۸) در یکی از جراید طهران خبری نشر گردید که دو هزار نفر پیاده نظام و شش هزار سوار در شرف حرکت بخراسان می‌باشند^۲. کلنل شیل فوراً با امیر نظام اطلاع داد که از دیاد نیروی خراسان بدون اینکه ظاهرآ هیچ‌گونه علت و موجب اساسی داشته باشد حکومت هندوستان را نسبت بقضایا مظنون ساخته و ناگزیر مأمورین ما نیز یک سلسله تشییاتی مبادرت خواهند کرد. امیر نظام جواباً اعلام داشت که هراس و وحشت حکومت هند موضوع ندارد و علت فرستادن نیروی تازه بخراسان تهدیداتی است که دوست محمد خان و کهندل خان

Ronald Thomson - ۱

۲ - در روزنامه و قایع اتفاقیه بتاریخ ششم ذی الحجه ۱۲۶۷ چنین آمده: «بانصد نفر سوار قورت بیکلودیروز مواجب گرفتند و امروز روانه خراسانند بسر گردگی امیر خان افواج سمنانی و دامغانی نیز هر راه عالیجاوه باشاخان سرتیپ حسب العکم مأمور خراسان می‌باشند.»

نسبت بصید محمد خان کرده اند و اگر قوای آنان بصید محمد خان نزدیک شود نیروی ایران نیز بدستیاری صید محمد خان بهرات خواهد رفت.

علی رغم تکذیب های رسمی فوق مأمورین ایران درخفا مشغول اقدام بودند و در نوامبر میرزا بزرگ خان نماینده صید محمد خان با تفاق یکنفر مأمور ایرانی که مقام او بالاتر از مأموری بود که معمولاً بافغانستان فرستاده میشود بهرات رفت و هدایای گرانبهائی برای امیر برد و متعدد شد که سلطه دولت ایران را نسبت بخود رسمآ ادعان نماید و روزهای جمعه نیز بنام شاه خطبه خوانده شود.

صید محمد خان را در جراید طهران حکمران هرات و هدایاتی را هم که مشارالیه برای شاهنشاه ایران فرستاده بود پیشکش نامیده بودند^۱. در همین اوان مأموری از قندهار از طرف کهندل خان بدر بار ایران آمد، وی میخواست رضایت دولت ایران را جلب نماید ولی کهندل خمناً دولت ایران را نیز ته دید کرده بود. در ژانویه ۱۸۵۲ (ریسی الاول ۱۲۶۸) اطلاع حاصل شد که کهندل عدهای را بسر کرد کی یکی از برادرزادگان خود بهرات فرستاده و والی خراسان نیز علناً تصمیم خود را دایر بحرکت بسمت هرات اعلام نموده است.

کنل شیل مجدداً سخت بصدر اعظم ایران اعتراض کرد. مشارالیه جواباً اظهار داشت که دولت انگلیس تعهد کند که هراده را در مقابل حملات امرای کابل و قندهار حراست نماید تا ایران نیز مداخله نکند و الا دولت ایران عدهای را برای ایجاد نظم و آرامش بهرات روانه داشته و پس از استقرار صلح وسلم آنها معاودت خواهد داد.

۱ - در روزنامه و قابع اتفاقیه ۱۱ محرم ۱۲۶۸ چنین مرقوم است:

«عایجاه صید محمد خان حاکم هرات بسر ظهیرالدوله میرزا بزرگ خان را پایشکش بدر بار همایون فرستاده بود. این روزها از جانب اعلیحضرت پادشاهی مغرب الخاقان میرزا احمد خان ناظم دیوان را با اسب بر ایوان طلا و کارد مکلل و خلعت فاخر برای تسلیت فوت ظهیرالدوله و تهنیت حکومت خودش مأمور فرمودند و در روز پنجم محرم از دارالخلافة مبارکه روانه شدند».

- ۴۰ -

کشل شیل در ضمن مصاحبه اینطور استنباط کرد که تا قشون قندھار بست
هرات نزد قشون ایران نیز از خراسان حرکت نخواهد کرد . ولی جس مشارالیه
سامب نبود چه دولت ایران مجلأً عده ایرا بهرات گشیل داشت و صید محمد خان
نیز دوست محمد خان عمومی خود را از قلعه غوریان خارج کرد و عده ایرا برای مقابله
با قشون قندھار فرستاد .

- در زانویه ۱۸۵۲ (ریع الاول ۱۲۶۸) صدراعظم ایران طی نامه ایکه بوزیر مختار
بریطانیا نوشته تصريح کرد که دولت ایران هرات را یکی از نقاط تابعه خراسان میداند
وبدیهی است که محافظت آن نقطه و سکنه آن از وظایف دولت ایران است و قشونی
که با آنجا فرستاده شده مأمور استقرار صلح و آرامش اند و پس از حراست حدود و
غور خراسان و اتصاب حکمرانی از اهل محل برای هرات و رفع اختشاشات آنجا
بعرکز ایالت خراسان معلوم خواهد کرد .

کنل شیل جهد کرد که دولت ایران را از این ادعا منصرف نماید ولی مساعی
او نتیجه‌ای نبخشید و بالآخره شرحی مستقیم بضمون ذیل تقدیم شاه ایران کرد :
« موضوعی که پیش آمده در حقیقت موضوع بغرنج و پیچیده است . خوبست
تحقیق کنیم و سینیم که این صید محمد خان کیست که تا این حد پادشاه ایران از او
حمایت میکند . این شخص ابدآ جربزه و لیاقت آنرا ندارد که مورد توجه واقع شود
وی پسر یار محمد خان قاتل امیر افغانستان است و کار او راهزنی و برده فروشی بوده .
آیا چنین عنصری قابلیت آنرا دارد که برای خاطر اودولت ایران بدوسوی چندین ساله
بریطانیا پشت پا بزند . اگر مشارالیه قادر باداره هرات باشد دولت انگلیس حرفی
ندارد ولی سزاوار نیست که دولت ایران برای خاطر او قشون و سپاهیان خود را
بمحاظه بیندازد » .

اعتراضات سخت و تذکرات دوستانه هیچگدام مؤثر واقع نشد و در بهار ۱۸۵۲
سپاهیان ایران بست هرات حرکت نمودند . در چهاردهم مدرس (۲۲ جمادی الاولی

- ۴۱ -

(۱۲۶۸) کنل شیل بحضور شاه تشرف حاصل نمود واعلیحضرت چهار پیشنهاد کرد ولی متأسفانه وزیر هتخوار بریتانیا نعیتوانست با هیچیک از آنها موافقت نماید. کنل شیل در طی اطلاعی که بوزارت امور خارجه انگلیس ارسال داشت تصریح نمود که اندک ابراز عدم علاقه از طرف دولت بریتانیا موجب آن خواهد شد که دولت ایران هرات را بتصرف دائمی خود درآورد.

اما سپاهیان ایران نه تنها بتصرف هرات قانع نشدند بلکه چند نفر از خوانین افغان را نیز دستگیر نمودند و بایران روانه داشتند. شفیع خان شارژدار فر دولت دولت ایران در لندن به لاردمالمسبری^۱ اظهار داشت که قشون ایران در هرات توقف نخواهد کرد در حالیکه در همان تاریخ پادشاه ایران فرمان الجاق هرات را بخلاف ایران صادر نمود. در نتیجه این اختلافات لاردمالمسبری دریست و هفت اکتبر قطع روابط سیاسی انگلیس و ایران را بشفیع خان اعلام داشت. مذاکرات طرفین نتیجه خشن نگردید و شاه در اکتبر (محرم ۱۲۶۹) فرمانی دایر بالعات هرات صادر کرد و صید محمد خان را نیز بسمت حکمرانی آن ناحیه تعیین نمود.

چون نامه های متبادل و مذاکرات بنتیجه مؤثری منجر نگردید بعلاوه آثار عدم صمیمیت هم از کالیه مأمورین ایران نسبت بانگلیس بمنه ظهور میرسید کنل شیل در ژانویه ۱۸۵۳ (ربیع الثانی ۱۱۶۹) دست بیک سلسله اقدامات اساسی زد یعنی پیشنهاد کرد که مأمورین انگلیس خاک ایران را ترک گویند و قوای بریتانیا جزیره خارک را در جنوب تصرف نمایند.

کنل شیل مینویسد: « این جزیره کوچک در سی میلی بوشهر در خلیج فارس واقع شده و در آب و هوای ناسالم این حدود بهترین نقطه سالم و بندرگاه خوب است و آب فراوان دارد. قوائی که اینجا را در تصرف داشته باشد بدنه شط العرب یا محل تلاقی فرات و دجله مسلط است و طرفین خلیج را در دست دارد، اگرچه این جزیره را

نمیتوان نعم البدل هرات قرارداد ولی در هر حال خالی از اهمیت هم خواهد بود .
 کلمل شیل اعتراضات خود را نسبت بیشرفت عملیات قوای ایران در هرات
 مجدانه ادامه داد و دولت انگلیس نیز کاملاً پافشاری نمود تا بالآخره در ۲۵ زانویه
 ۱۸۵۳ (۲۵ ربیع الثانی ۱۲۶۹) معاهده ذیل راجع به رات با مضاه رسید . در اوراق
 و مدارک پارلمانی دو قره ترجمه از معاهده مذبور در دست است ، نگارنده در اینجا
 دو می را که رونلد طامسن بستور مستر مری ۱ ترجمه کرده نقل مینماید :

« دولت ایران قرار میدهد که وجہاً من الوجوه قشون بخاک هرات نفرستد مگر
 در وقتی که قشون از خارج بر سر هرات بیاید یعنی از سمت کابل و قندھار و اراضی خارجی
 دیگر و در صورت فرستادن قشون در آن حالت دولت ایران تعهد میکند که قشون
 مذبور داخل شهر هرات نشود و بمحض مراجعت قشون خارج رو بخاک خود فوراً
 بلا تأثیل قشون ایرانی مراجعت بخاک ایران نماید و نیز دولت ایران قرار میدهد که
 وجہاً من الوجوه مداخله در امورات داخله هرات ننمایند همچنین از تصرف یا تصاحب
 یا تملک یا حکومتی مگر همانقدر که در ایام ظهیر الدوّله یار محمد خان مرحوم مداخله
 فیما بین بود عما بعد نیز کما فی السابق برقرار باشد .

« بناء عليه دولت ایران قرار میدهد که نوشته ایکه مبني و مشتمل بر این
 مضامين باشد خطاب بصید محمد خان نوشته باتفاق آدمی که از سفارت انگلیس در
 مشهد باشد بمعزی اليه داده شود و نیز دولت ایران قرار میدهد که ترک کند ادعاه
 مطالبه سکه و خطبه و یا هر گونه علامتی از علامات را که در عیتی یا زیر حکومت ایران بودن
 اهالی هرات باشد اما اگر بمثل ایام کامران مرحوم یا محمد خان از برای
 پیشکشی بعیل خود وجہی بفرستند و با اسم همایون سکه کنند دولت ایران را حرفی
 نیست و قبول خواهد کرد و همین قرار را هم فوراً بصید محمد خان اعلام خواهند
 کرد و نیز قراز میدهند که عباسقلیخان پسیان را احضار کند بعد از چهار ماه توقف از

تاریخ ورود که مقیم نباشد و بعد هم وکیل مقیم در هرات نگذارد مگر بمثل آیام
مرحوم یار محمد خان آمد ورفت داشته باشد وهم از هرات وکیل مقیم در ایران
نگاه دارند بازمثل عهد کامران و یار محمد خان از هرگونه مراوده و امتیازات که از
جمله آن اگر یک وقتی از برای تنیه ترکمان و اغتشاش و یا غیکری در ممالک ایران
امدادی لازم شود که هراتی بدولت ایران نماید چنانچه مرحوم یار محمد خان کرد
باز کمافی سابق بمیل و رضای خود ادامه بدنه ولی نه بطور اقامه.

وهم دولت ایران قرار میدهد که بدون شرط و بدون استثناء جمیع خوانین
هراتی را که در مشهد و در طهران و یا در جای دیگر ایران هستند مستخلص ومطلق
العنان سازد و من بعد بهیچوجه مقصراً و محبوس و متهم از صید محمد خان قبول نکنند
مگر اشخاصی را که صید محمد خان خود از هرات بیرون بکند و آن اشخاص
بمیل خود باینجا بیایند بخواهند بعانتند یا نوکر شوند مثل سابق مورد عنایت و محبت
شوند و همین قرارها را فوراً حکم صریح بشاهزاده و حاکم مملکت خراسان صادر
میکنند که جاری سازد.

این قرارداد های سنه مسطوره از جانب دولت ایران تا حینی معمول و برقرار
است و با حقوقی که دولت ایران در هرات دارد محسن دوستی و رضاجوئی و یکجهتی
با دولت انگلیس این شرایط را قراردادند که از طرف دولت انگلیس مراوده و مداخله
وجهاً من الوجوه در امور داخله هرات و توابع هرات نشود و الا این قرارها نتوشه
و کان لم یکن از درجه اعتبار ساقط خواهد بود و اگر خارجی از قبیل افغانه و غیره
خواسته باشند مداخله و دست اندازی نمایند دولت انگلیس در ممانعت و اوپلای دولت
ایران از دولت انگلیس خواهش نمایند دولت انگلیس در ممانعت و نصیحت دوستانه
آنها کوتاهی ننماید که هرات بحال استقلال خود باقی بماند.

حرّفی ۱۵ شهر ربیع الثانی ۱۲۶۹

صدراعظم ایران مفاد قرارداد را بصمیمه فرمان شاه برای صید محمد خان

— ٤٤ —

حاکم هرات ارسال داشت و سواد آنها را نیز وزیر مختار بریتانیا طی نامه جداگانه‌ای به مشارالیه ابلاغ کرد ولی دولت ایران نسبت باجرای قرارداد صمیمیتی بخرج نداد و این مدعی از ایجاد موافعی که از طرف مأمورین ایران ایجاد نمیشد بثبوت میرسید. مثل اینکه دولت ایران نسبت بحرکت نماینده سفارت انگلیس که بنا بود باتفاق نماینده ایران بهرات روانه شود مخالفت ورزید. این شخص سلطان خان از اهل قندرهار بود و میرزا سعید خان وزیر امور خارجه ایران اظهار داشت که دولت ایران با انتخاب او برای مأموریت‌های دیگر بجز مأموریت افغانستان مخالفتی نخواهد کرد و اگر چنانچه وزیر مختار بریتانیا برای ابقای مشارالیه جهود نماید دولت ایران قرارداد منعقده را ابطال خواهد کرد.

کنل شیل جدّاً بالاظهارات دولت ایران مخالفت کرد تا اینکه بالآخره دولت شاهنشاهی از روی اکراه با انتخاب سلطان خان موافقت بعمل آورد اما داستان انتخاب میرزا هاشم خان از طرف سفارت انگلیس باعث بروز اشکالات دیگر شد باین

تفصیل :

« در شرحی که در باتزدهم ذویه ۱۸۵۴ (۱۹ رمضان ۱۲۷) مستر طامسن بالارد گلارندون نوشته چنین مسطور است که :

« این شخص که در بادی امر بسمت منشیگری سفارتخانه انگلیس معرفی شده بود سی سال از سنین عمرش میگذرد و منسوب یکی از خانواده‌های محترم نوری است ولی نه از طایفه « بد اعظم ». پدر او میرزا محمد رحیم خان در زمان سلطان سابق ایران مکرر حکومت مشکین و سراب و میانه را داشته و خود او از زمانی که شاه فعلی و لیله بوده در خانواده سلطنتی خدمت میکرده و باعده کثیری از درباریان روابط دوستانه دارد و امیر نظام مرحوم از طرفداران جدی او بوده و دوسره روز قبل از اینکه بکاشان تبعید شود تصمیم داشته که مقام مهمی را در خدمات کشوری با او تفویض نماید و اخلاقاً تا آنجا که اینجانب تحقیق نموده عملیات او رضایت بخش بوده و با یکی

از خانواده‌های سلطنتی نیز وصلت کرده است *.

لارڈ کلارندون انتخاب او را تصویب کرد ولی دولت ایران بهانه اینکه میرزا هاشم خان قبل از خدمات دولتی بوده و بدون اینکه از مقام خود منفصل شود دست از کار کشیده با انتخاب او موافقت نمود لذا مستر طامسن میرزا فضل الله را بجای او معرفی کرد و قرار گذاشت وقتی که رسماً از طرف دولت ایران حکم خاتمه خدمت بمیرزا هاشم خان ابلاغ می‌شد مشارالیه را بسمت نماینده بریتانیا بشیراز بفرستند مستر مری در ۲۲ زون ۱۸۵۵ (۵ شوال ۱۲۷۱) مراتب را برای تصویب به لارڈ کلارندون پیشنهاد کرد و مشارالیه در اول اوت با این موضوع موافقت بعمل آورد. مشی مخالفت آمیز دولت ایران با میرزا هاشم خان با این زودی هر تفعع شدنی نبود چنانکه در ششم نوامبر ۱۸۵۵ (۲۵ صفر ۱۲۷۲) صدر اعظم رسماً بمستر مری اطلاع داد که اگر میرزا هاشم بشیراز حرکت کند مأمورین ایران او را دستگیر و توقيف خواهد کرد .

طولی نکشید که زوجه میرزا هاشم از طرف مأمورین ایران توقيف شد. مستر هری بفوریت از دولت ایران استخلاص مشارالیه را تقاضا کرد ، و صدر اعظم جواباً اظهار تعجب نمود و کتاباً اطلاع داد که سزاوار نیست نماینده یک دولت خارجی راجع یک چنین موضوعی آن هم درخصوص زنی که منسوب بخانواده سلطنتی است مداخله نماید. روز شنبه هفدهم نوامبر (۶ ربیع الاول) مستر مری رسماً بدولت ایران اطلاع داد که اگر تا ظهر روز دوشنبه زوجه میرزا هاشم خان را آزاد نکرده در اختیار شوهرش نگذارند برق دولت بریتانیا را از فراز سفارتخانه پائین آورده روابط بین دولتين را قطع خواهد کرد. این مذاکرات ادامه پیدا نمود در این میان شاپردا فرد دولت عثمانی و وزیر مختار فرانسه نیز وساطت کردند تا کار اصلاح شود ولی لجاج مأمورین ایران بالآخره بر آن باعث آمد که در یستم نوامبر (۹ ربیع الاول) مستر مری قطع روابط را اعلام نماید .



میرزا سعید خان وزیر امور خارجه

- ۴۷ -

از همه بدتر اینکه صدراعظم در دو جلسه بدون فر از مأمورین سیاسی اروپا گفته بود که علت استخدام میرزا هاشم خان از طرف مستر طامسن این بوده است که مشاورالله با زوجه او روابط نا مشروع داشته و بعد ها همین نسبت را بمستمر مری نیز داده و این خبر را در قصر شاه شایع کرده و در نوزدهم نوامبر طی یک نامه رسمی هم که بمستمر مری نوشته تلویحاً باین امر اشاره نموده بود، این پیش آمد اشکال قضیه را بیشتر از پیشتر کرد.



مستمر مری وزیر مختار انگلیس با اعضاء سفارت

روابط و مناسبات دولتين مدتی بحال تعليق بود و مکاتibi بالحن خشن و سخت فيما بين مبادله ميشدتا بالأخره در بنجم دسامبر ۱۸۵۵ (۲۵ ربیع الاول ۱۲۷۲) مستر مری از طهران حرکت کرد و دولت انگلیس تقاضا های ذیل را از دولت ایران خواستار شد :

۱- زوجه میرزا هاشم خان را بدولت ایران مستخلص کرده در دسترس شوهر خود قرار دهد و با استخدام خود او نیز در سفارتخانه موافقت شود.

- ۴۸ -

۲- صدراعظم در سفارت انگلیس حاضر شده رسماً از مستمر می‌عذرخواهی کند و کلیه مراسلاتی را که راجع بروابط مشارالیه با زوجة میرزا هاشم خان بسفارت انگلیس و سایر مأمورین سیاسی دول دیگر ارسال نموده مسترد بدارد ،

۳- یکی از سه نفر صاحب هنصبی را که مستمر می‌تعین می‌کند بسفارتخانه بفرستد تا مراسله شدیداللحن شاه را پس گرفته عذرخواهی کند ،

۴- چون جماعتی از روحانیون نیز بتحریک صدراعظم فتاوی غیروارد بر ضد مأمورین بریتانیا نشـر کرده‌اند باید رئیس و سرسته آنها در سفارتخانه حضور به مرسانیده صریحاً اذعان نماید که شایعات غیرمنتظره برخلاف واقع بوده و متعهد شود که بعد‌ها اگرچنین مذاکراتی در حضور روحانیون بعمل بیاید جداً تکذیب نماید .

در این‌گیر و دار شارژ دافر ایران در استانبول روز دوم ژانویه ۱۸۵۶ (۲۳ ربیع‌الثانی ۱۲۷۲) بالارد است تفورد روکیف ملاقات نمود و قطع روابط سیاسی ایران و انگلیس را بمشارالیه و از طرز رفتار مستمر می‌فوق العاده شکایت کرد . و از عملیات مسرطامسن و مستراستیونس ۱ نیز گله کرده و تقریباً بهریک از انگلیس‌های مقیم ایران نسبت‌هائی داد . دریست و دوم نوامبر ۱۸۵۵ (۱۲۷۲ محرّم) شاه شخصاً نامه‌ای بوزیر امور خارجه ایران بدین مضمون ارسال نمود .

« شرحی که این شخص (یعنی مستمر می‌نوشه و اشاره کرده است که یک‌نفر قومنسول در اینجا خواهد گذاشت . اگر مقصود وی مستراستیونس است که شرح شرارت های وی در تبریز ده جلد کتاب را پرمیکند و عملیات دوره اقامت او را در طهران نیز شما خوب میدانید ما چه اطمینان می‌توانیم بکنیم با این شخص که مأموریت او و مستر می‌باعث قطع مناسباب دولتین ایران و بریتانیا شده . اینک که وزیر مختار بریتانیا در صدد حرکت است خوب است مستراستیونس را نیز با خود برد و دیگری در ایران بماند . مقتضی است سواد این نامه را در جواب نامه وزیر مختار بریتانیا ارسال داشته »

جزئیات قضیه و حقیقت امر را نیز برای اطلاع نمایندگان بریتانیا که از این بعد با ایران مأمور می‌شوند تهیه نماید. اگر قصد نماینده بریتانیا تخفیف دولت شاهنشاهی است بدیهی است حتی الامکان تن بعذلت درخواهیم دارد».

دولت ایران یاد داشتی مبنی بر شکایت از طرز عملیات نمایندگان بریتانیا تهیه و یاد داشتی بوزیر ایختار ایران مقیم اروپا فرستاد و آنها عین آنرا در اروپا منتشر کردند و در این یادداشتها از مستر هکنیل و کلنل شیل و کلنل فرات و مستر طامسن و مستر مری عموماً شکایت شده و موضوع عیال میرزا هاشم خان و مستر مری مطرح گردیده بود ضمناً شخص اخیر الذکر را در عین حال جلف قلمداد کرده بودند. ایرانیها بمستور مقامات مربوطه ییانیه‌ای بشرح ذیل راجع به میرزا هاشم خان تهیه و در بعضی از جراید منطبوعه اروپا مندرج ساختند.

«میرزا هاشم خان کسی است که در بدبایت امر در دربار شاهنشاهی بسمت غلام پیشخدمتی انجام وظیفه نمی‌نمود و بعدها در رکاب ناصر الدین شاه که در آن موقع ولیعهد بود با آذربایجان رفته است.

وقتی که پادشاه بطهران آمد و بتحت سلطنت جلوس کرد میرزا هاشم خان با سالی دویست تومان حقوق بسمت غلام پیشخدمتی پادشاه تعین گردید سپس بر طبق تقاضای خود مأموریتی نیز در قشون باو داده شد ولی طولی نکشید که روزی غفله بدون هیچگونه علت و جهت گریخته در سفارت انگلیس متوجه شد.

«مستر طامسن تصمیم گرفت که مشارالیه را بسمت منشی‌گری سفارتخانه تعین نماید و مراتب را بدولت ایران اطلاع داد ولی وزیر امور خارجه ایران مشارالیه را از این کار بدلایلی چند منصرف نمود و او نیز صرف نظر کرد و دیگری را برای این کار تعین نمود.

«اولیاً دولت ایران می‌خواستند میرزا هاشم خان از تھصن خارج شود ولی او از ترس اینکه مباداً مورد اذیت واقع شود از بست خارج نمی‌شد.

مستر طامسن بالآخره تصمیم گرفت که او را بایکی از مأمورین سفارتخانه نزد هیئت دولت بفرستد ولی دولت ایران از قبول این امر امتناع نمود زیرا در موارد دیگر هر کسی که با یکی از مأمورین سفارتخانه در هیئت دولت حضور بهم میرسانید او نیز از طرف سفارتخانه بمنزله یکی از اتباع و تحت الحمایه های بریتانیا تلقی میشد بهمین جهت اطمینان دادند که اگر میرزا هاشم خان بدون مداخله سفارتخانه از تحصی خارج شود مورد هرگونه لطف و رافت واقع خواهد شد ولی میرزا هاشم خان از ترس از سفارتخانه خارج نگردید تا مستر مری بایران وارد شد.

در تابستان که اعضا دربار سلطنتی و مأمورین سفارتخانهها بشمراند میروند او نیز بمعیت مأمورین سفارت بریتانیا بقلهیک رفت.

برطبق اطلاعات و اصله از ایران که صحت و سقم آن تاکنون تأیید نشده است میرزا هاشم خان در موقع غریمت بقلهیک عیال خود را نیز که از خانواده قاجاریه است و حکایات مفصلی دارد که فعلاً از شرح آن در این اعلامیه بمناسباتی صرف نظر میشود با خود بقلهیک بردو نزدیک باغ مسکونی مستر مری متزل کرد. این موضوع در شهر شایع شده و عامه مردم از این روش بد میگویند و هیئت دولت نیز ناگزیر در طی مراسله ای، شرحی بطور رسمی بمستر مری و سفارتخانه های خارجی نوشته و با یهم و کنایه موضوع را شرح داده و توصیه میکند که مستر مری ۱ حرکات خود را تغییر دهد و عبث خود و ایران را دچار مخوبه ننماید ۲ ولی متأسفانه مستر مری باین تذکرات اعتنای نکرد و در بازگشت از سیلان عمارتی تزدیک سفارتخانه برای عیال میرزا هاشم خان

۱ - در بقیه این لایحه نام نهاینده دولت بریتانیا مری بدون ذکر هیچ گونه لقب و عنوانی نوشته شده (مؤلف)

۲ - در نسخه متحده‌الآلی که بسفرات بریتانیا ارسال شده اسم مستر مری ابدا ذکر نگردیده بعلاوه تاریخ آن نیز مقدم بر مذاکرات دولت و سفارتخانه راجع به میرزا هاشم خان و عیال او بوده است (مؤلف)

اجاره نمود ۱ روحانیون و اکثر طبقات مردم بمحض اطلاع از این قضیه نامه های بی دربی بهشت دولت فرستاده و بر این عملیات ناهنجار که برخلاف دیانت و آئین اسلام است امراض کردند و چیزی نمانده بود که دکاکین را بسته انقلابی برپا کنند ۲. مسترسری هم که پیش آمدرا اینطور می بیند بفوریت شرحی بدولت ایران می نویسد حاکی از اینکه میرزا هاشم خان را استخدام نموده و قصددارد مشارالیه را بفارس بفرستد و با وجود توصیه و تذکر هیئت دولت راجع باینکه از استخدام مشارالیه که از مستخدمین رسمی دولت ایران است صرف نظر شود مستمری نه فقط از اقدام خود منصرف نگردیده بلکه راجع بعیال او در نامه های رسمی صریحاً اظهار عقیده کرده و می نویسد اینکه که میرزا هاشم خان در سفارتخانه مقیم می باشد عیال او را نیز مأمورین دولت باید بسفارتخانه بفرستند ۰

بدیهی است دولت ایران که متوجه اهمیت قضیه و عواقب وخیم امر بوده از موافقت باقلاضا های مری امتناع نمود و او نیز بهانه کرده قطع روابط دولتين ایران و بریتانیا را اعلام نمود ویرق سفارت را پائین آورد.

بنا بر عقیده مخبر ما جای بسی تجنب است که اینگونه قضایا در مملکت اسلامی یک انقلاب موحسن و خوبینی منجر نگردیده، معلوم می شود که دولت ایران فوق العاده برای جلوگیری از این واقعه غیرمنتظره زحمت و مراجعت کشیده است. مخبر ما می گوید که عقیده بعضی این است که اگر مستر طامسن سابقاً بیرق سفارتخانه را پائین

۱ - این موضوع کاملاً مورد تکذیب مستمری است زیرا مشارالیه مدعی است که از اقامتگاه زوجة میرزا هاشم خان کاملاً بی اطلاع بوده (مؤلف).

۲ - برطبق اطلاع صدراعظم شخصاً لایحه ای میل خود تنظیم نموده و هرچه خواسته در آن گنجانیده و آنرا پیش فرد فرد علماء و روحانیون فرستاده که مهر و امضاء نمایند و آنها نیز ناگزیر برای ترضیه خاطر او مهر می کنند ولی امام جمعه بدون یم و هراس و لایحه زارد کرده از صحت مطالب مندرجہ در لایحه اظهار بی اطلاعی می کند (مؤلف)

کشید برای خاطر یک نفر تاجر بود ولی نه مثل این مرتبه برای یک امر جزئی زیرا که واقعاً شرم آور است که برای خاطر یک نفر زن روابط دو دولت قطع شود «ملوم نیست دولت انگلیس برای جبران قضیه چه اقدامی بعمل آورد و با مأمورین خود چگونه رفتار خواهد کرد. چنانکه مخبر ما اطلاع حاصل کرده دوست محمد خان حاکم کابل نیز باغوای مأمورین انگلیس و بکمک آنها بقندھار رفته و آنجارا متصرف شده و برای تسخیر هرات نیز در صدد اقدام است. اگرچه صحت این خبر از طرف مخبر ما تأیید نگردیده ولی اگر این قضیه حقیقت داشته باشد معلوم میشود که حرکت سفیر بریتانیا از طهران در بلطن بهمین مناسبت بوده متهی قضایای کوچک بی اهمیتی را بهانه کردند و الا نبایستی یک چنین امور جزئی^۱ مبانی دوستی و روابط چندین ساله دولتین ایران و بریتانیا را هتلزل نماید».

شکایت دولت ایران نه فقط از یک نفر بلکه از تمام نمایندگان بریتانیا حاکی از این است که تصریح متوجه مأمورین انگلیس نبوده و در این مورد مأمورین ایران بایستی توضیح شوند لحن زنده نامه خود شاه نیز برای انبات این مدعی کافی میباشد. پادشاه ایران در طی یاد داشتی که در دسامبر ۱۸۵۵ (مطابق ریع الاول ۱۲۷۲) بصدر اعظم ارسال داشته چنین مینویسد:

«دیشب مراسله وزیر مختار انگلیس را خواندیم باز مفاد مستهجن و نا هنجار آن که همواره تنفر انگیز و گستاخانه بود بی نهایت متعجب گشیم. مراسله سابق او نیز دارای همین لحن و جسارت آمیز بنظر هیرسید قبل ام باستحضار و عرض ما رسانده بودند که او در اقامتگاه خود همچنین بکرات از شخص ما و شما غیبت و بی احترامی ها کرده بود، ما هیچگاه تصور آن را نمیکردیم ولی اکنون تمام آنها را بوسیله یک نامه رسمی آشکار ساخته است، پس بما کاملًا واضح و مبرهن گردید که

۱- پائین آوردن بیرق انگلیس و حرکت اعضاء سفارت از طهران قبل از وصول خبر حمله دوست محمد خان بوده (مؤلف)

این شخص یک مرد نفهم ندانم کار و بی شعوری می باشد و چنانکه دیده می شود او میل دارد که بدون شرم و حیا حتی سلاطین را هم مورد جسارت و توهین قرار دهد، از زمان شاه سلطان حسین تا باعروس دیگر دیده نشده که هیچیک از دول خارجه یا مأمورین آنان کمترین بی احترامی نسبت پادشاهان ایران بنمایند مگر چه شده که امروز این وزیر مختار سفیه بچین جسارتی مبادرت ورزیده است از محتویات این سند کاملاً معلوم می شود مأمورین خارجی که روابط دوستانه با ما دارند بمفاد نامه های خود پی نبرده و بکلی عاری از اطلاعات می باشند، لازم است که آنرا بنظر میرزا عباس^۱ و میرزا ملکم^۲ رسانده آنها بند و وزیر مختار فرانسه و حیدر افتندی برده ارائه و شرح دهند ایشان هم در باب یک چنین نامه جسارت آمیز و بی ادبانه قضاوت نمایند، از دیشب تا بحال همواره او قاتمان در میان غم و اندوه گنشته است، امروز برای اطلاع شخص شما و مسبوق نمودن سفر ایکدا بشامیکوئیم تا زمانی که مملکة انگلستان^۳ از رفتار گستاخ آمیز و بی ادبانه فرستاده خود رسمآ معذرت نخواهد آن وزیر مختار ابله و تهی مغز یا وزیر مختار دیگری را از جانب دولت او نخواهیم پذیرفت.

در اوخر سال ۱۸۵۵ (اوایل سال ۱۲۷۳) قصد دولت ایران یعنی مخالفت با دولت انگلیس و نقض قرارداد ۱۸۵۳ راجع به رات آشکار گردید و در ماه دسامبر سلطان مراد میرزا برای سر کردگی نه هزار نفر قوای خراسان و حمله به رات حرکت کرد. امیر محمد یوسف بدستیاری دولت ایران زمام امور رات را در دست گرفته بود و چون در معرض مخالفت یک عنده از دشمنان خود وضمناً مورد حمله دوست محمد خان واقع شد دست استمداد بطرف دولت ایران دراز کرد، صدراعظم ایران دریست و

۱- یعنی میرزا عباسخان تفرشی منشی وزارت خارجه که بعد ها قوام الدوله لقب یافت و بوزارت ام. رخارجه رسید.

۲- همان میرزا ملکم خان نظام الدوله معروف که در این تاریخ مترجم وزارت خارجه بود.

۳- در این مورد نیز همان کلمه مورد اعتراض یعنی مملکه استعمال شده است (مؤلف)

- ۵۴ -

هفتم فوریه ۱۸۵۶ (مطابق ۱۲۷۳) متحدمالمالی بنمايندگان خارجی مقیم طهران ارسال داشت و عمل اقدام اخیر دولت ایران و حمله بهرات را در آن توضیح داد . از آن جمله نوشته بود که آراهش نواحی خرا . ان و سیستان و بلوچستان و کرمان و ازوم ابطال نقشه های دوست محمد خان اقدامات مجدانه دولت ایران را ایجاد نماید .

در آوریل ۱۸۵۶ (شعبان ۱۲۷۲) شارژدار فر دولت ایران در اسلامبول مجدداً با لارد استراتفورد دور دکلیف برای حل و تسویه اختلافات دولتین ایران و انگلیس ملاقات نمود و ضمناً تمایل شاه را برای قبول مستمری اعلام نمود و او نیز مراتب را بلند اطلاع داد و کسب دستور کرد . لارد کلارنون در بانزدهم ماهی در جواب وزیر مختار انگلیس مقیم باعالی شرحی نوشت و خاطر نشان کرد که قبل از اینکه مستمری بطران بازگشت کند مراتب ذیل از طرف دولت ایران باید بموقع اجراء گذارده شود :

« صدر اعظم باید نامه معذرت آمیزی بمستمری نوشته و از اقداماتی که بعمل آورده و توهینی که باو کرده اند پوزش بخواهد و ضمناً نامه نوزدهم نوامبر خود و دو نامه ۲۶ نوامبر وزارت امور خارجه را که یکی از آنها فتضمن دستخط پادشاه میباشد و در آن نسبت بی ادبی بمستمری داده شده بود مسترد بدارد و صدر اعظم در طی پوزش نامه ایکه بمستمری هیفرستد باید تصریح کند که سواد دستخط پادشاه یا شرحی با آن مضمون مستقیماً بهیچ یک از سفارت خانه های مقیم طهران ارسال نگردید و سواد پوزش نامه صدر اعظم بطور متحدمالمال بتمام سفارتخانه ها فرستاده شود و اصل نامه بوسیله یکی از اعضاء عالی رتبه ایران بمستمری در بغداد تسلیم و در ضمن بنام شاه نیز ازاو دعوت شود که در نانی برای انجام وظایف محولة سفارت بطران براجعت کند و یک شخص عالی مقام دیگر ایران نیز بسم ت هم‌مانداری وی تعین شود و از بغداد تا ایران با او همراه باشد .

در نزدیکی طهران یکنفر از اعضا ارشد دولت ایران باو خیر مقدم گفته تا

سفارتخانه با او همراه باشد و درورود او بمرکز ایران هنگامی تاظهر روز بعد از ورود صدر اعظم شخصاً در سفارتخانه حاضر شده روابط دوستانه دولتین را تجدید نماید و بعد مستر مریدا با خود بدربار برده حضور شاه معرفی کند.»

سقوط سپاستوپول و شکست دوسرهای آسیا بعد کافی شایع نگردیده ولی فتح قارص در نوامبر ۱۸۵۵ (ربيع الثاني ۱۲۷۲) با آبتواب هرچه تمامتر بوسیله عمال آنها همه جا منتشر شده بود.

دولت ایران نیز که در این موقع تحت نفوذ روس بود از فتح آن دولت خوش وقت گردید و قشونکشی بهرات تقویت شد.

هراتی‌ها در حوالی غوریان شکست خوردهند و قلعه آنجا بدست سپاهیان ایران افتاد و ایرانی‌ها هرات را محاصره کردند.

تا این موقع دولت انگلیس اقدامات نمایندگان خود را در ایران تمجید و جداً برای اجرای پیشنهادهای آنها با فشاری می‌نمود ولی غفلة تغیر مهمی در نظر دولت بریتانیا پیدا شد با این معنی که در پانزدهم زوون بسفیر اسلامبول دستور داده شد که در صورتی که دولت ایران تخلیه هرات را بغوریت تعهد کند شما نیز در فرستادن میرزا هاشم بشیراز زیاد اصرار نکنید.

چون دولت ایران با این موضوع موافقت نمود در پانزدهم زوئیه (۱۸ ذی القعده ۱۲۷۳) لارد کلارن登 شرحبی بصدراعظم ایران نوشته و بادآور شد که اگر دولت ایران سریعاً نقض قرارداد و عملیات خصمانه خود و تصرف هرات را جبران نکند و قشون ایران از حدود هرات خارج نشود دولت بریتانیا ناگزیر اقدام مقتضی بعمل خواهد آورد. ضمناً بحکومت هند دستور داده شد که یک گعده کافی نظامی برای تصرف خارک و بوشهر و حوالی آن مجهز و آماده نماید تا بمحض وصول دستور نانوی بمحل مأموریت فرستاده شوند. اولیتمانوی که بشارژ دافرا ایران در اسلامبول داده شده اداری نکات ذیل بود:

صدراعظم باید بنام شاه نامه‌ای بمستر مرید نوشته و از اقداماتی که بعمل آورده

و توهینی که باو کرده عذر بخواهد و ضمناً نامه نوزدهم نوامبر خود و نامه ۲۶ نوامبر وزارت امور خارجه را که یکی از آنها مضمون دستخط پادشاهی باشد و در آن نسبت بی ادبی بمستمر مری داده شده مسترد بدارد و صدر اعظم طی بوزش نامه ایکه بمستمر مری می فرستد باید تصریح کند که سواد دستخط پادشاه با شرحی با آن مضمون مستقیماً بهیچ یک از سفارتخانه های خارجی مقیم طهران ارسال نگردیده است و سواد معذرت نامه صدر اعظم بطور متعدد المآل بتمام سفارتخانه ها فرستاده شود و اصل نامه بوسیله یکی از اعضای عالی رتبه ایران بمستمر مری در بغداد تسلیم و در ضمن بنام شاه نیز ازاو دعوت شود که در نانی برای انجام وظایف محله سفلت بطهران مراجعت کند و یک عضو عالی مقام دیگر ایران نیز بسمت مهمانداری تعین گردیده از بغداد تا ایران با او همراه باشد.

در نزدیکی طهران یکنفر از اعضای ارشد دولت ایران باو خیر مقدم گفته تا سفارتخانه با او همراه باشد و در ورود او بمرکز ایران منتهی تاظهر روز بعد از ورود صدر اعظم شخصاً در سفارتخانه حاضر شده روابط دوستیانه بین دولتین را تجدید نماید بعد بمستمر مری را با خود بدربار برده حضور شاه معرفی کند و ظهر روز بعد میرق سفارتخانه در حالی که بیست و یک توپ شلیک کند افراسته شود و صدر اعظم در همان موقع از مستر مری ملاقات بعمل آورد و مستر مری تا ظهر روز بعد ازاو باز دید کند.

فرضیه خاطر دولت انگلیس باین ترتیب فراهم خواهد شد و قضیه هرات و موضوع میرزا هاشم و عیال او نیز بطريق ذیل تسویه میشود : اگر نیروی ایران تاکنون هرات را تصرف کرده اند آنچه را بفوریت تخلیه نمایند . اگر هرات در معرض خطر است و نیروی ایران در صدد تصرف آن میباشد دولت ایران تعهد کند که از تسریع آن صرف نظر نماید و در اینصورت نیز دولت انگلیس از فرستادن میرزا هاشم خان بشیراز در صورتیکه دولت ایران مایل نباشد صرف نظر خواهد کرد ولی عیال وی باید باو تسلیم و خود او از

امنیت و عوایدی که قبل از داشته برخوردار شود و کلیه مراسلات متبادله راجع باو را مسترد داشته باطل نمایند و اگر در این کیم و دار دولت انگلیس بفرستادن نماینده دیگری بشیراز تصمیم گرفت دولت ایران مخالفتی بعمل بیاورد».

دولت ایران باز لجاجت ورزید و با پیشنهادهای انگلیس موافقت نمود بعلاوه بر اثر توهینی که در اوخر ماه می بیمزرا مطلب منشی قنسولخانه انگلیس شد و نقض احترام بست سفارتخانه که پتحریک سید هر تضی بعمل آمدته بود اختلافات ملزه ای ایجاد گردید. در تیجه این پیش آمدتا و بی احترامیها که با بر ملعوبین انگلیس شد قطع روابط از طرف دولت بریتانیا غیرقابل اجتناب گردید.

صدر اعظم ایران همینکه از اقدامات دولت انگلیس مستحضر شد فوراً دستور داد ساخلوی نقاطی را که تصور میکرد مورد حمله واقع میشوند تعزیزی ملت آنها را کامل نمایند. لارڈ کلارننس در یستودوم سپتامبر (۱۲۷۳ محرم ۱۲۷۳) بلستیونس قنسول انگلیس مقیم طهران اینطور دستور داد:

«لازم است مذکور باشد که با پست یست وشم شهر جلی بهندهستان دستور داده خواهد شد که قوای را که برای حرکت بست ایران حاضر و مجهز نموده اند مخلیج فارس گسیل دارند. لذا مقتضی است شما و قنسول تبریز بمحض وصول این دستور قنسولخانه های خود را منحل کرده با اوراق و دوسيمهای قنسولخانه بغداد حرکت کنید. البته برای حفظ آنانه و عمارات سفارتخانه و قنسولگری اقدامات مقتضی بعمل می آورید و امور مربوطه را با حسن تدبیر رتق و فتق خواهید کرد. در حین حرکت بوزیر امور خارجه اطلاع دهید که بر طبق دستور واصله در تیجه اقدامات دولت ایران راجع بهرات و سایر قسمتهای مورد اختلاف از ایران حرکت میکنید.

«مقتضی است باد آور شود که در موقع اعلام حرکت خود دیگر هیچگونه شرط و پیشنهادی از دولت ایران نباید پذیرید بلکه در حرکت بست بغداد تسریع بعمل آورید.

- ٥٨ -

«تاریخ حرکت خود را بعموم اتباع بریتانیا مقیم طهران اطلاع دهید و اگر آنها نیز مایل باشند با شما حرکت کنند آنها را همراه بیگداد ببرید و اگر مایل نباشند از سفیر فرانسه تقاضا کنید که منافع آنها را حفظ نماید ضمناً نیز متوجه باشید که بالحدی موضوع فرستادن قوای انگلیس را بخلیج فارس ابراز ننمایید.

«نماینده شرکت هند شرقی فعلاً از بوشهر حرکت نخواهد کرد زیرا قوای مأمور او و اعضای آن شرکت را محافظت خواهند کرد و اگر قبل از ورود قوای لشکری احساب خطر کند بمشارالیه اجزه داده شده که برای حفظ سلامت خود اقدامات مقتضی بعمل آورد.»

در پیست و ششم سپتامبر دستور حرکت نیروی بمعیت چنانچه در فوق اشاره شد صادر گردید. فرخان وزیر مختار دولت ایران در هفدهم اکتبر (۱۰ صفر ۱۲۷۳) با اختیارات تام باسلامبول وارد گردید و دولت انگلیس نیز بسفیر اسلامبول دستور داد که بامشارالیه موارد هذا کرمه شود. در تیجه نماینده ایران صورت مجلس مبنی بر تخلیه فوری هرات امضاء کرد و اظهار داشت که برای جبران خسارات واردہ شهر و اهالی قرار مقتضی خواهد داد و در نیست و دوم نوامبر اولیتماتوم ذیل بفرخان تسليم شد:

۱- دولت ایران باید تعهد کند که کلیه سپاهیان خود را بفوریت از هرات خارج نماید و برای خساراتی که شهر مزبور و اهالی وارد آمده غرامت پردازد.
 ۲- دولت ایران باید متعهد شود که قرار دادی با دولت بریتانیا منعقد کرده و در طی آن از کلیه دعاوی خود نسبت به رات یا سایر نقاط افغانستان صرف نظر نماید تعهد کند که هیچگاه در آتیه در امور داخلی افغانستان مداخله ننموده استقلال تمام

۱- صاحب روضة الصفا ناصری مینوی سدجون امین‌الملک شرابیط نماینده انگلیس را از اسلامبول فرستاد ناصر الدین شاه « فرمان داد تا عساکر ممالک معروسه بدار الخلاف حاضر شوند و از همه جانب ساخته کار زار گردند و باقی افغانستان یورش برند و بجانب هندوستان راه برگیرند و از سند و پنجاب قصد دهی و کلکته تصمیم دهند و تخلخل در جبال هند و ترکیل در بلاد سند در افکنند » مترجم.

آن دولت را برسمیت بشناسد و برای هرگونه اختلافی که بدها دولت مزبور پیدا عیکند بدولت انگلستان مراجعه و بوسیله آن دولت آنرا تسویه نماید ..

۳ - دولت ایران باید قراردادی تجارتی با دولت انگلیس منعقد نماید و اختلافاتی را که درنتیجه پیش آمدهای اخیر ایجاد گردیده مرتفع سازد و موافقت کند که دولت انگلیس در هر یک از نقاط ایران که مقتضی بدانه قنسول بفرستد :

۴ - کلیه قروض اتباع بریتانیا باید بی درنگ پرداخته شود و دعاوی مورد اختلاف هرچه زودتر تسویه گردد .

۵ - قراردادی راجع بیندرعباس با رضای امام مسقط که دوست دولت انگلیس است منعقد سازد .

۶ - اعلیحضرت پادشاه ایران باید صدراعظم کنونی را بمناسبت اقدامات بی رویه او که منجر بقطع روابط دولتین گردیده منفصل نماید و دیگری را که قادر بحفظ هناسبات دوستانه است بجای او برگزیند .

پس از آنکه لشکریان ایران افغانستان را تخلیه نمودند و دولت ایران تعهد نامه‌ای راجع باجران سایر مواد در ظرف شش ماه پس از هراجعت وزیر مختار بریتانیا بطهران بهتر پادشاه تسليم نمود آنوقت وزیر مختار بریتانیا با آئین و تشریفاتی که قبل از شرح داده شده بطران بازگشت خواهد نمود و نیروی انگلیس در ظرف مدتی که از شش ماه بعد از ورود نماینده بریتانیا بطران تجاوز نکند خاک ایران را تخلیه خواهد کرد . در این او ان خبر تصرف هرات ۱ بوسیله نیروی ایران باسلام بول رسید و فرخ

۱ - شمس الشعرا میرزا محمد علیخان سروش اصفهانی که از شعرای بنام دوره قاجاریه بوده قصیده‌ای درفتح هرات برشته نظم کشیده که چند بیت آن بمناسبت نقل میشود :

شهر هری مسخر شاه و ستاره یار	ای غیرت ستاره بدین مژده می بیار
از بهر شاه مژده فتحی بزرگوار	کرده است چرخ عهد که هرساله آورد
چونانکه مژده سر خوارزم شاه بار	اممال داد مژده فتح هری بدرو
فردا بدو رسد خبر فتح قند هار	دی فتحنامه هری آمد بنزد شاه
نشکست این طلس شاهنامه گامکار	شهر هری بقهر گرفتن طلس بود

(متترجم)

— ۷۰ —

خان شرایط اولتیماتومی را که سفیر بریتانیا مقیم با بالی در تابستان شارژ دافر ایران
تسلیم کرده بود پذیرفت ولی راجع بشیلیک یستو یک تیرتوب اظهار داشت که این آئین
در ایران فقط مقام سلطنت اختصاص دارد و راجع بمیرزا هاشم خان نیز بعد از
مذاکرات لازم بعمل خواهد آمد. سفیر اسلامبول در دوازدهم دسامبر بانگلستان



میرزا آقا خان اعتمادالدوله نوری صدر اعظم ایران

اطلاع داد که موضوع انفال صدراعظم یکی از موافع مهم موافقت مأمورین ایران
است. جریان مذاکرات همچنان ادامه پیدا کرد ولی تیجه‌ای از آن حاصل نشد بهمن
جهت دواول نوامبر حکومت هند طی سه‌اهبلاعیه جنگ با ایران را اعلام نمود و وقتی
ین خبر با اسلامبول رسید فرخ خان هم تعهدات خود را رسماً ابطال نمود و در اوخر
دسامبر ۱۸۵ (اوخر جمادی الاولی ۱۲۷۳) از آنجا حرکت کرد.

گفتار سوم

تصرف بوشهر و جنگ خوشاب

چون دولت بریتانیا بالآخره تصمیم گرفت که با دولت ایران رسماً داخل زد و خورد شود و بجنگ شروع نماید عده‌ای را برای انجام این امر بخلیج فارس فرستاد. می‌جر جنرال سرجیمز اوطرام که در قشون بمئی انجام وظیفه می‌کرد و این اوآخر بمرخصی بانگلستان رفته بود برای سرکردگی اردوی مأمور بهندوستان مراجعت نمود و یک لشکر بفرماندهی او حرکت کرد.

جنرال هیولاک نیز که بعدها عملیات سوق‌الجیشی ورشادهای وی در هندوستان

نام او را در سر تاسر انگلستان مشهور کرده است در جنگهای ایران شرکت داشت و کارهای برجسته‌ای انجام داد.



جنرال اوطرام

در دهم ژانویه ۱۸۵۷ (۱۴ جمادی الاولی ۱۲۷۳) عده‌ای که نویسنده این سطور در جزء آنها افتخار خدمتگزاری داشت و بمنزله لشکر دوّم مأمور بایران بود از بمئی حرکت کرد. می‌جر جنرال استاکر^۱ نیز فرمانده لشکر اول بود که قبل از بایران گسیل شده و بوشهر را تصرف نموده بود.^۲

۱ - ۲ - واطسون Stalker انگلیسی در تاریخ قاجاریه راجع بتصوف بوشهر شرح ذیل را مینویسد که برای تکمیل داستان برگزیده آن از طرف مترجم کتاب مبادرت می‌شود:

«در چهارم دسامبر ۱۸۵۷ (۲۶ ربیع‌الثانی ۱۲۷۴) یکمده از قوا انجلیس جزیره (بقیه در زیر صفحه بد)

— ۶۴ —

پس از حرکت از بمبئی بامداد ان بیست و هفتم ژانویه (غ Romeo جمادی الثانیه ۱۲۷۳) بدون مواجهه با هیچگونه حادثه قابل تذکری در ذهانه هرموز بخشکی رسید و دو ساعت بعد از ظهر همان روز بود که بندر بوشهر از دور پدیدار گردید. مقارن غروب پیش از اینکه هوا تیره و تلر شود کشتی ها لنگر انداخته بودند و دستور صادر شده بود که افراد سپاه صبح روز باید بسلح رفته ببوشهر وارد شوند.

بوشهر محلی نسبه بزرگ است و دیوار اطراف آن برجهای تیرانداز دارد و بمالحظه امور تجارتی حائز اهمیت و قابل توجه است. مسافرین کشتی بوشهر را

(بقیه از صفحه قبل)

خارک واقع در خلیج فارس را تصرف کردن و بفوریت برای حرکت ببوشهر اقدام لازم نموده در ظرف سه روز و دو شب که در هیله یاده میشند هیچگونه ابراز مخالفتی با آنها نشدو میصد الى چهار صد نفری که در حوالی خلیج مزبور بودند بر اثر بباران گلو لهای توب متفرق شدند ایرانیانی که در حوالی بوشهر موقعی را مشرف بچاهها و تتوات در تصرف داشتند چون خبر ورود قوای انگلیس با آنها رسید تلاط مزبور را تخلیه سودند و روز نهم دسامبر قلعه قدیمی هلندها واقع در ریشه نیز بتصرف قوای انگلیس درآمد. زد و خورد مختصر ولی خوبی نیز در این محل بوقوع پیوست و چهار نفر صاحب منصب ارشدانگلیسی و عده قلیلی صاحب منصب جزء و تایین در این جنک یا مقتول یا مجروح شدند و چند ساعت بعد بر اثر جراحات وارده هلاک گردیدند. سرتیپ استاپورد Stopford در حالیکه عده او برای صف آرایی آماده شده بودند و او برگشت که علت توقف آنها را بهمنه فوری هدف گلو له شد و از اسب زمین افتاد. عده او که فرمانده خود را باین حال دیدند بخشم درآمدند و بعجله هرچه تمامتر بشون حمله کردند. در این اثناء یک نفر از ایرانیها که زخمی شده و در میدان جنک افتاده بود مورد حمله یک نفر انگلیسی واقع شد و آن انگلیسی چون میخواست مجدداً با سر نیزه چند ضربت مهلك باو بزنده و برا هلاک کند سرهنگ دوم ملت؛ Male برگشت که او را از این کار مانع شود ولی جان خود را بر سر این ابراز تقدیم و نوع برستی گذاشت زیرا که در هین برگشتن همان زخمی با گلو له او را بقتل رساند.

مخلویت نیروی ایران در محل روحیه ساخلوی بوشهر را ساخت کرد بشکلی که صبح روز دهم که کشتیهای جنگی انگلیسی بفرماندهی سرهنگ لیک Leeke بوشهر را بباران کردند از طرف آنها هیچگونه مخالفتی بعمل نیامد و حاکم و فرمانده فوج روز بعد از ظهر (بقیه در صفحه ۶۳)

از دریا محل فوق العاده زیبائی تصور میکنند ولی وقتی بخشکی میرسند امید آنها تبدیل بیأس میشود از عمارات قابل تماشای بوشهر کلیسا ارامنه و بازار و آب انبار بزرگی است که در مقابل نمایندگی انگلیس بناسده . قاعده کوه هلیله نیز هیمنه و وقار مخصوصی دارد . در موقع ورود ما بعضی از قلل مرتفع اطراف آن مستور از برف ولی روزها هوا معتدل و شبها نسبت سرد بود . سرجیمز اوطرام چند روز قبل ازما وارد شد و چون او کسی نبود که افراد سپاهرا بلا استفاده و یکارگذارد بفوریت

(بچه از صفحه قبل)

مبازه ریشه را از شهر خارج شد و شمشیرهای خود را بجنرال استاکر فرمانده نیروی مهاجم تسلیم نمود .

بنجاه و نه عراده توب و مقدار زیادی مهمات جنگی و ذخایر آنها نیز بدست قوای انگلیس افتاد و روز بعد سوار نظام اردوی بریتانیا -رباز های ایرانی را تا مسافتی بخارج شهر برداشت و صاحب منصبان آنها را توقيف نمودند و بهندستان فرستادند . جنرال استاکر چندی بعد در نزدیکی بوشهر تشکیلات نظامی خود را مرتب کرد و برای وصول دستور ثانوی تأمل نمود .

حاکم بوشهر در این اوان حسنه لیخان در یا یسکی بود و چنانچه از تاریخ روضه الصفا ناصری استنباط میشودین او و سران تنگستانی مقابله و کدورتی وجود داشت و کسانیکه در مقابل نیروی انگلیس مقاومت نموده اند همان تنگستانیها بودند که تفکهای فتیله ای داشته اند و باقرخان تنگستانی و شیخ حسین چاه کوتاهی مخصوصاً پسر باقرخان یعنی احمدخان در این جنک رشادت فوق العاده ای ابراز نموده و هفتصد و چهل تن از سپاه انگلیس را هلاک ساخته اند . صاحب کتاب دوستداران وطن مینویسد د این جنک احمدخان منشی قسولخانه انگلیس در بوشهر نامه ای باحمد خان تنگستانی نوشته و او را در مجادله با نیروی پر زور انگلیس سرزنش و تهدید میکند . احمد خان در جواب مینویسد :

احمدی آن که شامخوبانی بی بی بخت باد دمساز

چار آسمیم و ما نمیترسیم از سه لکانه و دوسر بارت

ولی بالآخره تنگستانیها هزیست یافتد و باقرخان بتنگستان وا ز آنجا نزد شجاع الملک

میرود و احمدخان فرزند جوان وی در میدان جنک هلاک میشود و ذلت و مرد دشته و تنگستان باین اشعار مترنم میشوند :

خبر آمد که دشتستان بهار است

زمین از خون احمد لاله زار است

که احمد بکتن و دشمن هزار است

الا ای مادر پیرش گجانی

(مترجم)

تصمیمات مقتضی اتخاذ نمود و نقشه اقدامات بعدی او در ازدو شایع شد. از آن جمله یکی حمله ببرازجان واقع در پنجاه میلی بوشهر ویکار با اردوی خصم بود دیگری حرکت بمحمد روتسبخیر قلعه مستحکم آنجا و غلبه بر عده زیادی که با آن قلعه کسیل شده بودند.

اردو در یک میلی بوشهر مقلبل قریه ری شهر اقامت نمود و از هر قیل آخونده در اداره تهیه سیورسات فراوان بود. سکنه شهر ظاهرآ از اینکه بوشهر بتصرف نیروی بريطانیا در آمده خوشوقت و مسرور بودند زیرا که سپاهیان انگلیس برخلاف سایرین قیمت اجنس ابیاعی را تقداً تأديه میکردند و در موقعی هم که از قرارگاه خود شهر میرفند هیچگونه اسلحه با خود برنمیداشتند و باین گونه تظاهرات عبث رعب و هراس در دل اهالی ایجاد نمیکردند و نظم و ترتیب افراد نیز بیشتر از هرجیز توجه سکنه بوشهر را جلب نموده بود.

روز سوم فوریه (۸ جمادی الثانیه ۱۲۷۳) ساعت شش بعد از ظهر فرمان حرکت صادر شد و کلیه افراد هردو لشکر مأمور بغیر لزمعه قلیلی برای محافظت بوشهر در دو ستون حرکت کردند. اردو شب را در هیچ نقطه توقف ننمود و سه ساعت قبل از ظهر روز بعد پس از طی پیست و شش میل بقریه چاه کوتاه رسید. جلدی بین بوشهر و چاه کوتاه تمام شن و ماسه یا باطلاق است، گاه گاه نیز برج خرابه‌ای کنار یکی از چاه های بین راه دیده میشود. در حین توقف در چاه کوتاه باد شدیدی وزید و تمام حلق و گلوی مازا بر ازشن و ماسه کرد.

ساعت چهار بعد از ظهر از چاه کوتاه حرکت کردیم و چون یک نفر لزیش فراولان خصم در این حوالی دیده شد لذا در تفکها فشنگ گذاشتیم و دو ساعت قبل از نصف شب پس از قطع چهارده میل در نقطه ایکه تصور میرفت هشت میل زیاد تر تا اقاماتگاه خصم فاصله نداشته باشد توقف کردیم، از شباهی خیلی سخت اردو یکی همین شب اول توقف بود. در اینجا هوا منقلب شد و رعد و برق شدیدی آغاز گردید و بلزان بشدت

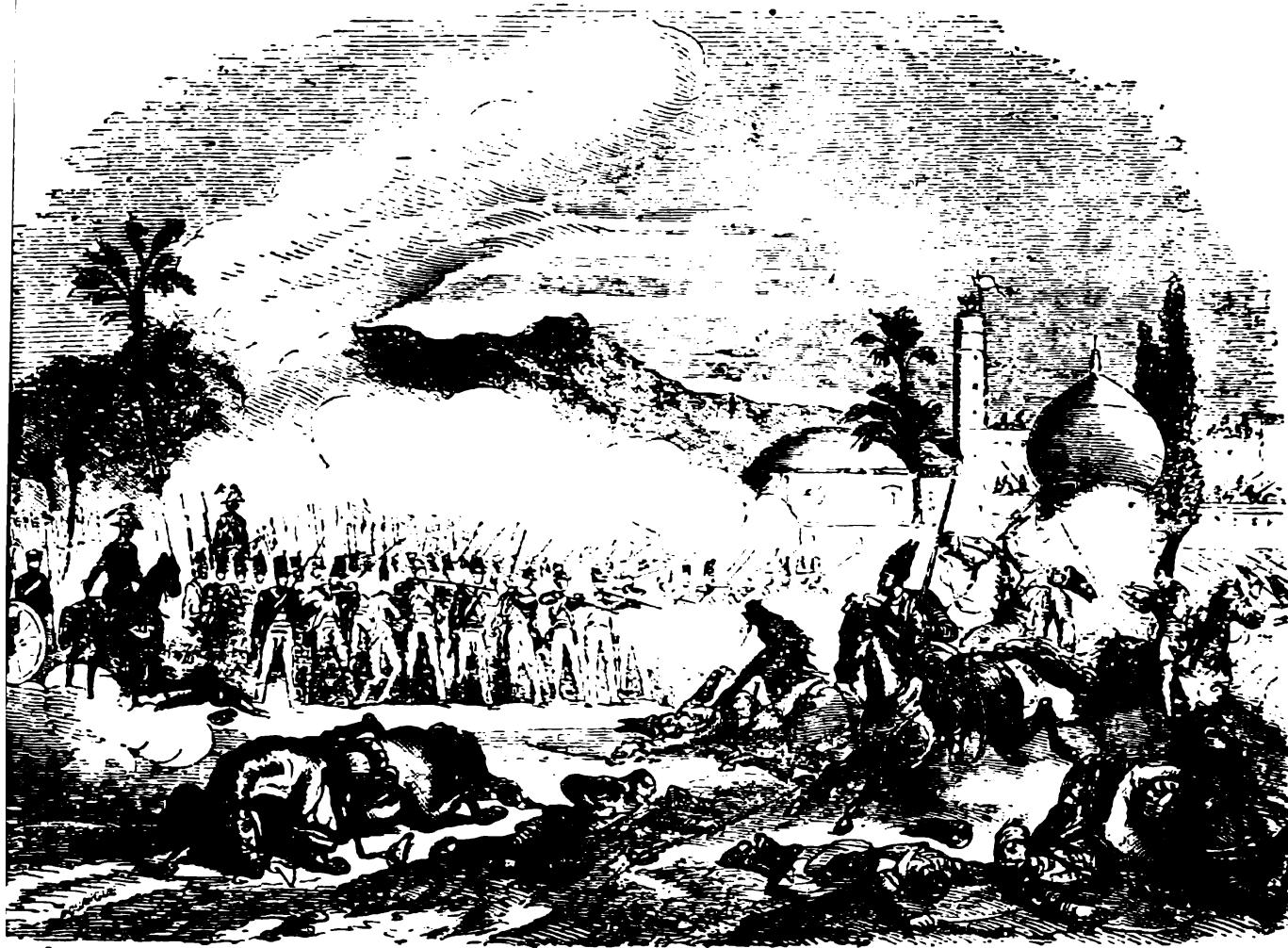
— ۶۵ —

هرچه تمامتر باریدن گرفت و کلیه افراد اردو را بلا استثناء چون بالا پوش نداشتند بزحمت دچار کرد. صبح که معلوم شد نیروی خصم تزدیک است زحمات شب را فراموش کردیم و احتیاطاً تفکهای خود را که برایر باران ممکن بود موقتاً از کارافتاده باشد. پاک و تمیز نمودیم و پس از حصول اطمینان ساعت چهار قبل از ظهر بسمت برآذجان که اقامتگاه دشمن بود و میگفتند هجده عراده توب در آنجا دارند حرکت کردیم. اوضاع واحوال جاده و خصوصیات دیگر این راه نیز عیناً شبیه برآه بین بوشهر و چاه کوتاه بود ولی هرچه نزدیکتر برآز جان میرفیم ارتفاع و عظمت جبال مقابل بیشتر نمودار و معلوم میشد و برای عبور مسافر بغیر از همان دو سه کتل و گردنه معروف راه دیگری نمیماند و از آن کتلها هم دو سه نفر تفکچی به سهولت میتوانست از یک اردوی معظمی جلوگیری نماید. در موقع حرکت شنیده شد که ایلات و عشاير این حدود که حزه سپاه دشمن صفاتی کرده اند و قویترین افراد خصم بشمار میروند با صاحب منصبان دولتی بهم زده و اردو را ترک گفته اند ولی واقعات بعدی عدم حقیقت این شایعه را بشیوه رساند.

اردوی ما بعجله هرچه تمامتر حرکت را ادامه داد و مقارن ساعت یک با قوای خصم تلاقي کرد. در اینجا فران توقف داده شد تاهر قسمتی مواضع مخصوصی را تصرف سپس بحمله شروع کنند ولی برخلاف انتظار غفلة کلیه افراد اردوی دشمن را یم جداول گرفته باشتاب هرچه تمامتر چنان رو بفرار نهادند که تعقیب آنها نیز بلا توجه بود. سوار نظام ما با مؤخرة الجيش خصم مختصر زد و خوردي نمودند و چند نفر از صاحب منصبان سوار من جمله گرفت اسپنس ۱ و هنر ۲ جزئی جراحتی برداشتند.

ساعت دو بعد از ظهر خندقهای دشمن بتصرف ما درآمد و کلیه ذخایر جنگی و خوراک و آذوقه آنها نیز نصیب ما شد. نیروی ایران در خارج برآز جان توقف کرد

و مقام جنگی آن از هرجهت سست و غیرقابل اعتماد بود زیرا که سواره نظام ما از هر طرف میتوانست بر ایشان فایق آیند و موضع آنها را بتصرف خود درآورد در حالیکه خود بر از جان با دیوار اطراف آن و برجهای تیرانداز و خندقی که پانزده قدم عمق دارد و باغات پر خس و خار آن طرف خندق بهترین حصن بشمار میرفت و تصرف آن مستلزم وقت زیاد و دادن تلفات یشمار بود.



یکی از مناظر جنگ جنوب

روز ششم و هفتم فوریه بدون هیچگونه حمله از طرف خصم سپری گردید و ما نیز بتخریب ذخایر آنها و بجستجوی توپهایی که مخفی کرده بودند مشغول شدیم و چون چرخ بعضی از توپهای را پیدا کردیم معلوم شد که آنها را بجهه انداخته بودند.

شب ششم چون احتمال حمله از طرف دشمن میرفت تمام عده ما بست باسلحه برای دفاع حاضر شدند و نیروی ایران هم که از توجه انگلیسها آگاهی حاصل کرده بودند بحمله و شیخون مبادرت نمودند. از طرف قوای ما بلوعایی بر از جان که در ظرف این دو روز باردوی ما آمد و رفت میکردند با نهایت مهربانی رفتار میشد. ساعت هشت بعد از ظهر هفتم فوزیه فرمان مراجعت ببوشهر صادر گردید و تا آنجا که آلات ناقله ما اجازه میداد غنایمی را که از اردوی خصم بست آمده بود همراه بر دیم ضمیراً حاکم خان و مکار برازجن^۱ را هم که دستگیر کرده بودیم با خود حرکت دادیم. از قرارگاه دشمن چند صدمتر که دورشدهم توف نمودیم و ذخایر جنگی خصم را آتش زدیم و پس از ادامه حرکت پاسی از نیمه شب گذشته معلوم شد که به مؤخرة الجيش اردو حمله شده است. سرهنگ هنر که مأمور صدور فرمان بود با چابکی هرچه تمامتر یعنی در ظرف نیم ساعت پس از اشتعال اولین گلوله تفنگ دشمن تمام عده خود را عقب گرد کرد و بمدافعته مشغول شد سوار نظام دشمن بقدرتی جسارت بخرج داد که تا نزدیکی پیاده نظام ها آمد و شیبور چیهای ایرانی اتصال شیبور غوغای میزدند. افراد مهاجم هرچه خواستند عده ما را از هم پاشند و متلاشی کنند موفق نگردیدند و جناحین و مقدنه و مؤخره اردو با تمام قوی ایستاد کی کرد تا حمله دشمن بتدریج آرامی پذیرفت. از طرف ما بمناسبت تلریکی هوا مبادرت بحمله نشد تا صبح پس از طلوع آفتاب اقدام اساسی بعمل آید.

در گیر و دار حمله دشمن سرجیمز او طرام از مرکب افتاد و اسب روی او غلطید ولی سرهنگ لوگارد^۲ با چابکی و آرامی او را بلند نمود و تا صبح احمدی از این پیش آمد اطلاع حاصل نکرد. پنج عراه از توبهای دشمن تا صبح هارا زیر آتش داشت ولی از طرف توپخانه ما جواب داده میشد. گلوله یکی از توبهای دشمن شش نفر از افراد را مجروح کرد و چند نفر از مردم بومی نیز که همراه ما بودند

۱ - برای تفصیل این وقایع رجوع شود بحوالی آخر کتاب Lugard

یا هلاک یا زخمی شدند اما بطور کلی آرایش اردوانی ما باعث شد که تلفات زیادی داده نشود.

قبل از طلوع آفتاب که صدای توپ دشمن خاموش شد تصور میرفت که ایرانیها رو بهزیست نهاده و از نظر نا پدید شده باشند ولی صحیح معلوم شد که یکعده از آنها خوشاب و فخستان مجاور ویک عده دیگر نیز قربه واقعه در دست راست خوشاب را تصرف کرده‌اند و از قرارگاه آنها بخوبی حدس زده میشد که متباوز از شهرهار پیاده و دو هزار سوار برای جدال صفات آرایی کرده‌اند.

شیاع الملک^۱ که میگفتند از بهترین صاحب منصبان ایران است فرماندهی نیروی ایران را داشت و سرکردگی سواره نظام نیز بارئیس ایلات همین حدود بود. هنوز مواضع خصم را بخوبی وارسی نکرده بودیم که جنگ شروع شد، ضمناً باد تن و سردی نیز وزین گرفت و غبار هوا را بالا برد و طرفین شروع بتوب اندازی کردند در این موقع یک عده از قوای خصم بقرارگاه بنه و مجروه‌جین ما یورش آوردند ولی در مقابل آتشبار ما تاب نیاورده عقب نشستند. حاکم بر از جان نیز کلاه خود را بر سر چویی کرده بودو آنرا پیوسته حرکت میداد و بدآن وسیله میخواست هموطنانش از اقامتگاه وی اطلاع حاصل کنند، در نتیجه کسانی که مأمور وی بودند او را از اسب پیاده کردند و سر پانگاه داشتند.

بس از مختصری زد و خورد سواره نظام ما یورش آورد، اول افراد چریک بعد عده پیاده نظام دشمن متلاشی شد و دوعراده توپ برنجی نه پوندی و مقدار زیادی تفنگ بتصرف ما درآمد و عجب اینکه سواره نظام خصم ابدآ باعداد افراد پیاده نیامد بهمین جهت بس از یک شلیک توپ آنها هم از معركه گریختند.

ایرانیها در این جنگ متباوز از هفتصد نفر تلفات دادند و عده زیادی هم از ایشان بکلی مجروح گردیدند و حتماً از آن جماعت نیز چند نفری هلاک شده‌اند. از

۱ - یعنی مهر علیخان نوری برادرزاده میرزا آقا خان صدر اعظم (متربجم)

لشکر دشمن چند نفر هم که یکی دو نفر شان از اشخاص مهم بودند بدست ها افتادند ولی از طرف ما فقط یک صاحب منصب و هجده نفر نظامی کشته و چهار نفر صاحب منصب و شانزده نفر نظامی مجروح شدند. بعلاوه چند نفر از پاسبانان اطراف بار و بنه اردوی ها نیز در موقع شیخون ایرانیها بقتل رسیدند که در حساب فوق منظور نگردیده است.

ساعت ده سواره نظام افراد تپخانه ما لازم تعقیب خصم برگشتند، مقارن ظهر بدران شدیدی سر کرد و چند روز متوالی انقطاع پذیرفت و با این وصف وضع سپاه ما با جاده های غیر قابل عبور که با تازانو در گل ولای فرمیرفت معلوم است که چه بود با این حال ساعت هشت بعد از ظهر حرکت نمودیم و برانز بی اطلاعی یا تعمد راهنمای را مرآگم کردیم، ناگزیر ساعت چهل بعد از نصف شب زیر بدران در حالیکه باد شدید سردی میوزد دو ساعت تمام ماندیم تا هوا روشن شد.

صبح اطراف ما را دریای آب فرا گرفته بود، و بهر زحمتی که میشد حرکت نمودیم تا بالآخر دو ساعت قبل از ظهر بقلعه چفادک واقع در بین زاده بوشهر و چاه کوتله وارد شدیم و دو ساعت بعد از ظهر همان روز که نهم فوریه بود زیر بدران شدید بسمت بوشهر حرکت کردیم و سه ساعت قبل از نصف شب بقرارگاه اردو رسیدیم.

بدیهی است تمام عدد ما بلا استثناء خسته و میحال بودند ولی در روحیه آنها تزلزلی راه نیافته بود و از خوشبختی حتی یک نفر از ما نیز بدست دشمن اسیر نشده بود بعلاوه کلیه مقتولین را همراه آورده و چهل و چهار میل مسافت میان میدان جنگ خوشاب و بوشهر را در ظرف سی ساعت زیر بدران و در میان گل طی کرده بودیم. تحمل و بردباری و جلادت و شجاعت کلیه افراد را از این قسمت بخوبی میتوان حدس زد.

سواره نظام و افراد تپخانه که بواسطه خستگی چهار پایان شب را در چفادک استراحت نموده بودند صبح دهم در میان هلله و هورای افراد اردو وارد شدند. روز پانزدهم جسد فرانکلند^۱ یعنی تنها صاحب منصبی که بقتل رسیده بود و جنازه مقتولین

دیگر را با حضور سرجمیز اوطرام و سایر صاحب منصبان با احترامات لازمه بخاک سپردیم و در همان روز اعلامیه ذیل در اردو نشو و توزیع شد :

«فطنان جنرال پس از اظهار قدردانی از خدمات و ابراز علاقمندی اردو بکلیه افراد قسمت‌های مختلف موقعیتی را که در مقابل نیروی خصم نصیب آنها شده واژاینکه در هشتم فوریه در خوشاب بر بعد شجاع‌الملک فایق آمدند تبریک می‌گوید مخصوصاً از چابکی و جلادت افراد در میدان جنگ وسیع و مجاہدت آنها در مقابل شداید و ناملایمات خاصه سختی هایی که بر ان طوفان و اقلاب هوا ایجاد گردید و قدان و سایل لازمه از بالا پوش وغیره در زیر بارانهای متواتی تشکرمیکند .

«عدّه ماغروب روز سوم بدون جادر و بدون اینکه افراد لباس اضافی همراه داشته باشند فقط با دو روز آذوقه حرکت کردند و پس از طی چهل و شش میل راه که در ظرف چهل و یک ساعت پیموده شد با تحمل سرمهای فوق العاده و بادهای شدید در زیر سیل بلاران صبح پنجم بقرارگاه اردوی خصم که هجده عراده توپ داشتند رسیدند و معلوم کردند که نیروی دشمن محل مزبور را ترک گفته است .

«قوای ایران پس از حصول اطلاع از حرکت ما موقع خود را تخلیه کردند و چنان با هراس رو به زیمت نهاده بودند که چادرها ولوازم مربوطه و قسمت زیادی از مهمات جنگی و ادوات توبخانه ایشان بر جا مانده بود و دهاتیها و سکنه آن حدود آنچه از لوازم سفر را که در چادرها مانده و برای آنها قابل استفاده بود دو سه ساعت قبل از ورود ما تاراج کرده بودند . از طرف اردوی بریتانیا سعی شد که با مؤخرة الجيش دشمن دست و پنجهای نرم شود ولی بالآخر معلوم شد که ایشان همه بمیدان جنگ پشت نموده‌اند . پس از تصرف مواضع دشمن و دو روز توقف و کسب اطلاع از اینکه از افراد خصم بعضی توپهای خود را بکدار صعب‌العبور معک انتقال داده‌اند اردوی ما غروب هفتم مراجعت کردند و مقدار زیادی آرد و برنج و انواع حبوبات دیگر نیروی دشمن را که مانده بود بغایمت برداشتند و مخلزن جنگی آنها را که در حدود سی و شش هزار

رطل باروت و مقدار زیادی ساچمه و خمپاره بود خراب کردند و باین ترتیب اقدامات بعدی دشمن عقیم شد ایرانیها از قرار مسموع بعضی از تویهای خود را در چاه انداخته بودند و چون چرخ و ادوات دیگر آنها بدست ما افتاده دیگر مسلم بود که از آنها استفاده‌ای نخواهد شد.

«نیمه شب سواره نظام دشمن به مؤخرة الجيش ما شیخون زد واژ هر طرف عده ما را تهدید نمود، عده ما نیز ناگزیر بمنظور دفع حملات خصم و حفظ بار و بنه توقف کرد تا از هر طرف بمدافعت پردازد ولی قبل از اینکه خود را برای کار آماده کنیم چهار توب از طرف اردوی دشمن شروع بتیر اندازی کرد، صبح فردا معلوم شد که نیروی ایران هر کب اند از پنج تا شش هزار نفر پیاده و دو هزار و پنجاه سوار و پنج عراده توب و در شمال شرقی چپ اردوی ما قرار گرفته‌اند.

«یک ستون پیاده مأمور حفظ بار و بنه و مؤخرة اردو شد و سوارها و توبخانه بکمک دو ستون پیاده دیگر سریعاً شروع بحمله نمودند. عملیات قوای ما فوق العاده خوب انجام گرفت و دو ساعت قبل از ظهر نیروی خصم شکست خورد و دو عراده توب و قاطرهای حامل قورخانه آنها بدست ما افتاد. در این مجادله هفتصد نفر از افراد دشمن در میدان جنگ مقتول و عده کثیری نیز مجروح شدند ولی چون منهزمین که با می‌نظمی عقب نشینی می‌کردند زخمی‌هارا با خود بردن تعداد قطعی مجروه‌های بدست نیامد اما وجود اسلحه زیاد در میدان جنگ حاکی از این بود که فراریان اسلحه خود را انداخته و گریخته اند، دستگیر نشدن تمام آنها و بچنگ نیفتدن تویهای دیگر فقط بواسطه قلت عده سوار نظام ما بود.

«اردو بقیه روز را در تزدیک میدان جنگ راحت کردند اما شب یست میل راه را زیر باران شدید در جاده‌های سخت و ناهموار طی نمودند تا پس از شش ساعت توقف واستراحت درین راه عده مهم پیاده نظام ببوشهر حرکت نمودند قبل از نیمه شب نهم فوریه باردو گاه رسیدند و بدین طریق جهل و چهار میل دیگر را زیر بارانهای شدید

بی دربی با اینکه جنگ هم کردم و فاتح شده بودند فقط در ظرف سی ساعت طی نمودند عده سوار و افراد تپخانه و یک ستون پیاده نظام هم امروز صبح ببوشهر رسیدند و به مقاطلان خود ملحق شدند.

بدیهی است نتیجه عملیات اردو موجب کمال خوشوقتی است ولفظنان جنرال اطمینان دارد که این اقدامات در کلرهای آتیه ما در ایران زیاده از حد مؤثر و سودمند خواهد بود.

«با بر مراتب فوق لفظنان جنرال در پایان این ابلاغیه باز از زحمات کلیه افراد اردو از نظامی گرفته تا صاحب منصبان مخصوصاً از جان فشانی میجر جنرال استاکر و از رشادتهایی که از عموم افراد در میدان جنگ بمنصه بروز رسیده تشکر و اظهار امتنان مینماید.

از طرف فرماندهی اردو سرهنگ لوگارد رئیس ارکان حرب،
تا سه روز بعد از ورود ما ببوشهر باران باز لاینقطع میبارید و همه از لحظه گل ولای زیاد و رطوبت کف چادر های خود بزحمت افتاده بودند. روز چهارم هوا صاف شد، در همان روز جنرال هیولاک بسمت فرماندهی لشکر دوم و سرتیپ همیلتون بسمت فرماندهی فوج اول بجای سرهنگ هیتد ورود کردند.

از چهاردهم فوریه باز هوا منقلب و طوفانی شد و خوراک و آذوقه های نیز رو بتقلیل گذاشت. از طرفی نرخ علیق یز ترقی کرد و بتدربیح شایع شد که یک عده از افراد اردو باید بمحمد ره برونند و در آنجا با نیروی دشمن نبرد کنند. در این اوان یکی دو فوج و چند عراده توب دیگر رسید و معلوم شد که پس از ورود یک فوج سوار و چند توب دیگر این عده مسلماً بمحمد ره حرکت خواهد کرد.

کلیه افراد اردو از شیوع این اخبار شادمان شدند چه همه میل داشتند که یک بار دیگر با نیروی ایران که در دفعه اول بسهولت آنها را شکست داده بودند نبرد نمایند.

پس از جنک هشتم فوریه غروب روز یست و دوم بار دیگر صدای تیروتفنک مخالفین در کوههای مجاور مسموع شد و با اینکه عده‌ای سوار تامساقی برای رسیدگی حرکت نمودند از این راه دشمن پدیدار نگردید.

بی مناسبت نیست که ذیلاً خلاصه شرحی را که در شماره ۳۱۸ مورخ یست و ششم ریسیع الثانی روزنامه وقایع اتفاقیه منطبعة طهران راجع بحوادث اخیر درج گردیده بود برای تفريح خوانندگان اقتباس کنیم :

« از زمانی که بین دولتين ایران و بریتانیا مختصر کیورتی ایجاد گردیده دولت شاهنشاهی هیچ‌گونه ابراز خصوصی تنموده و در ارکان دولتی این دولت خللی وارد نیامده است و بوزیر مختار ایران در اسلامبول دستور مؤکد صادر شده که اختلافات حاصله را مرتفع و تکدر بریتانیا را بر طرف نماید، مخصوصاً بمشار الیه خاطر نشان گردیده که برای جلب رضای دولت انگلیس تا آنجا که ممکن است با نظریات نماینده بریتانیا موافقت بعمل آورد.

« با این ترتیب امید میرفت که نماینده کان طرفین هرچه زودتر توافق نظر حاصل کرده تجدید روابط دولتی در نانی اعلام شود.

« از طرف دیگر بمامورین سرحدی اکیداً دستور داده شده است که هیچ‌گونه تجهیزات جنگی بعمل نیاورده و جداً از حمله بقوای انگلیس احتراز نمایند.

« از جمله نقاطی که دستور فوق را دریافت نمودند بندر بوشهر بود که حسب المعمول دو فوج سرباز بسر کردگی سرهنگ محمد علیخان در آنجا اقامت داشتند و سرهنگ مزبور نیز چند روز قبل از صدور دستور وفات یافته بود.

« در این اوان فرمانده افواج انگلیس در خلیج بدون اینکه بطور معمول اعلان جنگ در مرکز داده شود یا اقلالاً بوالی فارس ابلاغ گردد یک نسخه از اعلامیه ایرا که در هندوستان بطبع رسیده و مندرجات آن نیز گنگ و مبهم بوده در بوشهر و بنادر مجاور نشر و توزیع نموده و بالافصله روز بعد یک عده از سپاهیان خود را در

بوشهر پیاده میکند و قلعه آن جا را که فقط معمودی تفکچی تنگستانی در آن بوده متصرف میشود.

«سالخلوی بوشهر نیز چون از طرف دولت اجازه حملات مقابله نداشته اند هیچ

گونه اقدامی ننموده و انگلیسها بلا مانع بوشهر را تصرف مینمایند.
در شماره های بعد نیز انشاء الله هر گونه اطلاعیکه از طرف آقای سرکشیکچی باشی ۱ برسد برای اطلاع عامه درج خواهد شد».

ترجمه خبر فوق که در اردو منتشر شد همراه بخنده در آورده و معلوم شد که دولت ایران برای تسلیم یکی از بنادر مهم خود بمعاذیر مضحکی مثبت شده است.
در محمره نیز چندی بعد ترجمه شرحی که راجع بجنك خوشاب در طهران منتشر شده بود در اردو توزیع گردید و نقل آن قسمت نیز در این مورد بی مناسب بنظر نمیآید و آن اینست:

«بر طبق اطلاعی که از طرف شجاع الملک رسیده قوای انگلیس مرکب از پنج فوج وده عراده توب در تاریخ هشتم جمادی الثانیه ۱۲۷۳ (۳ فوریه ۱۸۵۷) بچاه کوتاه حرکت کرده تا قبل از رسیدن قوای امدادیه سالخلوی بر از جان چشم زخمی وارد بیاورد.

«شجاع الملک نیز که سه هزار پیاده و سیصد سوار در این موقع تحت فرمان داشت روز نهم تصمیم گرفت که باردوی خصم شیخون بزند و ایشان را مقهور نماید بهین قصد از بر از جان حرکت کرد و پس از طی یک فرسخ و نیم باران شدید او را مجبور کرد که بمالحظه حفظ سلامت افراد که هیچ گونه بالاپوش نداشتند ببر از جان مراجعت نماید و بعد از اینکه انقلاب هوا مرتفع شد مجدداً بطرف اردوی خصم حرکت کند.
انگلیس‌ها چون بالاپوش کافی داشتند از چاه کوتاه حرکت کردند و صبح روز بعد ببر از-

۱ سرکشیکچی باشی یعنی میرزا محمدخان قاجار که بجای شجاع الملک بفرماندهی نیروی چنوب منصب و از طهران حرکت کرده بود. (متربم)

جان وارد شدند.

«شب دوازدهم شجاع‌الملک با هشت عراده توپ و سه‌هزار پیاده باردوی خصم شیخون زد و انگلیس‌هاهم که بواسطه باران زیاد قادر به حمل و نقل و قورخانه مهم خودنشده بودند مهمات جنگی خود را آتش زدند و بیوشهر عقب نشستند.

«لشکریان مظفر ایران تا سه‌فرسخ و نیم بتقیب حریف پرداختند و پس از اینکه دوفوج پیاده و چهار فوج سواره و ده عراده توپ بکمک انگلیس‌ها رسید فراریان آنها برگشتند و مانع جدا شدنند و با اینکه عده اردوانی ایران از سه‌هزار پیاده و هشت عراده توپ متجاوز نبود از تعداد و کثرت قوای خصم بیعنی بخود راه ندادند و با کمال رشادت با آنها حمله برداشتند.

«این مجادله چهار ساعت متواتی بطول انجامید تا بالا خره‌سپاه ایران صفوی دشمن را درهم شکستند.

«بر طبق اطلاع جنرال استاکر که قبل ابی شهر آمده بود در این زد و خورد بقتل رسیده ولی صحت و سقم این خبر هنوز تأیید نگردیده است. از سرکردگان ایرانی محمد قلیخان سرتیپ برانز اصابت چهار پاره و علیخان سرتیپ فوج قرا گوزلو هنگامیکه خود را بصف دشمن زده از زخم شمشیر مختصر جراحاتی برداشته اند ولی بخواست خدا زخم هیچیک مهلك نیست و امید می‌رود بزودی بهبود حاصل کنند نظر بشدت بران طرفین بالا جبار دست از جنگ کشیده و از هریک از فریقین چند عزاده توپ بگل نشسته بانگلیس‌ها هشت‌تصدالی یک‌هزار و بایرانیها سی‌صد الی پانصد نفر تلفات وارد شده است.

چنانچه ملاحظه می‌شود ایرانی‌ها در نقل این اخبار فوق العاده زیر کی بخرج داده‌اند یعنی از طرفی قورخانه ایشان را که ما آتش زده بودیم بطرز دیگر تعییر کرده و آنرا مهمات جنگی اردوانی خود ماقلمداد نموده‌اندو از طرفی دیگر توپ‌های ایشان را هم که‌ما بعینیت گرفته بودیم می‌نویسند بگل فرو رفته بوده است.

گفتار چهارم

جنک محمره

زندگانی یکنواخت اردو بتدریج همرا متادی کرد و برآنروزش بادهای شدید وشن و ماسه توقف مادر صحراء ملکه در داخل چادرها نیز بی رحمت نبود. در خلال این مدت بمنظور جلوگیری از عملیات آتیه خصم پنج سنگر محکم بستور فرمانده برپا گردید. ضمناً خبر رسید که دشمن در میدان جنک سابق مشغول تجهیز قوی میباشد. روز چهارم مارس (۲۶ جمادی الثانیه) بصاحب منصبان اطلاع داده شد که سرجیمز اوطرام در صدد است عده ایرا بممحمره بفرستد، روزینجم معلوم شد که مثلار- الیه چهار هزار نفر را حرکت داده و سیصد نفر را بفرماندهی جنرال استاکروسر تیپ ویلسن و چند نفر صاحب منصب دیگر بمحافظت بوشهر مأمور نموده است.

بر طبق اطلاعات حاصله ده الی سیزده هزار مرد جنگی و عده کثیری سوار و هفت فوج از بهترین افواج ایران در ممحمره برای کارزار حاضر شده و سنگرهای مستحکمی که قطر دیوارهای هریک هجدیه الی یست پا میباشد رو بسم رودخانه برپا گرده اند تا از تزدیک شدن نیروی ها بخشکی ممانعت بعمل آورند.

شیوع این اخبار و اشکال تزدیک شدن بخشکی در مقابل توبخانه دشمن واژ طرفی دیگر حصول اطلاع از اینکه شاید دولت یاطرف عثمانی نسبت بوقوع جنک تزدیک خاک خود اعتراض نماید همه دست بهم داده و فرمانده را مجبور کرد که هرج ۴ زودتر بصوب مقصود رهسیار شود.

روز ششم مارس (۲۸ جمادی الثانیه) چند فروند کشتی باعدهای - وارد نظام هندی و توبخانه و مهمات جدید وارد شدند ضمناً اطلاع رسید که فرمانده جدیدی هم باعده و قورخانه کافی بیاری اردوی مغلوب بر از جلن رسیده است و در صدد است

کمتر چه زودتر بوشهر را مورد حمله قرار دهد^۱ بدين لحظه همه منتظر بوديم که در همان روز يکه بما كمك لشکري رسيدن باردوی خصم حمله کنيم تاءده جديداً الورود نيز در افتخاراتي که نسب همقطاران آنها شده سهيم و شريك شوند بعد از ظهر روز ششم فرمان حرکت صادر گردید و بسمت خارك که مثل سائر نقاط خلیج خراب و ویران است حرکت نموديم.

برای توقف در اینجا چند نفر نظامی بمنظور تأمين مصرف سوخت کشتی هاي بريطانيا ماندند و بقيه عازم محمره گردیدند. کشتیهای ما با مدادان روز هشتم بدنهانه شط العرب رسیدند ولنگر انداختند.

عده کثيري از سوارهای دشمن برای کسب اطلاع از تعداد افراد ما تا کنار رودخانه که در تير رس ما بود نزديك آمدند و ما نيز چون هنوز فرمان جنگ داده نشه بود بطرف آنها گلوله خالي نكردیم.

از دو روز قبل از ورود ما در حدود سه هزار پياده نظام دشمن بسر گردگي يك نفر صاحب منصب ارشد در مواضع محلاني رودخانه قرار گرفته بستگر بندی و ديده بانی مشغول شده بودند. سوارهای خصم نيز کاهگاه سوار خوبی گرده بخيال خود جلوی ما نمابش ميپادند.

شط العرب که فعلاً ميدان عمليات ملست فوق العاده منظرة زشتی دارد و در کناره های کوتاه و مسطح آن آبادیهای محتر از خشت و گل میان خلیهای خرما بنا شده است.

و سمعت رودخانه باندازه و سعت رودخانه تيمس مقابل تيلبری ۱ و آب آن گل- آلود و جزو مدش زیاد است. از سمت دریا که بشط نزديك ميشويد گله گلمرغ سقا و انبوه نی و گون در مقابل شما هويدا ميگردد. در فصل تابستان برف کوه های

۱ - در اين موقع طهماسب ميرزا مؤيد الدوّله پسر دولتشاه و داماد عباس ميرزا والي فارس بود، وی با يك عده کافي بكمك اردوی برازجان حرکت کرده بود (متترجم)

اطراف ذوب میشود و آب رود خانه تاجنده هفته طغیان مینماید بعد که رو بقصان نهاد گل ولائی که باقی میماند موجودالاربای مهلکی است ازتب های سند بمراتب خطرناک تر.

با وجود این سکنه اطراف که باین اوضاع خو گرفته اند کاملاً قوی البینه و سالم اند. هرچه در این حول وحوش وفور دارد بهمین جهت اکثر اهالی مجدرند.

افرادی که در کشتی بودند از هیچ طرف اجازه نداشتند که بخشکی بروند زیرا بخاک دشمن که مقتضی نبود قدم گذاشته شود چه احتمال میرفت که بر انژر زدو خورد های مختصر تلفاتی داده شود و بخاک تر کیه نیز پاده شدن بمالحظه حفظ یطرفری آن دولت منوع بود.

چند روز زندگانی در کشتی همراه امتدی کرد و همه در انتظار ورود فرمانده و قوای امدادیه بودند.

در خلال این مدت دائمآ خبر میرسید که دشمن با وجودیکه قبل از حرکت با از بوشهر استحکامات قابل توجهی در این نقطه احداث کرده بود باز جداً مشغول سنگر بنده استوا خبار مزبور نیز بوسیله دینه بان های کشتی «کمت ۱» تأیید گردید کاپتن مژنون ۲ و سایر دوستان فرانسوی ما نیز که آن موقع مستحکم را مشاهده کرده بودند اظهار میداشتند که استحکامات مزبور نباید سرسری تلقی شود چه ایشان تسخیر آن سنگرهای را با نیروی فعلی امکان ناپذیر میدانستند.

بنا بمراتب فوق عموم افراد میل داشتند که هرچه زودتر دست بکار بزند و اقدامات خصم را خنثی نمایند.

پانزدهم مارس زنرال هیولاک وعده او رسید و معلوم شد که نایب سنکلر آیکی از صاحب منصبان فوج تازه وارد یک روز قبل از حرکت از بوشهر بواسطه عدم اعتیاد با باب

- ۷۹ -

وهوای آنجا تب کرده و وفات یافته است.

روز شانزدهم مقارن غروب اکثر عده‌ای که در انتظار آنها بودیم بما ملحق شده و از آن ساعت بعد هر دقیقه ورود جنرال اوطرام انتظار میرفت.

روز بعد که کشتی «پریکورسر» ارسید از واقعه غم انگیز اتحار جنرال استاکر در بوشهر همه اطلاع حاصل کردیم ضمناً اطلاع داده شد که در نتیجه آن حادنه رقت آور جنرال اوطرام تصمیم گرفته است که برای سر کردگی قوای بوشهر در آنجا توقف نماید و فرماندهی نیروی محمره بجنرال هیولاک واگذار شده است.

از آنجا که احتمال میرفت که عده کثیری از سپاهیان خصم بنیروی انگلیس در بوشهر حمله کنند لذا دستور داده شد که سلطان پریتی جان با عده خود و چند عزاده توب بندر هزبور مراجعت کند. از سوء تصادف باد شدیدی وزیدو هوا را منقلب کرد و در نتیجه کشته‌های که حامل توب بود پس از طی مسافت مختصری مراجعت نمودند و کشتی دیگری هم که حامل عده بود بگل نشست و چند روز بعد باز حمامات زیاد بشکر دوم ملحق شد.

انقلاب و طوفان هوا از انتقال افراد لشکر از یک کشتی بکشتی دیگر جلوگیری بعمل نمی‌آورد ولی در عین حال مأمورین حملو نقل با تمام قوی برای پیاده کردن افراد و آلات و ادواء و اسبها و قاطرها بتهیه وسایل لازمه مشغول شدند و کشتی‌های جنگی نیز برای اختنای تفنگچیان زیر دست خود پناهگاههای لازم تعییه می‌کردند.

جنرال اوطرام بالاخره وارد شد و بلافاصله نقشه‌های اطراف را برای حمله بشمن تحت مطالعه قرار دارد.

با ورود فرمانده موضوع غم انگیز دیگری بین افراد شایع شد و آن خبر اتحار کپتین اترسی فرمانده نیروی دریائی هند بریتانیا بود که بفاصله یک‌هفته بعد از خود کشی جنرال

- ۸۰ -

استاکر باین کار تأسف آور مبادرت کرده بود .

خبر مرک این دو نفر صاحب منصب بر جسته در تمام افراد اردو تأثیرات عمیق بخشد بخصوص که اقدام ایشان جز احسان سنگینی مسئولیت و اضطراب افکار هیچ دلیل دیگری نداشت و اگر چندروز دیگر سبر و شکیباتی پیش کرده بودند قضایا بنحو دلخواه خاتمه یدا میکرد .

۱- برای روش شدن امر شرحی را که واطسون در تاریخ قاجاریه راجع باین موضوع نوشه ترجمه می کنیم ولی لازم است متن ذکر شد که خود کشی این دو نفر صاحب منصب انگلیسی جز ترس از نیروی ایرانیان هیچ علت دیگری نداشت و اگر قوای ایران در آن موقع سر کرده لایقی داشت چون روحیه دشمن ضعیف شده بود بطور قطع در جنک فایق می آمد (ترجم) اینک ترجمه نوشتہ واطسون :

«در خلال این مدت دو واقعه خبلی ناگوار در اردوی بریتانیا رخ داد و موجات یأس افراد سپاه را فراهم نمود . ژنرال استاکر که بفرماندهی وی لشکر اول بوشهر را تصرف کرده بود از مدت‌ها باین طرف برانتر آب و هوای هندستان که برای مزاج او مناسب نبود مريض شده و سنگينی بار مسئولیت نيز خاطر او را آشفته ساخته بود . پس از ورود ژنرال او طرام بی شهر او اندکی راحت شد و بعداز اينکه او طرام شخصاً فرماندهی اردوی محمره را عهده دار شد و مسئولیت بوشهر باو تفویض گزديده باز خيالات متفرقه حواس وی را مشوش ساخت و او را در فشار گذاشت .

«استاکر در این اوان شرحی بجنرال او طرام نوشت و دلایلی اقامه میکند که او را از هزیمت بمصره منصرف نماید ولی او طرام از تصمیم خود صرف نظر نکرد و جنرال استاکر از این حيث سخت بوحشت افتاد و از اینکه تا بستان در جلوی حرارت هوای بوشهر نیز طاقت فرساست و برای افراد فوج او نیز پناهگاه و سربازخانه ساخته نشده مضطرب بپریشان احوال شده و بالاخره روز چهاردهم مارس باطنجه مفز خود را پریشان کرده سه روز بعد نیز ناخدا اترسی Ethersey که بجای سرهنگی لیک فرماندهی کشتیهای جنگی را عهدهدار شده بود عدم تناسب خود را برای ماموریتی که باو تفویض شده بود احساس کرد و چون امر اش عجیب هم داشت هر روز در دفتر بنی خود بیاد داشت میکرد که در موقع حمله بمصره بطور قطع لکه نگی بدامن او خواهد نشت و حینیات او ازین خواهد رفت بالاخره لیک روز بعداز خود کشی جنرال استاکر تصمیم گرفت که بوسیله تریاک اضطراب خاطر خود را مرتفع نماید و چون مسموم نشد عاقبت پژنرال استاکر تأسی و او نیز باطنجه اتحار کرد .

تا یست و سوم مارس از طرفین با براز هیچگونه عملیات خصم‌های مباردت نکردید و متواپاً بعد و مهمات ما افروده بیشد. روز یست و چهارم مارس بطرف رودخانه، ب نقطه‌ای که تعیین گردیده بود یعنی بسه میل فاصله تا قلاع دشمن حرکت کردیم. کنار رودخانه تا نیم میل جز نخل خرم‌اهیچ چیز دیگر دیده نمیشد ولی معلوم بود که هم اراضی متعلق با ایران و هم نواحی متعلق بعثمانی پراز جمعیت و احشام است و با اینکه دشمن میتوانست بخوبی ما را آماج گلو لمه‌های توب و تفنگ خود کند هیچ اقدامی بعمل نیاورد.

یشتر روز یست و پنجم صرف این شد که افراد از کشتی های خود بکشته باشند کوچکتر و سبک سیر تر نقل مکان کنند. شبانگاه که چند صد نفر از نیروی خصم مشغول سنگربندی و سوار کردن دو عراده توب صحرائی بودند شش الی هشت گله توب بطرف آنها شلیک و عملیات آنها در ضمن اینکه بطور قطع چند نفر تلفات بایشان وارد آمد خشی شد. بقیه شب پارامی گذشت و چند نفر از صاحب منصبان برای دیده بانی و رسیدگی بنیروی دشمن با بلم کوچک تا سیصد متری توپخانه خصم رفتند و در چوبه کوچک باتلاقی وسط رودخانه واقع در سمت شمال توپخانه خصم با تیر و تنه درخت زنبورکخانه‌ای برای افکنندن خمپاره تشکیل دادند. بدیهی است جلاعت و دلیری عده‌ای که مأمور انجام این عمل بودند آن هم در تزدیکی قوای خصم و وسط رودخانه‌ای پرآب و سریع السیر حاجت بتعریف و توصیف ندارد.

بامدادان یست و ششم مارس از حزیره مزبور شروع با فکنندن نارنجک شد و اولین خمپاره در وسط قوای خصم پخش گردید. چنانکه بعد اطلاع حاصل شد یازده نفر از افراد دشمن برانر انفجر خمپاره بخاک هلاک افتادند و هدتی همه دچار حیرت شده بودند که این آتش خانمانسوز از کجا رسیده است. صدای خمپاره اولی که بلند شد کشتهای جنگی سمیرامیس^۱ واژدها^۲ و فیروز^۳ و آسی^۴ و ویکتوریا^۵ و فالکندا^۶

که اجازه حمله داشتند در حالی که کشته‌ای کوچکتری با آنها قلس ۱ بود شروع پیشرفت نمودند و طریق نکشید که صدای گلوله توب کشته سمیرامیس نیز بلند شد و توپخانه دشمن هم در مقابل باشدت هرچه تماعت شروع بتیر اندازی کرد، در این موقع هوا صاف و نسبه آرام بود فقط بقدرتی که دود توب و تفک در هوا پخش شود نیم ملایمی میوزید.

منظرة رودخانه که در زیر اولین اشعه آفتاب صبح موج میزد با سرسیزی و خضارت خلستانهای مقابل و شراع کشته فالکند که بر فراز شط العرب با هتزاز درآمد و بقدرتی فریبند و جالب توجه بود که هیچ چیز حتی بمیلان توپهای اطراف نمیتوانست نظر شخص را از آنجا برگرداند.

عملیات توپخانه قوای انگلیس فوق العاده قابل تمجید بود و تأثیر آن بزودی آشکار شد زیرا که تغییر اشکال اولیه برج و باروها و استحکامات دشمن که با نهایت زبردستی برپا شده بود و سقوط خلنهای خرما بهترین دلیل تایید حسنۀ آن بشمار میرفت. افراد توپخانه ایران تاسه ساعت مردانه جنگیدند ولی بعد نعره شلیک توب - های دشمن رو بتحفیف گذاشت. در این اتنا کشته بر نیس ۲ که حامل افراد پیاده نظام بود بر اثر صدور دستور که با علامت یرق داده شد رو بخشکی حرکت کردند. عبور کشته از یکصد مترا با اضطراب و در زیر آتش دشمن معلوم است چقدر رشادت و خونسردی لازم دارد، تنها کسانی که خود در این گونه ورطه های هولناک شرکت داشته‌اند اهمیت آنرا احساس میکنند.

نظامیهای این کشته در این موقع بگله گوسفنده که در داخل آغل بصحرا هجوم میکنند شیه بودند و در این صورت معلوم بود که یکی دو گلوله توب از چپ و راست چقدر تلفات آنها وارد می‌ساخت. کشته بر نیس با آنکه زیاد آماج گلوله شد خوشبختانه فقط بینه و دگل های آن توب خورد و بعرشه آن آسیبی وارد

۱- قلس با اصطلاح ملاحان جنوب بستن کشته است بنوان بد کی یکشتر دیگر ۲- Berenice

نشد. لفظان چیتی^۱ دریانورد هندی ناخدای کشتی مزبور برای اینکه نزدیک شدن بخشکی و پیاده شدن افراد بتعویق نیفتند شخصاً کشتی را میراند و بهر ترتیبی بد آنرا بکشتی کوچکی که به سمیرامیس اتصال داشت نزدیک کرد و کشتی خود را میان آن کشتی و فیروز قرارداد سپس برای اینکه افراد دشمن زیاد باین نقطه متوجه نشوند بطور مسلسل شروع بتیراندازی کرد و نظامیهای کشتی بر نیس پیاده شدند.

چند نفر از ایرانیها فرودگاه این عده را هدف قرار دادند و گاه گاه با تفنگهای فتیله‌ای خود شلیک میکردند ولی قوای ما وقت را از دست ندادند و عده زیادی از پیاده نظام و چند نفر بمب افکن بخشکی رسیدند. قوای مخالف در این موقع عقب نشینی نمودند بهمین جهت همان عده معدود هم که پیاده شده بودند بخوبی توانستند از حملات خصم جلوگیری بعمل آورند تا بقیه قوی نیز پیاده شوند.

ساعت دو بعد از ظهر تمام عده پیاده نظام و افراد توپخانه صحرائی و پنجاه سوارسندی بخشکی رسیدند و چون در این موقع مد رودخانه شروع شده و مانع از وصول سایرین بساحل بود ژنرال او طرام تصمیم گرفت که با همان عده بتعقیب قوای خصم پردازد لذا بیمبارندگانها دستور داد که گاه گاه نارنجک یندازند و وسایل پیشرفت عده را با آن وسیله فراهم کنند. در منتهی‌الیه نخلستان کنار رودخانه که خیمه و خرگاه خصم بخوبی دیده میشد فرمان توقف صادر گردید و خود فرمانده برای رسیدگی بعملیات خصم و چگونگی اوضاع اردوی آنها در جبل سوار شد، ضمناً سوارهای سندي را بسر کردگی کپتن گرین^۲ آجودان خود برای تحقیق اوضاع و احوال اطراف مأمور کرد. اردوی خصم مرکب از دو قسمت بود که پانصد متر با دیگری فاصله داشتند و در منتهی‌الیه یعنی وسار عقب قرار گرفته بودند.

در حین پیاده شدن افراد ما بخشکی تیر اندازی بشدت هرچه تمامتر ادامه داشت، یکی از بمب‌ها خوشبختانه مخزن بزرگ باروت و قورخانه دشمن را محترق

گرد و شلیک توپخانه آنها رو بتخفیف نهاد و وقتی که تمام عده‌ها بخشکی رسیدند کشتهای دیگر مرتب توب اندازی نمیکردند فقط گاه‌گاه یک تیر توب شلیک میشد. در ضمن توصیف شرح و چگونگی جنگ و بیان رشادت‌های دریا نوردان هندی لازم است کوشش و جانفشاریهای مأمورین نقلیه و ملاحان کشتهای بارکش که نیز هر یک از آنها دو الی سه عراده توب داشتند از نظر محظوظ شود. در موقع پیاده شدن افراد دو عراده از توبهای دشمن نزدیک شدند و یکی از آنها بطور مسلسل میان عده‌ای که میخواستند پیاده شوند گلوه خالی میکرد. نظر براینکه عرشة کشته پر از جمعیت بود و افراد میخواستند یکی بعد از دیگری پیاده شوند لذا ممکن بود تلفات زیادی داده شود و اگر کشتهای جنگی بریتانیا در این موقع بحملات مقابله مبادرت نمی‌کردند قطعاً عده کثیری هدف گلوه های دشمن واقع شده بقتل میرسیدند. کشته پوتینگر^۱ در این موقع خدمات شایانی نمود و اتصالاً توب اندازی میکرد و با اینکه هشت مرتبه آماج گلوه واقع شد باز از میدان در نرفت. افراد بمحض اینکه پیاده شدند بر طبق دستور بغوریت بچادرها و باردوی خصم حمله کردند. نقطه توجه و حمله ما سمت چپ عقب شهر عجمراه بود که خود شاهزاده^۲ فرمانده نیروی ایران با چند عراده توب و عده‌ای سوار در آنجا اقامه داشت.

پیاده نظام اردوی مخالف بفاصله پانصد متر در سمت راست اقامتگاه شاهزاده مقیم بودند و عده زیادی نیز اطراف توبهای در نخلستانهای مجاور انجام وظیفه میکردند و قبل از اینکه ما بحملات مبادرت کنیم سپاهیان دشمن برای اینکه جنگ در حوالی قرارگاه شاهزاده رخ ندهد بسمت راست هجوم آوردند و جناح چپ لشکر ما را مورد حمله قرار دادند. در تیجه نیروی ما اندکی عقب نشست و اسی این حاده جنرال اوطرام را بوحشت نینداخت و فرمان حمله صادر کرد. قوای بریتانیا بطرف جلو بورش آوردند و هنوز توبهای صحرائی ما بطور کامل تیراندازی نکرده بودند که سپاه خصم متلاشی شد. ایرانیها خیمه و خرگاه خود را گذاشته هزینه نمودند بطوری

۱ - یعنی خانلر میرزا احتشام‌الدوله از اعمام ناصرالدین شاه «متربم»

—۸۵—

که هیچ تصور نمیرفت که چند دقیقه قبل یک اردوی بزرگ مجهز و مسلح در مقابل ما صفات آرایی کرده بود.

سپاه خصم چنان روحیه خود را ازدست داده و بوحشت افتداده بود که نه فقط رعایت فکر عموی پادشاه را که فرمانده آنها بود نکرده و رو بگریز نهادند بلکه بوظیفه و افتخارات ملی پشت بازند و بقدر کافی استادگی ننمودند بعد معلوم شد بقسمی دست و پای خود را گم کرده اند که کلیه انانه حتی خیمه و پوش شاهزاده را گذاشته فرار کرده اند.

میدان جنگ و اراضی این حدود پراز اسلحه و اشیاء دیگر از قبیل قطار فشنگ ذین و یراق و خرجین و قالی و رختخواب و علیق اسب حتی آذوقه افراد بود. از زخمیهای خصم فقط عده قلیلی باقی مانده بود بعد معلوم شد که یا افراد یا اهالی شهر مجر و حین را از میدان جدال بیرون برده اند.

لشکر ابران قبل از گریز قورخانه خود را آتش زده و خواسته بودند باین وسیله پردهای روی جبن و هراس خود یندازند. جنرال او طرام موقعیکه اردوی ما بسمت قرارگاه دشمن پیشرفت مینمود احتیاط و مراقبت های لازم را از دست نداد بلکه عده قلیلی را مأمور حفظ خیمه و خرگاه ایران کرد تا عربهای محل بغارت انانه مشغول شوند، بقیه را هم بتعقیب قوای خصم مأمور کرد. این عده سه الی چهار میل نیروی ایران را تعاقب نمودند و پس از دستکیری چند نفر از مجر و حین چون شب نزدیک بود برطبق دستور توقف کردند و فقط سوارهای سندي بتعقیب دشمن پرداختند اردو در همین نقطه شب را بصبح رسانید و بعلت برودت هوا بتایین و صاحب-

منصب بلا استثناء چون بالا پوش نداشتند فوق العاده سخت گذشت و از سوی تصادف قراولهای دوفوج نیز یکدیگر شروع بتراندازی کردند، دونفر سخت مجر و حین شدند و سه نفر مختصر جراحی برداشتند. سواره نظام اردو که روز اوّل بواسطه مدّ دریا بخشکی نیامده بودند امروز بما ملحق شدند و تماماً اوّل آفتاب برای تعقیب قوای خصم حاضر بودند ولی سواره های سندي که تا یازده میل بتعاقب دشمن رفته بودند

مراجمت کردند و معلوم شد که ایرانیها بسرعت تمام هزیمت کردند، ژنرال او طرام تصمیم گرفت که بفوریت خود را بمحمره بر ساند و ذخایر شاهزاده را ازین ببرد.

عده ما روز پیست و هفتم مارس بسمت شهر برگشت و محمره و سربازخانه‌های آنجارا تصرف کرد، یکدسته از قوای ما نیز در نخلستانهای اطراف شهر چادر زده و برای رهائی از شر میکرب مalaria که بر اثر باتلاقهای گلآلود و مردابهای این حدود ایجاد میگردید شبها بصحرا میرفتند و روز از دست مگس و شب از دست کیک بجان آمدن بودند. از طرف فرمانده چند نفر مأمور انتظامات شهر شدند و بعموم اهالی ابلاغ گردید که جان و مال سکنه شهر در امان خواهد بود و بالتجهیز روابط خوبی بین اهل شهر و افراد اردو فراهم شد. هجده عراده توپ برنجی خیلی خوب و بمب افکن در جزء غنایمی بود که بدست ما افتاد و یکی از آنها را که دوازده پوندی و ساخت روسیه بود بمحض خطوطی که روی لوله آن کنده بودند از طرف امپراتور سابق روس پادشاه ایران اهداء شده بود. مقدار معنی بھی از ذخایر جنگی و قورخانه و آذوقه اردوی ایران بتصرف ما درآمد و در حoul و حوش توپخانه آنها در حدود هشتاد الی نود جنازه مشاهده شد که هنوز آنها را دفن نکرده بودند.

شب قبل از ورود ما بخشکی عده زیادی از مقتولین را بشهادت قبور تازه نخلستان مجاور بخاک سپرده بودند و خود ایرانیها میگفتند که سیصد نفر تلفات داده اند در حالیکه ادامه شلیک مدام توپخانه ما باستی خیلی زیادتر از اینها را بخاک هلاک انداخته باشد.. از مجروهین جنگ عده قلیلی گرفتار شدند و اکثر آنها فرار کرده بودند در صورتیکه اگر اسیر میشدند بمراتب برای آنها بهتر بود و جراحات آنها بهبود حاصل میکرد زیرا بر طبق اطلاع هر کدام از ایشان که بدست اعراب افتاده اند بوضع رقت آوری بقتل رسیده اند. مجروهینی که بدست ما گرفتار شدند در بادی امر در ابراز محبت ما بشک افتاده بودند و وقتی از آنها توجه و مراقبت بعمل می آمد تصور میکردند که این اقدام برای آنست که بعد ها آنها را در معرض شکنجه و عذاب

سخت تری قرار دهند و بدین ملاحظه حتی از نوشیدن آب هم از دست ماخودداری مینمودند. جریان فوق حاکی از این بود که خود ایرانیها با اسرای جنگی چه معاملاتی میکنند.

تلفات اردوی بریتانیا در این مجادله ده نفر تاین ویک صاحب منصب یعنی لفظان هریس^۱ بود و سی نفر نیز مجروح شدند. این اندازه تلفات کم از طرفها آن هم در مقابل تپخانه شدید و مهم دشمن فوق العاده مورد توجه بود. کشتی های ما اغلب هدف گلوله شده و دگل و بادبانهای اکثر راهها سوراخ های متعدد برداشته و چند بلم کوچک نیز بکلی خرد و خمیر شده بود مثلاً تنها بینه کشتی فیروز سیصد گلوله تفک خورده بود و از طرفی ایرانیها بزودی قرارگاه بمب افکن ما را پیدا کرده آنرا هدف قرار دادند و بلمی را که با آن اتصال داشت غرق نمودند ولی باز جای تعجب است که تلفات جانی زیاد وارد نشد.

محمره با اینکه یکی از مراکز مهم تجارتی است این ایام در کثافت غوطه میخورد و چون در ملتقای کارون و شط العرب واقع شده دارای مزایای زیادی میباشد و مثال بصره و بغداد مرکز ورود کالاهایی است که از هندوستان بایلات جنوبی ایران حمل میشود. از نقاط جالب توجه شهر یکی باع حکومتی است که اشجار سیب و زردآلو و توت و موز و نارنج و انار فراوان دارد و دیگری بازار شهر که مثل اکثر بازارهای مشرق زمین در نظافت آن مراقبتی بعمل نمی آید اراضی اطراف محمره یک قسم باتلاق است و یک قسمت ریگزار است و جسته جسته بعضی نقاط قسمت دوم مزروع می باشد.

استحکام تپخانه و سنگر بندی عده ایران از هرجهت استحقاق تمجید داشت و در تعییه و بنای آنها همه گونه اصول حزم و احتیاط مرباعات شده بود و اردوی خصم با اندک شهامت و جرأت میتوانست بکلی ما را نابود نماید یا اقلای تلفات زیادی بما وارد کند. سنگر های دشمن هجدہ پا قطر ویست و بنج پا ارتفاع داشت و گودال.

- ۸۸ -

های آب هم برای خاموش کردن خمپاره ها تعییه شده بود ، توبخانه‌ای که درست شمال اردوی ایران قرار داشت مشتمل بر هجده عراده توپ بود که آنرا درست راست کارون در ملتقای فرات سوار کرده بودند و در محاذی توبخانه جنوبی قرار داشت که مرکب از یازده عراده توپ بود . توبخانه شمالی بوسیله خندق بزرگی با شهر مرتب بود و درین آن نیز سنگری ساخته و هشت الی ده عراده توپ در آن گذاشته بودند . عده کثیری نظامی در این خندق مأموریت داشتند که لایقطع بطرف ما تیر اندازی میکردند و خون زیاد حاکی از این بود که خمپاره های ما تأثیر خوبی بخشیده است در اطراف رودخانه نیز نقاط دیگری برای دو الی چهل توپ و دست چپ رودخانه محلی برای ده عراده توپ ترتیب داده بودند ، در خارج نهر کوچکی که با توبخانه شمالی ارتباط داشت یک توپ دوازده پوندی که عراده آن خرد شده بود مشاهده گردید و در کنار توپ مذبور جنازه سه نفر توجی و یک نفر سلطان افتاده بود و نامهای در جیب صاحب منصب مذبور پیدا شد که نویسنده آن جنگ سختی را پیش یین نموده و سرپرستی عیال و اطفال خود را بیارادش که در طهران اقامت داشت توصیه کرده بود . این مراسله بعداً صلح و سالم بوسیله نماینده سیاسی بریتانیا مقیم بغداد به مقصد ارسال گردید .

از توبخانه شصت و هشت پوندی ما نتایج خوبی بدست آمد چهار یک از گلوههای آن مقدار زیادی از نخلها را روی هم میغلطانید و وحشت و هراس زیادی در دل افراد دشمن ایجاد مینمود . قتل آقا جان خان سرتیپ فرمانده فوجی که مأموریت حفظ سنگر اویل را داشت و با مدد روز اول تیر خورده بود رعب و وحشت غیرقابل وصفی در اراده ایجاد کرده بود .

اردوی ما تا پایان روز یست و ششم در فضای آزاد بسرمیبرد . در روزهای یست هفتم و یست و هشتم آذوقه و لوازم و خیمه های افواج باستثنای آنها که خیمه های ایرانیها را در تصرف داشتند بخشکی انتقال داده شد .

گفتار پنجم

اهواز

چون یقین حاصل شد که دشمن بطرف اهواز واقع در یک صد میلی کارون که در آنجا مقدار زیادی مهمات جنگی و آذوقه ذخیره کرده است عقب نشینی خواهد نمود جنرال اوطرام تصمیم گرفت که قبل از عدهای را با هواز بفرستد و تا با خلوی آن شهر کمک نرسیده ذخایر آنجارا خراب کنند و ازین بیرون . برای انجام این مقصود تصمیم گرفته شد که عدهای را از راه رودخانه با کشتیهای «کمت ۱» و «پلانت ۲» و «آسیریا ۳» بسر کرد کی ناخدا رنی ۴ دریا نورد هندوستانی با آنجا بفرستد . دریا نورد مزبور در کارزارهای چین و برمه عملیات بر جسته‌ای انجام داده و پس از حرکت کپتین گنگ بهندوستان مأمور خلیج شده بود .

برای حرکت با هواز فقط سیصد نفر در نظر گرفته شد . بعلاوه صاحب منصب ذیل نیز با آنجا مأموریت یافتند :

کپتین ری ۶ رئیس اداره مباشرت و کپتین گرین ۷ آجودان فرمانده و کپتین کمال ۸ قنسول بغداد و نگارنده و چند نفر دیگر .

کشتیها دو ساعت قبل از ظهر یست و نهم مارس در حالی که بدنبال هریک از آنها یک کشتی جنگی شامل دوتوب ۲۴ پوندی اتصال داشت حرکت کرد و اوایل شب سفاین مزبور محاذی قلعه مخرب کوت العباد لنگر انداخت . رود خانه کارون در آنجا در حدود یکصد متر عرض و سیزده آلتی بیست پا عمق دارد و آب آن بشدت هرجه تمامتر جاری است .

طرفین کارون پر از درخت چنار وید است که در فاصله کمی در آن طرف رودخانه قرار گرفته اند ، پشت درختها بیابان وسیعی است که جسته گریخته مقداری

- ۹۰ -

سبزه در آن دیده میشود. منظره این حدود همینست یعنی تا سه الی چهار میل آن طرف
محمده حتی درخت خرما و آنلو کشت و نزرع مشاهده نمیگردد. در این حوالی
شکار طیور و اردک و مرغایی فراوان است و در پیدستانهای آن شیر نیز کاهگله دیده
شده است.

چند نفر از صاحب منصبان از کشتی بخشکی رفتند و در پنجاه متر فاصله خاکستر
آتش های دشمن و آثار عبور پنج عراده توب و آلات نقله آنها را پیدا کردند.
روز بعد بمحض اینکه هوا روشن شد حرکت را ادامه دادیم و بعد از ظهر با بلایی
اهم صبح رسیدیم. در اینجا نیز چند نفر صاحب منصب باز بخشکی رفتند و اقتتگاه
اردوی دشمن را کشف نمودند و قرائتی بدست آمد که شاهزاده در همین حدود در
پناه دوشه درخت خرما استراحت کرده است.

مشاهده چند قبر تازه در این حدود حاکی از این بود که در حین عبور منهزمین
چند نفر از زخمیهای آنها وفات یافته و در اینجا مدفون شده اند و چون در اطراف
آتش ها هیچگونه حبوباتی پخش نگردیده بود معلوم شد که از حیث علیق و آذوقه
در مضیقه بوده اند.

پس از کشمراتب فوق مجدداً حرکت کردیم، و هوای خیلی منقلب و آب رودخانه
تموج بود و پیشرفت ما خیلی بکندی انجام میگرفتولی باز امید میرفت که قبل از
ورود دشمن با هواز شهر بتعزف هادرا آید.

شب را در مقابل قریه عرب نشین اسمینی توقف نمودیم و بوسیله سکنه آنجا
اطلاع حصل شد که اردو روز قبل از آنجا گذشته و مرکب بوده است از چند فوج
پیاده و دو هزار سوار و چهار عراده توب که یکی از آنها شکسته بود مواز اینجا آنرا با
قایق فرستاده اند. لذا صبح روز یست و یکم حرکت کردیم و کشتی کم جلو افتاد
تا اگر ممکن شود بقایق مزبور بر سد و توب آنرا بغنجیت بگیرد.

ساعت سه قبل از ظهر یکی از ایرانیها را که از اردو عقب افتاده بود کنار

- ۹۱ -

رودخانه دستگیر نمودیم ولی چون مشارالیه گرسنه و مجروح بود و در حقیقت وضع ناگواری داشت حصول اطلاع ازاو ممکن نگردید ولی بوسیله اعراب آن حول و حوش اطلاع حصل شد که آقا جان خان سرتیپ که زخم مهلکی داشته دو روز قبل مرده و در امام صبح بدفن رسیده است.

سه بعد از ظهر بعمیره چهارده میلی اهواز رسیدیم ، بد بختانه معلوم شد که روز بعد دشمن وارد شهر شده و قایق حامل توب نیز بسلامت بمقصد رسیده است. وصول این اخبار همه را مأیوس کرد و چون هوا رو بتاریکی میرفت لذا ادامه حرکت را صلاح ندانستیم و تصمیم گرفته شد که صبح روز بعد بکسب اطلاعات لازمه مشغول شویم . کشتهای پلانت و آسیریا نیز مقارن غروب بکشتی کمت ملحق شدند .

صبح اوّل آوریل هرسه کشته متفقاً بسمت اهواز حرکت نمودند و تزدیک شهر معلوم شد که اردو دست راست رودخانه محاذی شهر که درست یسار کارون واقع شده چادر زده اند. عده سوار نظام آنها خیلی زیاد و متجاوز از دوهزار نفر بنظر میرسید ، پاده نظام ایشان در چهار میلی استقرار یافته و چهار عراده توب آنها بتویی پدیدار بود . کشتهای تدریج تا سه هزار هتری شهر تزدیک شدند و صاحب منصبان هریک بکار مفیدی از قبیل مساحی رودخانه و دیده بانی اردوی خصم اشتغال جستند در همین روز درست یسار رودخانه ناگاه روی آب قایقی مشاهده گردید و پس از چند دقیقه بمحض اخطار تهدید آمیز ما رو بفارنهاد . کشته کمت نیز یکی از زورقهای خود را با آب انداخت و دونفر صاحب منصب ویک سر جوقه بتعقیب قایق مزبور حرکت نمودند و طولی نکشید که یک عراده توب دوازده پوندی برنجی ممتازی را که در آن قایق بود بغمیت گرفته مراجعت کردند . در موقع انتقال توب مزبور بداخل کشته کمت دو نفر از سوار های خصم ساحل تزدیک شدند تا خوب عملیات مارا تحت نظر بگیرند ولی بمحض اینکه یک گلوله بطرف آنها خالی شد با اینکه بهیچیک از آنها اصابت نکرد بعجله گریختند .

-۹۴-

چند نفر عرب از ساحل بما سلام کردند، بعد که آنها را بکشتنی بر دیم و تحقیق کردیم معلوم شد که ساخلوی شهر که مأمور صیانت ذخایر جنگی اهواز هستند از پانصد نفر پیاده و سی سوار متوجه از آن باشد که استنبط شد که اطلاعات واصله مقررین بحقیقت است لذا تصمیم گرفتیم که فوراً در طرف دست چپ رودخانه پیاده شویم و اگر عدد زیادتر از آن باشد که انتظار میرفت اطلاعات لازمه را بدست آورده بکشتنی مراجعت کنیم و در غیر این صورت شهر وارد شده قورخانه‌های خصم را آتش بزنیم ضمناً قرار شد که یکی از کشتیهای ما تا آنجا که اصول و مقررات نظامی اجزه میدهد باردوی خصم نزدیک شود ولا ینقطع بشلیک کند و چون اردوی ایران دو عدد زورق داشت هر اقبت کنند که افراد باین سمت شهر برای کمک نیابند.

ساعت دو قبیل از ظهر عده پیاده شد، در همان موقع یکی از کشتیهای ما نیز به محل مقتضی رفته شروع بشلیک کرد. عده ای که پیاده شدند برای اینکه در انتظار زیاد جلوه کنند بچندین دسته تقسیم شدند و چون این عملیات در پناه اشجار کنار رودخانه انجام می‌گرفت لذا کسب اطلاع از تعداد نیروی ما برای دشمن امکان ناپذیر بود. خلاصه مخازن جنگی و انبارهای آذوقه خصم بوسیله چند خمپاره طعمه حریق شد. شاهزاده که از واقعه محمره و آثارشوم بمب‌های ما فوق العاده بوحشت افتاده بود تصمیم گرفت که بدون ایستادگی از معركه فرار کند.

ساخلوی شهر نیز بدون اندک مقاومتی صلاح را در فرار دید و در ورود دسته اول باهوذ شیخ شهر و چند نفر دیگر تا صد قدمی عده ما را استقبال کردند و بنمايند سیاسی بریتانیا که همراه ما بود تسلیم شدند و امان خواستند و قرارشده که مشارالیه و دیگران در تحریب ذخایر حریف ما را امداد نمایند مشروط براینکه جان و مال اهالی شهر محفوظ بماند.

مقارن ظهر يك عدد خمپاره در حوالی مسجدی که شاهزاده در نزدیکی آن توقف داشت منفجر گردید و بالنتیجه کلیه افراد اردو بحرکت در آمدند باین معنی که يك

— ۹۳ —

عده نه الی ده هزار نفری در مقابل سیصد نفر مقاومت نکرده هزینت نمودند. فرار این عده کثیر از این لحظه بود که ما را طلاهه اردوی زنرا او طرام میدانستند و تصور میکردند که قرباً کلیه افواج انگلیسی خواهند رسید و از همین جهت با وجود قدان آذوقه یکصد میل مسافت بین راه اهواز و شوشتر را در مقابل قتل در میدان جنگ سرسری تلقی کردند. پیاده نظام اردوی ایران با چهار عراده توب و چند توب سبک سیر دیگر حرکت نموده بود و یک تخته روان ظریف سبزرنگ هم که در مسافت هر کب سواری خانمهای محترم ایران است بین اردو مشاهده گردید.

لشکر ایران در حدود دو هزار سوار داشت با کلاه پوست بره و لباس آبی رنگ، اسلحه آنها فقط قداره و تفنگ فتیله‌ای بود و بر خلاف معمول نیزه مداشتند، سوارهای هم از بختیاری که میگویند بهترین سوارهای ایران بشمار میروند بین آنها دینه میشدند، عده سواره نظام سه بیرق داشتند.

یکی از سوارهای ایران در پناه دیواری مخفی شده بود، همینکه اردو مسافت مختصری را پیمود غفلة از پشت دیوار بیرون آمد و با نفخ فتیله‌ای خود یک تیر بطرف شهر خالی کرد سپس با سرعت دنبال همقطاران خود را گرفت و رفت.

ما نیم ساعت قبل از ظهر شهر وارد شدیم و دو بعد از ظهر تقریباً انری دیگر از دشمن باقی نمانده بود. در تمام این مدت ما بتخریب مهمات و ذخایر حریف اشتغال داشتیم و کپتین کمال عربهای شهر را وادار کرد که تا ظرفیت کشتهای اجازه میداد آرد و گندم و آذوقه‌های دیگر را که ذخیره شده بود بکشتنی ها حمل کنند بعد بقیه را بعنوان حق الزحمه بین اعراب تقسیم کرد. حرص و ولع عربها در حقیقت غیرقابل توصیف است، چون یک کیسه آرد برای یک نفر عرب برهنه خیلی ارزش دارد طولی نکشید که جنگ و جدال بین آنها و قمه و قداره کشی شروع شد و هر کس زورش بدیگری میرسید بر سر او تاخته جوالهای آرد او را میگرفت.

این پیش آمد ما را مجبور کرد که چند نفر مأمور بگماریم تا از حرکات

- ۹۴ -

وحشیانه و عنیف ایشان جلوگیری بعمل آورند و بقیه آنوقه دشمن بدون نزاع بین عربها توزیع شود.

علاوه بر مقدار مهمی غله و انواع حبوبات دیگر پانزده صندوق محتوی تفنگ و سرنیزه ساخت انگلیس و پنجاه و شش رأس قاطرسالم و یک رأس اسب چابک خوش هیکل که میگفتند متعلق به خود شاهزاده بوده و مقداری زین و یراق وغیره بدست ما افتاد و ماتمام آنها را بکشتی انتقال دادیم . از جمله غنایم نیزیک گله بزرگ گوسنیدی بود از آنها هر قدر ممکن شد بکشتی بر دیم و چند رأس آنها را نیز نظمیها و ملاحان بمصرف رسانیدند و بقیه را در موقع حرکت بشیخ شهر واگذار کردیم .

شهر اهواز مثل اکثر بلاد مشرق زمین دارای خانه‌های محقریست که از خشت و گل بدون مراعات اصول صحی بترتیب غیر منظمی ساخته شده و در حدود یکهزار و پانصد الی دوهزار نفر جمعیت دارد . تمام سکنه اهواز را اعراب تشکیل میدهند ایشان کاملاً خوش قیافه‌اند و اندکی سیاه چرده تر از اسپانیائیها هستند .

چند سال قبل ناخدا سلی ۱ در یانوره هندی رودخانه کارون را از اینجا تا همراه مساحی و نقشه برداری کرده بود و این مرتبهم رنی و گرین همان کار را تجدید نمودند و نتیجه عملیات آنها بدون کم و زیاد با حاصل عملیات سلی منطبق گردید و سلی که اینک فرمانده کشتی کمت است خوش وقت بود از اینکه زحمات علمی گنشته وی این ایام مورد استفاده واقع شده‌وجا داشت که او بی نهایت از این رهگذر بخوبی بالد . اردو دوم و سوم آوریل در اهواز توقف کردند و مشایخ اعراب از اطراف آمدند و چنانچه معمول به ایشانست که از هرقوئه غالی تمکین نمایند نسبت بنماینده سیاسی ها ابراز دوستی نمودند . صحبا که هوا صاف و شفاف بود قلل مستور از برف جبال بختیاری که از دامنه آنها تا اهواز یکصد میل فاصله است در مواردی یا بان لوت و عور مجاور پدیدهار گردید و منظره زیبائی داشت .

چهارم آوریل این عده مختلط با مظفریت تاموا بر از شاهکار دیگری کما فتح خاربزرگی برای فرمانده در یانی مابود بمصره مراجعت کردن و هر یک از مابقی سرتیای خود ملحق شدیم .

گفتار ششم

پایان جنگ

ژنرال اوطرام از حسن خدمات اردو اظهار رضامندی کرد و چون خبر عقد قرارداد صلح ایران و انگلیس در حدود یک ماه قبل از مجادله دو نیروی متخصص در چهارم مارس واصل شد افراد اردو از اینکه زد و خورد باین ترتیب خاتمه پیدا کرده و برخلاف انتظار با شرایط نافع تری انجام نگرفته اظهار یائس نمودند.

خبر صلح بمحض وصول از طرف فرمانده در اردو منتشر گردید، ضمناً ترجمه روزنامه منطبعه در طهران که حاکی از شرح زد و خورد خوشاب بود و در پایان گفتار سوم درج شد در اردو منتشر گردید همه را بخنده در آورد.

از این تاریخ بعد روز ها مثل ایام آخر اقامت در بوشهر سپری گردید تنها با این تفاوت که در آنجا باستحکام موقع و سنگربندی و در اینجا بتخریب برج و باروی دشمن اشتغال داشتیم و حادنه جدیدی نیز جز حرکت فوج شست و چهارم بوشهر رخ نداد. کشتنی کمت نیز از جانب فرمانده بغداد رفته بود و همه مترصد مراجعت آن بودند تا کاملاً از جزئیات پیمان صلح آگاه شوند و میگفتند که اگر دولت بریتانیا با شرایط خیلی آسانی صلح کرده باشد قطعاً پس از آگاهی از پیشرفت نیرو در این حدود بقبول آن شرایط تن در خواهد داد.

در خلال این مدت هر کس که میتوانست مرخصی میگرفت و بصره میرفت

- ۱ - ایرانیها نیز بعذار اینکه قرارداد صلح باین زودی خاتمه پذیرفت نادم و بشیمان شدند زیرا بلا فاصله پس از این قضیه شورش بزرگ سپاهیان در هندستان در گرفت و چون دولت بریتانیا بقوای خود در آنجا احتیاج داشت قطعاً ممکن بود که عهد نامه با شرایطی متخصص منافع دولت ایران منعقد شود (مترجم)

- ۹۶ -

ومأمورین دولت عثمانی هم همه گونه ابراز تفقد و مهربانی میکردند. سکنه شهر این بار دیگر بموافیر انگلیسی کافر و بی ایمان خطاب نمی نمودند و چون خود ایشان در هیچ مره شکست خورده بودند بانگلیسها که در مجادله اخیر فایق آمده بودند سلام میدادند و احترامات لازمه را مرعی میداشتند.

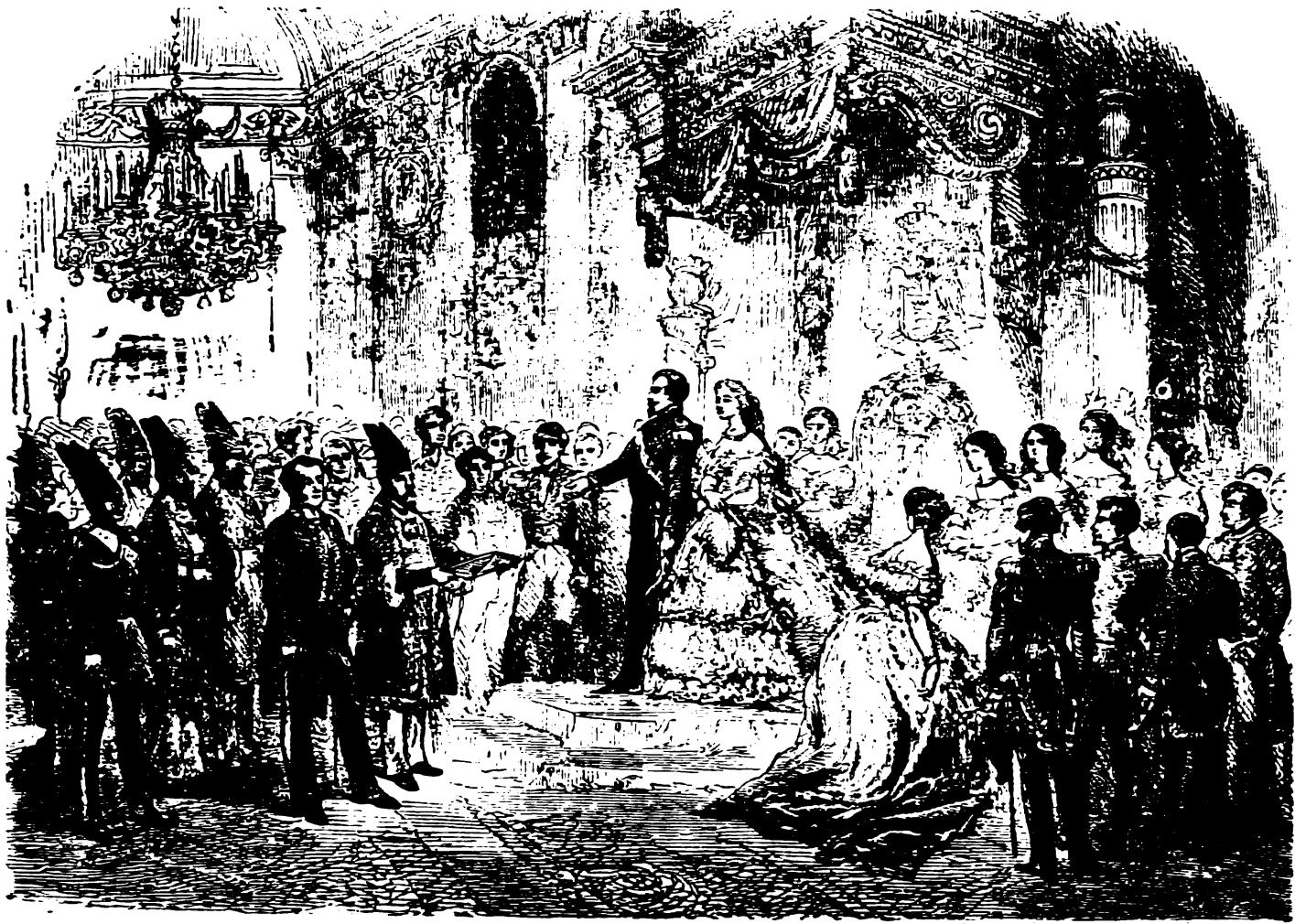
عمارت قونسولگری ایران یکی از بهترین ابینه بصره است، معلوم شد که چند روز قبل مأمورین ایران بمناسبت فتح خوشاب چراغان کرده‌اند و احتمال مرفت که اگر این مرتبه هم ما کفار باینجا نیامده بودیم باز برای فتوحات محمره هم چراغانی میکردند!

بصره و اطراف آن تحت حکومت یک نفر پاشا اداره میشود، عدمای سوار و پیاده غیر منظم در اینجا ساخلو میباشند، یک نفر از افرادی که در اینجا قبل از خدمت میکرد با یکی از صاحب منصبان ما مشغول مذاکره شد و گفت کار فعلیش بمراتب کم زحمت‌تر و پر دخل تر از کارگذشتۀ اوست و هیچ‌گونه مأموریتی از قبیل قراولی و کشیک دادن وغیره ندارد و از ظاهر امر معلوم بود که سربازهای این نقطه نیز نظیر نظامیهای آن طرف رودخانه‌اند کارهای عام‌المنفعه و راه‌سازی و غیره در این شهر موضوع ندارد و طولی نخواهد کشید که شهر بصره که روزی مرکز تجارت و بازار بزرگ دولت امپراتوری عثمانی در آسیا بشمار میرفته رو بخرابی نهاد و در آتیه شرح آبادی و رونق قدیم آنرا مردم فقط در صفحات تاریخ بخواهند.

در خلال این مدت جز ایغای وظایف جلریه معمولی اتفاق قابل ذکری در اردیوی محمره رخ نداد.

چند روز بعد از انتشار خبر صلح دولتین شاه-زاده نیز که از طهران از عقد قرارداد اطلاع حاصل کرده بود چون تصمیم قطعی جنرال اوطرام را نمیدانست پیغام داد که مشارالیه از پیمان آشتنی چه اطلاعی دارد؟ جواب سربازی و موجز و شدیدالحن جنرال این بود: «اگر از موضوع مستحضر نشده بودم بطور قطع چند روز قبل از

شوشتر نیز شما را حرکت داده وقوای شما را متلاشی میکردم^۱. بدیهی است که این جواب اگرچه تزلزل افکار شاهزاده را مرتفع میساخت ولی با نخوت و تملق دوستی او وفق نمیداد واز این صراحة لهجه که در ایران سابقه نداشت بحیرت^۲ میافتد.^۳



مجلس باریافتن فرخ خان امین‌الدوله^۴ حضور ناپلئون سوم
در این موقع اخبار واصله چند روز قبل تأیید گردید و معلوم شد که اشکرا ایران
بغذری از حیث آذوقه در مصیقه افتاده اند که پراکنده‌گی و گسیختگی شیرازه ازدواج

۱. خاللر میرزا در این حنک فوق العاده بی‌لیاقتی بخرج داد و عجب این است که بعدها در موقع سان قشون در طهران که نظامیان مأمور خلیج را مورد تحقیر قرار دادند و برخی را مجازات و توقيف نمودند ناصر الدین شاه بشارایه که زیادتر از همه مستحق ملامت و سرزنش و سیاست بود یک قبضه شمشیر و یک جبه ترمیه خلعت داد (متترجم)

- ۹۸ -

ایشان هر دقيقه محتمل است، دانستیم که یکی از علل سکوت توبه‌ای آنها عدم مقاومت ایشان در مقابل حمله ما باهواظ همین قدان آذوقه بوده است.

پادشاه ایران برای اینکه عده مأمور تا آخرین نفس با ما بجنگند و هزینت نمایند بایلات کوهستانی این حدود دستور داده بود که راههارا بسته نگذارند این عده عبور کنند، بهمین لحظه اگر خبر صلح نرسیده و دست فرمانده را نبسته بود با پانصد نفر عده ممکن بود که خود شاهزاده و تمام عده و ممات او را دستگیر نماییم.

روزیست و نهم آوریل کشتی «پلانت» باعده بالتبه زیادی که مرخصی گرفتند بغداد حرکت کرد تا خصوصیات شرایط صلح را از قسول بریتانیا تحقیق نموده اطلاعاتی برای جنرال اوطرام می‌اورد.

اعراب حوالی فرات و دجله خیلی قوی البنيه و متوسط القامه و خوش سیما هستند و بهر کس که قدرت داشته باشد حمله می‌کنند، در عین حال اگر بدانند که کسی بر ایشان فایق می‌آید باو همه کونه احترام مینمایند و بدین لحظه کشتی پلانت با توب یست و چهار پوندی نه فقط طرف حمله نشد بلکه مورد تجلیل واقع گردید. این مردم بدی شریر از سنت هتمادی باین طرف از هر تورق و مسافری که از منطقه سیطره و نفوذ آنها می‌گذشتند باج سیل می‌گرفته‌اند چنانکه عربهای قرنه چند روز قبل از حرکت ما در حالی که با چند گلو لممکن بود آنها بمحاذات اعمال سیئه‌خود بر سانت دیبریق بریتانیا بی احترامی کرده بودند باین معنی که چند نفر از مأمورین مباشرت اردوی محمره را دستگیر کرده و صاحب منصبان و مأمورین زیر دست آنها از ترس جان خود گریخته بودند، بعد رئیس کل آنها عوض گلوه باجی که اعراب مطالبه می‌کردند پرداخته و غائله را خاتمه داده بود و آن اشاره چنین تصور کرده بودند که ما نیز در مقابل دعاوی آنها تسليم شده‌ایم و بر ما فائیق آمدہ‌اند.

شکار برنه در این حوالی از سواحل کارون هم زیادتر بسته می‌آید، اردن و مرغابی و کبک بعد وفور دیده می‌شود و خوک و گراز و آهو و شغال و گرگ که در این حدود

-۹۹-

زیاد بود اکثر وقت ما را بتیراندازی میگذراند. شیر هم میگویند در ارنی ~~لر~~ دست مجاور دجله پیدا میشود. قبر عزرا پیغمبر در یک صد میلی قرن در درست ~~رسان~~ رو دخانه واقع شده. چهارم می بکوت العماره رسیدیم و روز هشتم با وجود رعد و برق و انقلابات هوایی زیاد بالآخره بکنار خرابه های طیفسون وارد شدیم. در دست راست رو دخانه در نیم میلی خرابه های طیفسون عثمانیها یک کارخانه باروط سازی برای قورخانه بغداد که تا اینجا در حدود چهل میل فاصله دارد دایر کرده اند.

در بغداد چون ماه رمضان بود مأمورین دولتی روزها را بکار نمیپرداختند، پاشای بغداد قرار گذاشت که ساعت نه بعد از ظهر هارا پذیرد. در ساعت موعد یک عده فراش که بعضی از آنها فانوس کاغذی در درست داشتند برای راهنمائی ما بعملت پاشا بقنسولخانه آمدند. پاشا در عمارت بزرگ چهارضلعی سربازخانه مانندی بود، خود مشارالیه در عمارت وسط و پاسبانان در عمارت جناحین آن سکونت دارند. این شخص قیافه و سیمای آرامی داشت و میگفتند مأمور جدی ولایقی است و زبان های فرانسه و ایطالیائی را باسانی تکلم میکند و تاسی هزار قشقون تحت فرمان او گذارده میشود. در این موقع شش هزار پیاده و افراد توپخانه در بغداد و سه هزار سوار بواسطه کمی آذوقه بهشت میلی خارج رفته بودند. عمارت سربازخانه های بغداد قابل توجه است ولی در تعمیر آنها بدل توجی نشده، مقداری توپهای قدیم کار و نیز واپران و روسیه و محدودی هم توب جدید در آنجادیده شد و چون گربه در حوالی سربازخانه زیاد مشاهده گردید معلوم شد که عثمانیها باین حیوان خیلی علاوه معمندند. مخزن دریانایی بریتانیا در بغداد مجاور قنسولخانه است و اکثر ملاحان انگلیسی با زنهای ارمنی آنجا ازدواج کرده اند.

دهم می کشتی بلانت بزم مراجعت بمحمده حرکت کرد و مستمری را در اینجا گذاشت تا مأمورین برای پذیرایی او بیایندو با احترامات لازمه که یکی از شرایط پیمان صلح بود او را بایران عودت دهنند. مدت مراجعت برابر بود با نصف

- ۱۰۰ -

وقتیگه بزایِ زفتن صرف کرده بودیم در حوالی کوت‌العماره بکشی «کمت» که دکترو وود و کپین گرین را ببغداد میرد تصادف کردیم.

این دو نفر صاحب منصب بنا بود باوزیر مختار مابطهران بروند بعد از آنجا بهرات رهسپار گردند و تخلیه آنجارا از نیروی ایران تأیید و تصدیق کنند، بوشهر قرار بود در تصرف قوای انگلیس تا با نجاه رسیدن سایر شرایط قرارداد باقی بماند.

روز چهاردهم بمصره وارد شدیم، فرمان ذیل که از جانب جنرال اوطرام صادر شد از طرفی عده‌ای را که مدتی در اینجا باهم خوگرفته و اینک از هم‌جدا میشندند تاحدی متاثر ساخت و از طرفی دیگر عده‌ای را چون بهندوستان مراجعت میکردند شادمان نمود، برخی نیز از این که قرار داد باین زودی بسته شده بود و توانسته بودند با وجود حرارت هوای تابستان ایران افتخارات یشتری بدست آورده و تا اصفهان پیشافت کنند ملول بودند.

در هر حال چون قضایای مورد اختلاف تسویه شده بود خوش وقتی این بود که قبل از حلول فصل تبخر اردو از مصره حرکت میکند.

اعلامیه فرمانده اردوی مصره، ۹ می ۱۸۵۷ (۱۲۷۳ رمضان)

۱- نظر باین که اختلافات بین دولتین بریتانیا و ایران تسویه گردیده لذا اردوی مصره منحل شده و افراد باید هرچه زودتر با کشتی بسمت هندوستان بمناطق مختلفه مأموریت خود مراجعت نمایند و از عده‌های مصره فقط افواج یست و سوم و ششم دسته سواران هندی و مأمورین حمل و نقل بلشکر اول ملحق شده ببوشهر عزیمت خواهد کرد.

مهندسين و مأمورين توبخانه پياده و اعضای اداره مباشرت نیز بلشکر اول منتقل شده و ببوشهر خواهد رفت. فرماندهی قوای بوشهر با سرتیپ جیکب ۱ خواهد بود.

— ۱۰۱ —

۲ - لفظنان جنرال موقع را مقتنم شمرده از کلیه افرادی^{که} در ایران تحت فرماندهی او مشغول انجام وظیفه بودند تشکر و از عملیات و حسن رفتار هر یک اظهار رضامندی میکنند و از اینکه از بدرو مأموریت تاکنون هیچگونه خبر سوء رفتاری از احدی باو نرسیده ابراز مسرت مینماید و این نکته را حاکی از نظم و دیسیپلینی میداند که در سرتاسر اردو حکومرما بوده است و عملیات عده مأمور بر از جان و رشاد تهاتی را که در کار زار خوشاب بمنصه بروز رسانیده و تاب و تحملی را که در مقابل شداید نشان داده و مصائب را با رضا و تسلیم استقبال نموده اند مورد قدردانی قرار میدهد.

۳ - لفظنان جنرال سرجیمز او طرام مانند یکنفر سرباز عادی که افتخار فرماندهی با او بوده نمیتواند از ابراز تأسف خود داری کند که چرا مقتضیات اجلزه نداده است تا افراد لشکر رشادت های قابل تمجیدی را که او در کلیه آنها را غذارد پیشتر در میدانهای جنگ در برابر دشمن بروزدهند در عرض خوشوقت است که حالیه بر اثر عقد قرارداد صلح اکثریت افراد اردو قبل از وزش بادهای موسمی باوطان خود بهندوستان مراجعت میکنند و امیدوار است که تسریع دولت ایران در اجرای شرایط قرارداد لزوم توقف بقیه آنها را نیز در بوشهر مرتفع نماید.

۴ - اینک بوسیله این یانیه از کسانی که عازم حرکت میباشند تودیع نموده کامیابی آنها را در حین مسافرت صمیمانه خواستار میباشد و با آنها^{که} در بوشهر باید بمانند اطمینان میدهد که برای حفظ سلامت و صحبت ایشان کلیه نکات لازمه مراعات و پیش بینی گردیده و جای هیچگونه نگرانی از این بابت نیست، و سر بازخانه های وسیع و آبرومندی برای سکونت آنها احداث گردیده و همه گونه آلات و ادوات مورد احتیاج نظام در دسترس آنها گذاشته شده است.

۵ - در خاتمه لفظنان جنرال محترمآ تشرکرات قلیه خود را بکلیه کسانی^{که}

- ۱۰۲ -

عازم مراجعت بهندوستان میباشند بالاً خص سرتیپ هیولاک فرمانده لشکر دوم برای
کمکهای ذیقیمتی که در کلیه موارد مبنول داشته تقدیم می نمایند و تقاضا دارد که معزی
الیه لطفاً واسطه ابلاغ این تشکر بساير صاحب منصبان لشکر خود واقع شود .
از سرتیپ ویلسن و مأمورین زیر دست او همچنین از یاور بوی ۱ و از کشیش
و اطسن ۲ قاضی عسکر نیز که عازم مراجعتند تشکر میکند .

رعیس ارکان حرب لشکر مأمور

«لوگارد»

روز پانزدهم ماه می جنرال هیولاک با عده خود با جهاز بر نیس بزم هندوستان
حرکت کرد .

- خاتمه -

حوالشی و توضیحات

ص ۶ - قرارداد ۲۵ نوامبر ۱۸۱۴، این قرارداد که در تاریخ مذبور مطابق با ۱۲ ذی الحجه ۱۲۲۹ در طهران از جانب دولت انگلیس توسط جیمز موریه و هنری الیس^۱ و از جانب دولت ایران توسط میرزا شفیع مازندرانی صدر اعظم و میرزا عبدالوهاب معتمدالدوله نشاط و میرزا عیسی قائم مقام او^۲ با مضا رسیده شامل یازده فصل است، متن فارسی آن در جلد سوم منتظم ناصری در ذیل وقایع سال ۱۲۲۹ و متن انگلیسی آن در کتاب امداد دولتی^۳ آن مملکت و خلاصه آن در کتاب معاهدات بین ایران و انگلیس تألیف هر تسلیت ۴ صفحه ۶ مندرج است.

در ذیل صفحه ۶ از متن ۱۰ ذی الحجه غلط و ۱۲ ذی الحجه صحیح است.

صفحه ۷ - کهندل خان و رحمدل خان و شیردلخان از جمله یست و یک پسر سردار پاینده خان بارگزاری هستند. ارشد این یست و یک پسر فتح خان وزیر معروف محمود شاه صدو زائی و یستمین ایشان امیر دوست محمد خان است که مؤسس سلسله بارگزاری شده.

صفحه ۷ - حرکت محمد شاه از طهران در دفعه او^۱ بعزم تسخیر هرات در روز یکشنبه هجدهم ربیع الاول سال ۱۲۵۲ اتفاق افتاد و او قبلاً برادر خود فریدون میرزا را بحسن خان ساری اصلاح قلجار قزوینی و عده‌ای سپاهی روانه سمت خراسان کرده بود ولی چون در این موقع از آصف الدوله والی خراسان نامه‌ای بشاه رسید دایر براینکه وبا در این سر زمین شدت دارد ناچار محمد شاه از راه فیروزکوه بسرکوبی ترکمانان یموت و گوکلان رفت و بعد از اتمام این کار بطهران برگشت.

- ۱۰۴ -

ص ۷ بعد - در باب محاصره هرات بتوسط محمد شاه چون آنچه در متنه آمده مجمل و مبهم است ما برای آنکه قضیه روشن شود با اختصار آنرا ذیلاً شرح میدهیم: کامران میرزای صدوزائی در آنی پسر شاه محمود که سابقاً فتح خان برادر بزرگ امیردوست محمد خان بارگزائی را کور کرده و در تیجه جنگهای که با دوست محمد خان نموده و ازاو شکستهایی یافته بود از سنه ۱۲۴۵ سال فوت پدرش تحت حمایت دولت ایران بر هرات امارت مینمود و پیوسته بحکام خراسان مستظر بود. در اوخر سلطنت فتحعلی شاه کامران میرزا وزیر کافی او یار محمد خان الکوزائی برای آنکه کاملانه در امر هرات مستقل ناشند بتدريج از در نا فرمانی نسبت بولاوه خراسان و دربار ایران درآمدند. لشکر کشیهای عباس میرزا نایب السلطنه در سال ۱۲۴۹-۱۲۴۷ و حمله های متوالی سپاه ایران به رات که تا تاریخ فوت نایب - السلطنه دوام داشت همه بقصد سرکوبی کامران میرزا و یار محمد خان بود.

در سال ۱۲۵۱ که سال دوم سلطنت محمد شاه بود کامران میرزا عازم تسخیر سیستان شد. محمد شاه سال بعد کامران میرزا را بطران خواست ولی او از قبول این این دعوت سر پیچید بلکه بر عکس با رؤسای بعضی از ایلات افغانستان غربی بر ضد دولت ایران اتحاد بست.

همین پیش آمدها محمد شاه را برآن داشت که به رات لشکر بکشد و چون در سال ۱۲۵۲ باین قصد توفیق نیافت بار دیگر در اوایل سال ۱۲۵۳ بهمین نیت بتهیه سپاه فرمان داد.

محمد شاه که خود در عهد پدر مدتها در اطراف هرات جنگ کرده و در این کار آزموده شده بود روز یکشنبه نوزدهم ربیع الثانی ۱۲۵۳ با قشونی معظم و تپخانه ای مهم بقصد هرات حرکت کرد.

اگرچه معزّل اصلی محمد شاه در لشکر کشی به رات گرفتن اطاعت از کامران

- ۱۰۰ -

میرزا والحق قطعی آن ولایت کما فی السابق بخراسان بود لیکن دولت روسیه هم که همیشه خیال وصول بهرات دروازه هندوستان را درسر می پخت و در این ایام در دربار طهران نفوذی زیاد داشت بوسیله وزیر مختار خود کنت سیمونیچ در تحریک محمد شاه ببردن لشکر بهرات بی دخالت نبود بهمین نظر دولت انگلیس هم با اینکه با ایران قراری داشت که در اختلافات بین ایران و افغانستان مداخله ای نکند (رجوع کنید بصفحة ۹ از متن کتاب و حاشیه آن) چون دید که حریف پر زورش قدم در زاه پیشرفت نفوذ بطرف هندوستان گذاشته در صدد برآمد بهرنحوی که باشد از توفیق محمد شاه در راه تسخیر هرات جلوگیری نماید.

قبل از حرکت محمد شاه بهرات چون انگلیسها شاه شجاعالملک دشمن ذیرینه امیردوست محمد خان بارگزائی امیر کابل را که در هندوستان در جبس ایشان میزیست مورد محبت قرارداده و برای او حقوقی معین کردند دوست محمد خان باین خیال که انگلیسها میخواهند شاه شجاعالملک را با هارت کابل برگردانند نمایند و ای را بنام حاج حسینعلیخان بخدمت محمد شاه قاجار فرستاد و پادشاه ایران پیشنهاد کرد که با یکدیگر بر ضد کامران میرزا اتحادی بینندند و پس از شکست دادن او قلمروی را بین خود تقسیم نمایند و در همین هنگام هم از طرف کهندل خان و رحمند خان و شیردل خان برادران دوست محمد خان که در قندھار امارت داشتند فرستاده ای بنام عزیز خان بطرhan آمد و با محمد شاه اتحادی بنام این امراء بارگزائی منعقد ساخت، محمد شاه هم استقلال امرای مزبور را شناخت.

کامران میرزا و یار محمد خان بتحکیم برج و باروی هرات پرداختند و یش از ۲۲۰۰ سپاهی در آن شهر گردآوردند و از عمال سیاسی و مهندسین انگلیسی یکی که پوتینگر ۱ نام داشت با لباس مبدل و بعنایین ساختگی تاجر اسب و سید علوی و طیب خود را بهرات رساند و با کامران میرزا و یار محمد خان در تعمیر حصار هرات و دفاع از آنجا جدا شرکت جست.

- ۱۰۶ -

سپاهیان ایران ابتدا بمحاصره قلعه غوریان که از دروازه های هرات محسوب است شغول شدند و از جانب کامران میرزا آنجا را شیر محمد خان برادر یار محمد خان وزیرش دفاع میکرد . روز چهاردهم شعبان ۱۲۵۳ غوریان فتح شد و روز ۲۲ همان ماه محمد شاه بدور هرات رسید .

محاصره هرات ده ماه بطول انجامید و در این فاصله چند بار کامران میرزا خواست که بمحمد شاه تسلیم شود ولی از یک طرف نسبت بجهان خود اطمینان نداشت و از طرفی دیگر مستر مکنیل وزیر مختار انگلیس مقیم طهران که در بهار سال ۱۲۵۴ از طهران باردوی محمد شاه آمده بود و میدید که کنت سیمونیچ وزیر مختار روسیه که کمی قبل از رسیدن او باین حدود رسیده و در تحریض شاه بگرفتن هرات جدبی مخصوص دارد محرا مانه از تسلیم کامران میرزا پادشاه ایران جلوگیری میکرد و میکوشید که بشکلی هرات را برای کامران میرزا نگاه دارد و از ورود قشون ایران با آنجا جلوگیری کند .

مستر مکنیل بعنوان اینکه واسطه صلح بین کامران میرزا و محمد شاه شود داخل هرات شد و بعد از یک رشته مذاکرات با یار محمد خان وزیر صورت معاہده اید را تبیه کرد که بموجب آن جمیع درخواستهای محمد شاه از طرف کامران میرزا پذیرفته میشد جز اصل موضوع نزاع یعنی تسلیم هرات . این معاہده را مستر مکنیل در شب یستم آوریل ۱۸۳۸ (۲۵ محرم ۱۲۵۴) بحضور محمد شاه آورد و محمد شاه آنرا پذیرفت .

محاصره هرات که از طرف داخل بتوسط پوتینگر و بستورهای دائمی مستر مکنیل روز بروز محکم تر و تصرف آن مشکلتتر میشد پیوسته ادامه داشت و در این بین کنت سیمونیچ دائماً محمد شاه را بفتح هرات و تسخیر افغانستان تحریک میکرد و مستر مکنیل بعنوان وساطت خود را بمیان می انداخت و چند بار صورت قرارداد هائی را برای تصویب محمد شاه حاضر نمود ولی محمد شاه و حاجی میرزا آقاسی ببهانه هائی

- ۱۰۷ -

از قبول آن خود داری کردند و در آخر کار قصد ایشان براین شد که لا اقل در مقابل ترک محاصره هرات و دست شستن از آنجا مقدار بالتبه هنگفتی بول از دولت انگلیس بگیرند ولی مستر مکنیل بهیچوجه زیر این بار نرفت باین علت که از طرفی اطمینان پیدا کرده بود که محمد شاه از عهده تسخیر هرات برخواهد آمد و از طرفی دیگر بعضی اتفاقات در ایران افتداد بود که وزیر مختار انگلیس آنها را نسبت بدولت متبعه خود توهین مستقیم می‌شمرد مثل تهدیدی که از جانب حکمران بوشهر بنماینده بریتانیا در آن نقطه شده بود و توقيف چاپار مخصوص وزیر مختار انگلیس در تزدیکی مشهد بتوسط نظامیان ایرانی و عدم تصویب عهد نامه تجارتی بین ایران و انگلیس و غیرها.

بعد از مدت‌ها مذاکره بین محمد شاه و مستر مکنیل عاقبت محمد شاه که از تحریکات وزیر مختار انگلیس در تقویت کامران میرزا و اصرار او در برگرداندن قشون ایران از دور هرات آزرده خاطر شده بود دیگر پیشنهاد‌های او اعتمای نکرد و مستر مکنیل بعنوان تهدید در هفتم زون ۱۸۳۸ (۱۴ ربیع الاول ۱۲۵۴) اردوی محمد شاه را ترک‌گفت و از راه مشهد عازم طهران گردید.

در شاهروд از طرف دولت متبعه او باو دستور رسید که از جانب دولت انگلستان عدم موافقت اولیای امور آنرا با نقشه محمد شاه در تسخیر هرات جدا کوشزد پادشاه ایران بنماید، بهمین جهت مستر مکنیل سرهنگ استدارت ۱ را از آنجا باردوی محمد شاه فرستاد تا در یک پیغام شفاهی پادشاه ایران بفهماند که حمله به رات در حکم تهدید هندوستان و مغایر با عهد نامه مودت بین ایران و انگلستان است، ضمناً باطلاع او برساند که پنج کشتی جنگی بریتانیا بخلیج فارس آمده و جزیره خارک را متصرف شده‌اند.

مستر مکنیل از بین راه محترمانه نامه‌ای بکامران میرزا نوشت و باو توصیه کرد که پادشاه ایران تسلیم نشود تا او بلندن بر سرده جه اگر تسلیم شود نتایجی که تا کنون حاصل کرده بریاد فنا خواهد رفت.

- ۱۰۸ -

غساکر ایران در هفدهم ربیع الاول ۱۲۵۴ شروع بگلوله ریز کردن حصار
هرات نمودند و بعد از شش روز توب بستن بیرج و بارو های شهر بحمله پرداختند
وتاکنار خندق رسیدند و بعضی نیز از خندق گذشتند ولی بعلت مقاومت سخت افغانه
و آبی که درخندق بود و تلفات زیادی که بهم اجین وارد آمد و عده کثیری از
صاحب منصبان که بقتل رسیدند توانستند شهر داخل شوند و در همین حمله که
بزرگترین حادثه محاصره ده ماهه هرات است سرتیپ برووسکی^۱ از امیرزادگان
مهاجر لهستانی که در خدمت قشون ایران داخل شده بود بقتل رسید و صامصون خان^۲
فرمانده سپاهیان روسی مهاجر زخم برداشت. نقشه عملیات این حمله را کنت سیمونیچ
وزیر مختار روسیه کشیده بود و چون دولت انگلیس از اعمال او بدربار سن پطرز -
بورگ شکایت کرد وزارت امور خارجه روسیه هم باین عنوان که کارهای کنت -
سیمونیچ خود سرانه بوده او را پایی تخت احضار نمود.

سرهنگ استدارت در یازدهم اوت (یستم جمادی الاولی ۱۴۴۵) باردوی
محمد شاه رسید و این بعد از آن بود که عساکر ایران در هشتم جمادی الاولی حمله
سخت دیگری بهرات کرده بودند و نزدیک بود که کار آنرا یکسره کنند اما چون
سرهنگ استدارت صریحاً محمد شاه را بجنگ تهدید نمود ناچار پادشاه ایران در
هجدیم جمادی الاخره از سر هرات دست برداشت و جمیع تقاضاهای دولت انگلیس
را پذیرفت.

ص ۱۳ - برووسکی که بشرح مذکور در حاشیه قبل در طی محاصره هرات
قتل رسید یکی از صاحب منصبان لهستانی است که مدّتی از عمر خود را در خدمت
نظام در جنوب افریقا و مصر گذرانده بود و چون میخواست که بلاهور برود تصمیم
گرفت که عازم ایران شود و در قشون عباس میرزا که صاحب منصبان خارجی را بخدمت
خود می پذیرفت شغلی قبول نماید.

— ۱۰۹ —

عباس میرزا او را بخدمت پذیرفت و در مأموریت اخیر خراسان بروسکی را با خود همراه برد و او بعلت آشنازی کامل بفنون نظامی در لشکر کشیهای عباس میرزا خدمات شایان کرد و منظور نظر و لیعهد قرار گرفت چنانکه بعد از مرگ نایب السلطنه پسر او محمد میرزا را نیز کمکهای ذیقیمت نمود.

بروسکی که بعلت مظالم روسها در لهستان وطن خود شدیداً بایشان کینه میورزید در موقع انقلاب اخیر لهستان و طغیان مردم آنجا بر امپراتور روسیه دولت ایران را بیوسته تشویق میکرد که برای تصرف مجدد کر جستان با آنجا لشکر بکشد و برای روسیه تولید مشکلات نماید.

ص ۹۳ - کاپیتن ویتکویچ Cap. WITKEWICH که املای اسم او بغلط در ذیل همین صفحه VICOWICH بچاپ رسیده یکی از اهالی ولايت لیتوانیا در ساحل بالتیک و از رعایای روسیه بود که در ابتدای جوانی بعلت تزاعی که در مدرسه کرد بود او را بنواحی اورال ییکی از اردوگاه های نظامی تبعید نموده بودند و او در طی چند سال اقامت در میان طوایف قزاق برادر تهور وزیر کی و ادب قبول عامه پیدا کرد و در مدتی که در شهر اورنبورگ سکونت داشت فارسی و ترکی را بخوبی آموخت و عازم شد که بالباس مبدل در میان مسلمین بمسافرت و سیاحت پردازد آما دولت روسیه او را بخدمت در آسیای مرکزی دعوت نمود و او ابتداء مأموریت یافت که با کاروانی از تجارت بخارا برود ولی وقتیکه فرستادن صاحب منصبی بکابل مورد حاجت دولت روسیه قرار گرفت کاپیتن ویتکویچ باین سمت منصوب گردید و در کابل در دستگاه دوست محمد خان نقشه های سر آلسکاندر برنت را که بعد از او صحبت خواهیم داشت ختنی نمود سپس در اطراف هرات بخدمت گشت سیمونیچ وزیر مختار دولت روس در دربار طهران رسید و از جانب او مأمور قندهار شد.

ص ۹۴ - این میرزا صالح شیرازی که مؤلف میگوید که از محترمین ایران است و در انگلستان تحصیل کرده بقاعدۀ باید همان میرزا صالح پسر حاجی باقرخان

- ۱۱۰ -

نگارونی باشد که در سال ۱۲۳۰ قمری بفرمان عباس میرزا نایب‌السلطنه و وزیرش میرزا بزرگ قائم مقام اوّل برای تحصیل بلند رفته و پس از فرا گرفتن السنّة انگلیسی و فرانسه و لاتینی و تاریخ و طبیعت و آموختن چاپ و حکاکی و تهیّه حروف مقطعه و شیشه سازی و درست کردن مرکب بسال ۱۲۳۴ هجری قمری بایران برگشته و بتاریخ دو شنبه ۲۵ محرم ۱۲۵۳ اولین روزنامه را در طهران با چاپ جدید سنگی و بخط نستعلیق منتشر ساخته است.

میرزا صالح در دستگاه محمد شاه در طهران سمت مترجمی و رابط بین دربار و وزرای مختار خارجه را داشته و مسبلماً تاسال ۱۲۵۵ هجری میزیسته. تاریخ وفات او درست بدست نیامد. از میرزا صالح سفرنامه‌ای در دست است که در آن کلیه وقایع راجع بمسافرت او به انگلستان و ایام اقامت و دوران تحصیلش در آنجا و حوادث برگشتش با فواید بسیار مندرج است (برای اجمالی از احوال میرزا صالح و اولین روزنامه چاپی فارسی و سفرنامه او رجوع شود بسال اوّل مجله یادگار شماره ۲ صفحه ۷۸ و شماره ۳ صفحات ۴۹ - ۵۴ و شماره ۵ صفحات ۲۸ - ۵۰ و شماره ۷ صفحات ۶ - ۱۷).

صفحه ۱۶ - محمد عمر خان پسر کهندل خان و برادرزاده فتح محمد خان بازکرائی سابق الذکر است و او در اوخر ماه صفر ماه ۱۲۵۵ با چهار هزار سوار افغان باردوی محمد شاه آمد و اظهار چاکری و خدمتگزاری کرد، محمد شاه هم او را بدفع جلال الدین میرزا پسر کامران میرزا بطرف فراه فرستاد. محمد عمر خان فراه را از وجود اتباع جلال الدین میرزا مصیی و خود او را مستأصل ساخت و جلال الدین میرزا جز آنکه با صطبیل محمد شاه پناه جوید و اهلن بطلبید چاره‌ای ندید.

ص ۳۱ - سر آلکساندر برنتز Sir Alexander Burnes یکی از سیاحان و کاشفین و نظامیان مشهور انگلیس است که از جوانی بخدمت کمپانی شرقی هندوستان داخل شده و ابتدا بسیاحت ولایات شمال غربی هند که تا آن تاریخ کسی اطلاعی

- ۱۱۱ -

صحیح از احوال جغرافیائی و وضع زندگانی مردم آن نداشت عازم شده و در سال ۱۸۳۱ میلادی (۱۲۴۷ هجری قمری) به‌اموریتی مخصوص بلاهور رفته و سال بعد بعزم سیاحت از راه معابر جبال هندوکش بیخارا و ایران آمده و در همین سال که مؤلف میگوید در مأموریت سیاسی در کابل سر میکرده است، سرآلکساندر برتر بعد‌ها نماینده رسمی دولت انگلیس در این شهر گردید لیکن بسال ۱۸۴۱ میلادی (۱۲۵۷ هجری) بدست جمعی از عوام افغان بقتل رسید.

برتر شرح مسافت‌های جغرافیائی و سیاحت‌های خود را در دو کتاب نوشته یکی بنام سفر بیخا را که درسه جلد در سال ۱۸۳۴ در لندن چاپ رسیده دیگر سفر بکابل که آن‌هم بسال ۱۸۴۲ در همانجا انتشار یافته است.

ص ۲۵ - در باب پیاده شدن انگلیس‌ها ببوشهر صاحب فارس نامه ناصری در وقایع سال ۱۲۵۴ چنین مینویسد:

«خبر رسیده که جهازات جنگی دولت بیهی انگلیس داخل خلیج فارس گردیده و یک فروند کشتی آنها در خلیج بوشهر آمده و پانصد نفر سرباز از کشتی پیاده شده در کوتی که خانه بالیوز انگلیس است منزل نمودند، جناب شیخ حسن آل عصفور و شیخ سلمان برادرزاده آن جناب و شیخ باقر تنگستانی با اهالی بوشهر از دحام نموده تمامی سرباز‌ها و بالیوز را از شهر اخراج نمودند و چندین نفر از طرفین کشته گشت پس اهل جهازات انگلیس جزیره خارک را تصرف نمودند و هر یک من غله و علف را بچهار برابر بهای خریده در جزیره خارک انبار نمودند و سردار آنها کفته اگر سپاه ایران از تسخیر هرات دست برندارد تمامی سواحل فارس بلکه تمامی مملکت فارس را تصرف خواهیم کرد و دوستی چندین ساله دولت ایران را بدمشمنی بدل کرده آنچه را شاید و باید خواهیم نمود ... الخ».

ص ۲۵ - ۳۰ حسینخان نظام‌الدوله مقدم مراگه‌ای آجودان باشی عساکر منصوره از طرف محمد شاه در تاریخ جمادی‌الثانیه ۱۲۵۴ مأمور شد که از تبریز

-۱۱۲-

بسفارت پیای تختهای اطریش و انگلیس و فرانسه برود و در ضمن نمایاندن مداخلات ناروا و رفوارهای ناهنجار مستر مکنیل وزیر مختار انگلیس مقیم طهران و سلطنت و مساعدت دولتین اطریش و فرانسه را در رفع اختلاف ایران و انگلیس برسر مسئله هرات جلب نماید.

آجودان باشی روز یست و سوم جمادی الثانیه ۱۲۵۴ از تبریز بعزم اروپا سفر کرد و در پنجم شوال ۱۲۵۵ تبریز بازگشت. شرح این سفر را یکی از منشیان مخصوص آجودانباشی یعنی مرحوم میرزا عبدالفتاح گرمودی در چهارفصل تفصیل نوشته و بهمین مناسبت نام آن کتاب را چهارفصل گذاشته است (برای اطلاع اجمالی از این کتاب رجوع شود بمجلة یادگار سال دوم صفحات ۱۹-۳۰).

ص ۳۹ - ژنرال سمینو Général Semineau اصلاً ایتالیائی بود. بعد از تبعیت فرانسه را اختیار کرد و در حدود سال ۱۸۲۶ میلادی (۱۲۴۱ هجری) در خدمت قوای نظامی عباس میرزا نایب السلطنه داخل شد و در سفری که خسرو میرزا بسال ۱۲۴۴- ۱۲۴۵ قمری برای عندرخواهی از قتل گریبایدوف سفیر روس در طهران بروزیه رفت جزء ملتزمه‌ی رکاب خسرو میرزا و از اعضای آن سفارت فوق العاده بود.

بعد ها سمینو در ایران با دختر بروسکی لهستانی مقتول در محاصره هرات بشرحیکه سابقاً مذکور شد ازدواج نمود. بهمین جهت بعد از آنکه بروسکی در اطراف هرات بقتل رسید محمد شاه برای اعاشه زن و دو فرزند بروسکی یکی از خالصجات اطراف طهران را بایشان واگذاشت و سمینو بعلت نسبتی که با این خانواده پیدا کرده بود بسر برستی زن و فرزندان بروسکی مقتول گماشته شد. این دو فرزند یکی زن زنرال سمینو دیگری بروسکی دوام است که بعد از در دارالفنون معلم فرانسه شده.

زنرال سمینو در ایامی که امیر کبیر بصدر ارت رسید جزء نظامیانی که برای دفع سالار مأمور خراسان شدند با آنها رفت ولی کمی بعد بعلت ضعف و پیری و از کار

- ۱۱۳ -

افتادگی امیر او را در تاریخ ۱۲۶۷ از خدمت معاف داشت و جمیع حقوق و دعاوی او و ورثه بروسکی را بمبلغ ۱۸۰۰ تومان خرید و خالصهای را که محمد شاه بزن و اطفال بروسکی واگذاشته بود در ازاء قسمتی از این مبلغ بنفع دولت ضبط کرد. کنت دوسارتیز^۱ وزیر مختار فرانسه در طهران در طی مراسله‌ای در همین خصوص با امیر کبیر چنین مینویسد:

«... دیروز عالیجاه مسیو نیکلا^۲ را روانه خدمت نمودم که در باب اتباع دولت بهیه فرانسه عرايض چند جسارت نماید، برگشت که ممکن نشد، امروز لابد بتوسط این چند کلمه زحمت افزا گردیدم که مسیو سینیو یچاره پیرمرد را که جنابعالی روانه خراسان هیفرمودید مشافه بدوستدار فرمودید که پس از رفتن مشارالیه بعیال او هر حمت خواهید فرمود که با آنها بد نگذرد و دوستدارهم نظر بفرمایش آن جناب متعهد شد که از عیال او حمایت نماید و نگذارد با آنها بد بگذرد.

« با وصف این محقر قریه را که شاه مرحوم بعیال بروسکی نان خانه مرحمت فرموده بودند آن هم در ازاء اینکه بروسکی خود را در راه این دولت اطراف هرات بکشتن داده بود این روزها اولیای دولت علیه حکم بضبط آن ده فرموده‌اند.

« آن خیست بروسکی و خدمات مسیو سینیو هم درین مدت بیست و چهار سال توقف در ایران ظاهر است که در کمال صداقت و ارادت اقدام بخدمات کرده است، منتهای تعجب است که اولیای دولت علیه در ازاء چنین خدمات چنین سلوک میفرمایند.

« چون دوستدار متعهد شده است که بعیال و اطفال سینیو نگذارد بد بگذرد

Le Comte de Sartiges - ۱

۲- A.I.M. Nicolas مترجم سفارت فرانسه که بعدها قنسول رشت و تبریز شد و هموست که لغتی فرانسه بفارسی نوشته و کتب عدیده در باب مذاهب تشیعیه و بایه تأثیف نموده است.

- ۱۱۴ -

و انصاف و عدالت جنابعالی نه بمرتبه ایست که بگذارد دوستدار خجالت بکشد توقع دارد که انصاف بفرمایند و قدغن دارند قریئه مزبوره را ضبط تمایند و نان این اطفال یکس را قطع نکنند و راضی بخجالت دوستدار هم نشوند».

ص ۳۳ - این معاهده تجاری که بتاریخ ۲۸ آکتیر سال ۱۸۴۱ میلادی مطابق با دوازدهم رمضان ۱۲۵۷ هجری در طهران با مضا رسیده شاعل یک مقیده و دوماده است و در آن مزایائی که تجار دولتين باید داشته باشند و میزان گمرک صادرات و واردات و اجازه اقامت دو نماینده تجاری انگلیس در طهران و بوشهر و یک کنسول در تبریز و اجازه اقامت دو نماینده تجاری ایران در لندن و بمبئی قید گردیده . این معاهده را از طرف دولت انگلیس سرجان مکنیل وزیر مختار انگلیس در طهران و از جانب دولت ایران میرزا ابوالحسنخان شیرازی وزیر امور خارجه امضا کرده اند.

برای اطلاع از متن انگلیسی آن رجوع شود به کتاب معاهدات هرتسلت Hertslet

صفحه ۹ - ۱۱ .

ص ۳۷ - شاهزاده محمد یوسف میرزا پسر ملک قاسم میرزا و نواده فیروز الدین میرزا است و جدش تیمور شاه درانی (۱۱۸۷-۱۲۰۷) دومین امیر سلسله درانی است و آن سلسله که بدست احمدخان درانی در سال ۱۱۶۰ بعد از قتل نادر شاه در افغانستان تأسیس یافته در سال ۱۲۵۷ بتوسط امیر دوست محمد خان بارگزائی برآفتد است .

ص ۳۸ - رنالد طامسون که بعدها سر رنالد طامسون Sir Ronald Thomson شد در ایام وزیر مختاری کلنل شیل و چارلز موری در سفارت انگلیس در طهران سمت منشیگری داشت ، بعد ها در تاریخ سال ۱۸۷۹ میلادی (۱۲۹۶ قمری) بعنوان مأمور و سفیر فوق العاده بدر بار طهران آمد و تا سال ۱۸۸۵ (۱۳۰۳ قمری) باین سمت در طهران بود . وفات او در ۱۵ نوامبر ۱۸۸۸ میلادی اتفاق افتاده .

ص ۳۹ - یار محمد خان وزیر کامران میرزا در او اخر سلطنت محمد شاه چون نخواست بهیچوجه زیر بار قبول امر و نفوذ عمال دولت انگلیس برود بدولت

- ۱۱۵ -

ایران متولّ شد و در اوایل عهد ناصری بر اثر تدابیر و مراحم میرزا تقیخان امیر کبیر خود را تحت اختیار دولت ایران قرار داد و از طرف دربار ایران لقب ظهیرالدوله گرفت و او که پس از مقید نمودن و کشتن مخدوم خود کامران میرزاده سال ۱۲۵۷ حکمرانی مستقل هرات و فراه و اراضی مجاور شده بود در سال ۱۲۶۷ بدستور امیر کبیر بخواباندن طغیان بعضی از خوانین بلوچستان با آنجارفت و ایشان را سرکوبی و مغلوب نمود ولی در برگشتن قبل از رسیدن به راه در تاریخ شوال همین سال مرد و پسرش صید محمد خان (سعید محمد خان) جای او را کرفت و از جانب دولت ایران بلقب پدر خود ظهیرالدوله ملقب گردید.

ص ۴۳-۴۴- در باب قضیه میرزا هاشم خان و قطع رابطه بین ایران انگلیس و علت قشون کشی دولت ایران به راه در سال ۱۲۷۲ در کتاب مخزن الواقع که شرح سفارت فرخ خان امین‌الملک کاشی است باستانی و پاریس و لندن و بقلم منشی او حسین بن عبدالله سرابی نوشته شده امین‌الملک این حوادث را برای وزیر خارجه دولت عثمانی بشرح ذیل تقریر کرده است :

« با وجود اینکه با کمال ملایمت با سفرا و مأمورین دولت انگلیس معامله و رفتار میشد و بطرز میل ایشان رفتار مینمودند مأمورین انگلیس ابدآ بحالات اولی خود تغییر ندادند و همیشه در صدد این شدند که مردم خودشان را کما فی الساق اجرا بدارند. اولیاً دولت علیه در ملایمت و نرمی آنچه لازم بود بعمل آوردند و محسن دوستی دولت انگلیس آنها را متحمل میشدند ولی مأمورین انگلیس هرگز تغییر حالت نکردند. معلوم است در هر جا ارادل پیدا میشود و در این مدت برای پیشرفت کار خود و در ایام شاه مرحوم دوسره نفر از اهل ایران را برای خود تبعه نموده بودند و اغلب آنها سفرا را بکارهایی باز میداشتند که هم خسaran دولت ایران بود و هم ضرر بالمال دولت انگلیس .

« نظر بسادگی مستر موره این دوسره نفر ایرانی با مصلحت کذار سابق انگلیس

— ۱۱۶ —

او را محرك شدند بجهت کارهای نالائق که آخرین آنها عمل میرزا هاشم خان است و میرزا هاشم خان نوکر مواجب خور دولت ایران و از خرد سالگی در خدمت غلام بچگی اعلیحضرت سلطانی سرافراز بود و چون اعلیحضرت پادشاهی نظر مرحمت و عنایت باو داشت او را بمکتب نظامی مقرر فرمودند که در آنجا مشغول تریست بشود و در آنجا بود و صاحب مواجب و مقرری شد. چون موما الیه آدم بوالهوسی بود میخواست که موافق خواهش نفس خود رفتار کرده من غیر استحقاق صاحب درجات اعلى و ترقیات بی اتها گردد. چون بدون استحقاق ممکن نمیشد تا پنج سال خود را بسته سفارت انگلیس قرار داد .. شارژ دفر دولت انگلیس رسماً بوکلای دولت علیه نوشته واعلام کرد که میرزا هاشم خان نوکر انگلیس و در سفارت نوکر منشی اوّل خواهد بود.

« اولیای دولت علیه موافق قاعده با دلایل حقیقیه ایراد جواب نمودند که موما الیه نوکر مواجب خور اعلیحضرت پادشاه است و همچنین استباط کردند که او آدم بیغرضی نباشد و بهیچوجه مأموریت او در سفارت انگلیس نخواهد بود .

« بعد از کفتگو و مکالمه بسیار از جانب دولت انگلیس بطامسن صاحب حکم رسید که فراغت از مأموریت موما الیه نماید و طامسن صاحب هم مشافه خدمت اولیای دولت علیه اظهار نمود که ما از تصاحب میرزا هاشم خان فراغت نمودیم و این مسئله هم تمام شد ولی میرزا هاشم خان در سفارت انگلیس در بست نشسته بود . در این حال مأموریت مستر موره از جانب دولت انگلیس بسفارت دولت علیه ظهور نمود و اولیای دولت علیه امیدوار بر این بودند که چون در پای تخت انگلیس سفیر و مصلحت گذاری ندارند شاید مأمورین انگلیس هر موادی که بظهور میرسد و برای پیشرفت امورات ذاتی خود مراتب را در لباس دیگر بوکلای دولت انگلیس مینویسند و مشتبه کاری مینمایند از مأموریت مستر موره خوشحال شدند که بعد از ورود او بدای الخلافه همه امورات را در عالم خیر خواهی بر وجه حقانیت صورت خواهد داد لازمه احترام را بجا آوردند .

« بعد از ورود مستر موره بدارالخلافه موما الیه شخصاً از بس آدم ساده لوح بود طامسن صاحب و سایر اتباع او که ارباب غرض بودند برای رونق کار خود هر طور بود او را باین مقام آوردند که او را هم در بعضی مواد رفتار و معامله در سبک و سیاق مأمورین سابقها واداشت نمود و در این بین با تحریک اهل غرض تجدید مطلع کرد مقدمه میرزا هاشم خان را وسیله نمود و کاغذ رسمی نوشت که میرزا هاشم خان را مأمور بشیراز نمودم احکام لازمه را بدھند.

« اولیای دولت علیه جواب مرقوم فرمودند که اولاً میرزا هاشم خان نو کرمواجب خور و خانه زاد پادشاه است، مأموریت او نظاماً ممکن نخواهد بود، ثانياً دولت انگلیس موافق مضمون معاهده حاضر بجز از تبریز و طهران و بوشهر حق و صلاحیتی ندارد در سایر ممالک دولت علیه مأمور رسمی تعیین نماید لهذا چون هردو فقره مغایر عهد است اولیای دولت علیه در اجرای مأموریت او معذور است و مدتی در این باب تحریر آ سؤال و جواب شد و چون میرزا هاشم خان از منتسبان حرم پادشاهی است^۱ و میخواست زن خود را در تزدیکی سفارت انگلیس اقامت دهد اولیای دولت علیه بمالحظات عدیده رضا نمیدادند.

« در این بین مستر موره کاغذی رسمی با اولیای دولت علیه نوشت که باید زوجه میرزا هاشم خان را بخودش تسلیم نمایند و اگر تسلیم نشود برق دولت انگلیس را خوابانیده قطع مراوده خواهم کرد. اولیای دولت علیه هر قدر جوابهای مقرر نبود بصواب نوشتهند و با کمال ملایمت و با دلایل قویه ایراد جواب کردند فایده نبخشید و ابرام و اصرار نمود و چون این ماده هم موجب هتك ناموس بود ناجار از تسلیم کردن زوجه موما الیه اظهار معذرت کردند.

« مستر موره هم با همین بهانه برق دولت خود را خواباند و قطع مراوده نمود

۱- زوجه میرزا هاشم خان دختر احمد علی میرزا و خواهر شمس الدوّله زن ناصرالدین شاه بود.

-۱۱۸-

اینست کیفیت قطع مراوده فیماین دولتین ایران و انگلیس.

«آمدیم بر سر مقدمه هرات، در سمت افغانستان سه حکومت هست یکی کابل یکی قندھار و یکی هرات. قندھار و هرات همیشه در تحت حمایت دولت علیه ایران بوده و هست. دو سال قبل فیماین دولت ایران و انگلیس درباره هرات یک قرارنامه صورت استقرار یافت و مضامین مقاوله آن اجمالاً اینست که دولت انگلیس وجهًا من الوجوه مداخله در امور هرات ننمایند اما هراتی لذی الضرورة از تکالیف کما... فی السابق منع نباشد بجز اینکه دولت ایران در هرات سکه بنام خود ترند و دیگر عساکر خود را در داخل هرات اقامت ندهند و سیم اینکه هرگاه از جانب افغانستان وغیره دشمنی بر سر هرات باید دولت علیه ایران برای دفع شر آن حق وصلاحیت داشته باشد که عساکر بر سر هرات بفرستد و همینکه دفع دشمن شدقشون خود را عقب بکشد و هرگاه از جانب انگلیسها بخلاف ما ذکر با هراتی مراوده یا مداخله بظمور بر سر قرارهای مذکوره کان لم یکن انگاشته شود^۱. و این قرارنامه بود که شیل صاحب آنرا بزوریست و هرچه او لیای دولت ایران عدم حقیقت او را در خصوص چنین قرارنامه تحریراً و تقریراً اظهار نمودند مقبول او نشد تاکار بجایی رسید که اگر چنین نوشته نمیدادند آن روز حالت امروز را ظاهر نمودند و همچنین بطلان قرارنامه فقره بفقره گفته شد.

«در ضمن این قطع مراوده مستر موره دوست محمد خان حاکم کابل با عساکر و تدارک بر سر قندھار رفته کهندل خان حاکم قندھار که فوت شده بود اولاد و احفاد و اقرباً و متعلقان کهندل خان را تار و مار و متواری ساخته قندھار را یکجا تصرف نمود و از آنجا بهوای تصرف هرات افتد حتی کاغذها بهرات و سایر بلاد سرحدات ایران از قیل سبستان و قائنات و خراسان نوشته آنها را باطاعت خود دعوت نمود که الآن کاغذهای او نزد من حاضر است.

۱ - رجوع شود بصفحة ۴۲-۴۳ از متن

« اولیای دولت علیه بجهت حفظ هرات و امور سرحدات خراسان و آن صفحات مقدار کافی عسکر فرستادند. عیسی خان هم که یکی از اعیان وسط هرات است بهوای ریاست هرات افتاد و با دوست محمد خان دست یکی کرده شاهزاده محمد یوسف میرزا را که یکی از اولاد حکمرانهای هرات و در خدمت ایران مستخدم بود و در مشهد مقدس اقامت داشت تحریک و تطمیع کرده بدون اذن و استحضار اولیای دولت ایران او را از مشهد بهرات برد و با تفاق یکدیگر صید محمد خان [ظہیرالدولہ] و خویشان او را بقتل آورده مخفی کاغذ های متعدده بدوست محمد خان نوشته که هرات را برای تو حاضر کرده ایم. اولیای دولت علیه دیدند که هرگاه اندک اهمال و غفلتی روی دهد جمیع سرحدات خراسان مغشوش خواهد شد بلکه باستقلال هم نقصی واقع خواهد گردید ناچار عساکر خود را برای محافظت هرات و آن سرحدات بسمت هرات حرکت داده و متحمل این همه مخراج کثیر شده اند. کیفیت هرات هم اینست که از روی حقیقت بیان گردید^۱. »

ص ۴۸ - استیونس Stevens قنسول انگلیس بود در تبریز. موقعیت که

۱ - صید محمدخان ظہیرالدولہ در سال ۱۲۲۲ بتحریک کلنل شیل و مستر طامسن نسبت بدولت ایران که باو و پدرش مرحمت بسیار کرده بودند از در عصیان درآمد و چند بار بحدود قائنات و تربت و طبس حمله برد و قتل و غارت کرد ولی هر دفعه بدست امیر علم خان قائی مقهور و منلوب شد و چون در هرات نیز رفتار او با مردم خوب نبود و پیوسته بتدی و اجحاف با ایشان رفتار میکرد بزرگان هرات شاهزاده محمد یوسف میرزا را که ذکر او گذشت از مشهد بهرات خواستند و او بکمال این هزاره هرات را از صید محمدخان گرفت و خود او را نیز با مادر و خواهرش کشت و زنش را بدون رعایت عده بازدواج خود درآورد و نسبت بدولت ایران از در اطاعت درآمد و دولت ایران هم فرمان حکومت هرات را بنام او صادر نمود. در همین تاریخ دوست محمدخان بتحریک عمال انگلیس متوجه تخریب هرات شد و چون محمد یوسف میرزا از دوست ایران حمایت و کمک خواست حسام السلطنه یاری او روانه شد و محاصره وفتح هرات بدست او انجام پذیرفت.

- ۱۲۰ -

ناصرالدین شاه بجای پدر در تبریز جلوس کرد هنگام حرکت بطهران فرمانی صادر نمود و حمایت ارامنه تبریز را بمستر استیونس سپرد اما پس از رسیدن بطهران امیر کیر که بصدارت منصوب شده بود و این فرمان را برخلاف مصلحت و در حکم دخالت دادن یگانگان در امور مربوط بر عایای ایران میدانست شاه را بر آن داشت که آنرا در سال ۱۲۶۶ لغو کند.

در شب ۲۸ ربیع الثانی ۱۲۶۶ یکی از ارامنه تبریز که از کارکنان قنسولخانه روس ولی از خدمتگزاران استیونس بود در حال مستی یکی از مأمورین پلیس ایالتی با قمه ضربی زد و بهمین جهت از طرف حکومت توقيف شد.

کلمل شیل وزیر مختار انگلیس این پیش آمد را حمل بتوهین بقنسول انگلیس در تبریز یعنی مستر استیونس نمود و بر سر این موضوع و لغو حمایت استیونس از ارامنه تبریز هایین او و امیر کیر مکاتبات و گفتگوهایی بسیار شد تا بالآخره این اختلاف باین شکل فیصله یافت که استیونس دست از حمایت ارامنه تبریز بردارد و امیر هم وزیر آذربایجان را بخواهش سفیر انگلیس معزول نماید.

ص ۵۸ - در سال ۱۲۷۲ ناصرالدین شاه تصمیم گرفت که سفیر کیری فوق العاده پاریس بدر بار فرانسه بفرستد و برای این مأموریت فرخ خان امین‌الملک کاشی را که بعدها امین‌الدوله لقب گرفت انتخاب نمود و باو دستور داده شد که از راه تبریز باستانبول برود تاهم نامه دوستانه ناصرالدین شاه را بسلطان عثمانی تقدیم نماید و هم در باب حل اختلاف بین ایران و انگلیس با سفیر کیر این دولت مذاکراتی بنماید. فرخ خان امین‌الدوله در یازدهم ذی القعده ۱۲۷۲ بعزم مأموریت از طهران خارج شد و در این مأموریت مسیو نیکلا مترجم سابق‌الذکر سفارت فرانسه بعنوان مهمانداری و ملکم خان معروف نیز بعنوان مترجم از همراهان او بودند.

فرخ خان در ماه صفر ۱۲۷۳ باستانبول رسید و در ظرف دو ماه که در آنجا بودند هر قدر خواست که بالارد استراتفورد رد کلیف سفیر انگلیس برای حل اختلاف

ین دولتین داخل مذاکرات شفاهی شود سفیر مزبور باین بهانه که از دولت خود دستوری در این با ندارد از ملاقات با فرخ خان ابا نمود و باو پیغام داد که مقاصد خود را کتاباً باطلاع سفیر انگلیس برساند و او را وادار نمود که بنویسد که: «من از جانب دولت ایران اختار و مأمورم که در مقام رضاجوئی اولیای دولت انگلیس برآیم و بر ذمه منست که اولیای دولت ایران عساکر مأموره خود را از هرات و افغانستان منصرف نمایند و بهیچ قسم در افغانستان مداخله ننموده خسارت و زیانی که درین مأموریت لشکری بافغانستان رسیده از خزانه دولت ایران ادا شود».

اگرچه فرخ خان بعد از سپردن این سند صحت و تصویب آنرا موقوف بتصدیق اولیای دولت ایران کرد ولی همین عمل خبطی از جانب او بود و همان باعث شد که دولت انگلیس علاوه بر آنکه هیچ نوع امتیازی بایران نداد پای ادعای بالاتر گذاشت و اولتیماتومی را که ترجمة آن در ص ۵۸-۵۹ از متن کتاب درج شده برای فرخ خان فرستاد و او آنها را نیز قبول کرد ولی بعد از آنکه خبر فتح هرات بدست حسام السلطنه باستانبول رسید فرخ خان بدستور ناصرالدین شاه باطل بودن تعهداتی را که بسفیر انگلیس سپرده بود اعلام داشت و باطلاع سفرای خارجه مقیم استانبول رساند و در بیست و چهارم ربیع الثانی با یک کشته جنگی که دولت فرانسه در اختیار او گذاشته بود بسمت سواحل جنوبی این مملکت حرکت نمود. بقیه شرح سفارت فرخ خان را بعد خواهیم نوشت.

ص ۶۱ - برای تفصیل تصرف بوشهر بتوسط انگلیسها و شهادت مبارزان تنکستانی و جنگ خوشاب رجوع شود بکتاب حقایق الاخبار ناصری در وقایع سال ۱۲۷۳ و فارس نامه ناصری در وقایع همین سال.

ص ۴۸ - حاجی مهرعلیخان شجاعالملک پسر دوم شکرالله خان نوری نواده میرزا اسدالله لشکر نویس باشی و برادرزاده میرزا آفاخان صدر اعظم است.

وی در سال ۱۲۳۲ در شیراز متولد گردید و از اوّل جوانی تا وقت وفات همیشه

- ۱۲۲ -

بمتأصلب عالیه دیوانی سرافراز بود . مدتی او را سرهنگ فوج سرباز شیرازی نمودند و بعد از آن والی نواحی کوه گیلویه و بهبهان گردید و پراکندگیهای آن سامان را منظم نمود و چندین سال بسداری افواج سپاه هماور فارس و محصلی اقساط دیوانی و نظم امور آن عملکت برقرار بود و در سال ۱۲۸۷ در دارالخلافه طهران وفات یافت .

ص ۹۵ - معاهده پاریس که در تاریخ چهارم مارس ۱۸۵۷ میلادی مطابق هفتم شهر ربیع الاول ۱۲۷۳ هجری قمری مابین فرخ خان امین‌الملک سفير کبیر ایران و لارڈ کولی ۲ سفير کبیر انگلیس مقیم پاریس انعقاد یافته بواسطت ناپلئون سوم امپراتور فرانسه و وزیر امور خارجه آن دولت انجام پذیرفته است .

در ابتدا دولت انگلیس مایل بود که در عقد مصالحه بین آن دولت و ایران روسیه واسطه باشد اما فرانسویان چون میل داشتند که برای جلب دوستی ایران این کار بوسیله ایشان انجام شود و از امین‌الملک هم در طی "اقامت او در پاریس پذیرایی گرمی کرده بودند او را برآن داشتند که دولت فرانسه و شخص ناپلئون سوم را واسطه اصلاح بین ایران و انگلیس قراردهد ، امین‌الملک و دولت ایران هم بقبول وساطت فرانسه که دولتی بیطرف بود راضی تر بودند تا بواسطت روسیه بهمین نظر بعد از مذاکراتی که مابین وزیر امور خارجه فرانسه و لارڈ کولی سفير کبیر انگلیس در پاریس بعمل آمد و ملاقاتی که میان این سفير و امین‌الملک صورت گرفت لارڈ کولی امین‌الملک را برای عقد مصالحه بلندن دعوت نمود ولی امین‌الملک از رفتن با آنها لستکاف ورزید وصلاح را در آن دید که این کار در پاریس تحت نظر وزارت خارجه ~~نه~~ با تمام برسد . این بود که پس از چندین جلسه ملاقات و مذاکرات بالآخره ~~نه~~ و نهایت چهارم مارس ۱۸۵۷ مطابق هفتم ربیع الاول ۱۲۷۳ معاهدهای که بمعاهده پاریس

— ۱۲۳ —

مشهور شده در پانزده فصل با مضای نمایندگان طرفین رسید و نسخ امضا شده آن برای تصویب دولتین بلندن و طهران ارسال گردید و در ماه مه ۱۸۵۷ (رمضان ۱۲۷۳) در بغداد بین وکلای دو دولت مبادله شد.

بموجب فصول پنجم و ششم و هفتم این معاهده شوم دولت ایران تعهد کرد که هرات و تمام خاک افغانستان را از قشون خود خالی کند و از هر نوع ادعائی نسبت سلطنت خود در هرات و تمامی خاک افغانستان بگذرد و از رؤسای هرات و افغانستان هیچگونه علامت اطاعت از قبیل سکه و خطبه یا باج مطالبه نماید و من بعد از هر گونه مداخله در امور داخلی افغانستان احتراز کند و هرات و تمام افغانستان را مستقل شناخته و رکز در صدد اخلاق استقلال این ولایات بر نماید و در صورت بروز اختلاف مابین ایران و هرات و سایر ولایات افغانستان این دولت تعهد کند که دولت انگلیس را واسطه رفع نثار بین اثنین قرار دهد و اگر هم وقتی دولت ایران مجبور بسر کوبی یکی از مهاجمین افغانی گردید ملزم باشد که پس از رفع غایله قشون خود را عقب بکشد و حق نداشته باشد که شهر یا قطعه‌ای از افغانستان را بطور دائم به ممالک خود ضمیمه سازد.^۱

بموجب این معاهده منحوس چنان‌که مشاهده می‌شود هرات بکلی از ایران مجزئ گردید و افغانستان بالکل باسم استقلال از تحت تبعیت و حمایت پادشاهان ایران بیرون رفت.

موقعی که متن این معاهده بطران بدست میرزا آقا خان صدراعظم رسید و دید که انگلیسها برخلاف سابق‌که جداً عزل او را از صدارت می‌خواستند دیگر از این بابت گفتگوئی نکرده‌اند خدارا شکر نمود که اگر هرات و افغانستان از دست رفته باز صدارت او باقی است و انگلیسها در خصوص عزل او دیگر اصراری ندارند

۱ - برای متن فارسی و انگلیسی این معاهده رجوع شود به کتاب معاهدات ایران با ممالک خارجه تألیف مرحوم مؤمن‌الملک پیرنیا ص ۴۹-۴۱ و کتاب معاهدات یعنی بریتانیای کبیر و ایران تألیف هرتسل (متن انگلیسی فقط) و حقایق الاخبار ناصری در وقایع سال ۱۲۷۳ و کتاب مخزن الواقعی که شرح مأموریت فرخ‌خان امین‌الملک است (نسخه خطی نگارنده).

اما این شادی بیجای او خوشبختانه دوامی نکرد زیرا که ناصرالدین‌شاه برانرا ختلای که در عهد صدارت او آن هم بعد از صدارت مرحوم امیر کبیر در کلیه امور پیش آمده بود او را در محرم ۱۲۷۵ از کار انداخت و خود زمام امور را بدست گرفت و میرزا آقا خان از آن تاریخ دیگر روی خوشی ندید و در ناکامی و بدینختی مرد.

غلط نامه

صحيح	غلط	سطر	صفحه
۱۲ ذی الحجه	۱۰ ذی الحجه	اول حاشیه	۹
Witkewitsch	Vikowitch	« «	۱۲
حضور	خصوص	۲۱	۱۳
او کلاند	او گلاند	۱۳	۱۹
Cap.	Colo.	اول حاشیه	۲۱
تابع خود	تابعه	آخر حاشیه	۲۲
۱۷۵	ص	« «	۲۴
برگشت	برگشت	۱۱	۲۵
متربخ	متربخ	۸	۲۸
تصرف	تصرفی	۳	۳۱
۱۲ رمضان	۱۱ رمضان	۶	۳۲
اتقاد	اتقال	۵	۳۳
ستور	سطور	۱۸	«
Quarterly	Quarly	آخر	۳۴
ملتجی	ملتجی	۴	۳۵
امراي	امری	۱۵	«
موقعیت	موقعیت	۲۰	«
۱۲۶۹	۱۱۶۹	۱۶	۴۱
روکلیف	روکلیف	۱۱	۴۸
بشارالیه اطلاع داد	بشار الیه	۱۲	«
(زاده است)	ویادداشتی	۵	۴۹
۱۲ صفر	۱۰ صفر	۱۰	۵۸
مجلس را	مجلس	۱۲	«
روز بعد باید	روز باید	۵	۶۲
گردید	گردند	۱۳	۷۰
Maisonneuve	Maisonnune	اول حاشیه	۷۸
عموی	عموی	۴	۸۰
آنها	رامها	۷	۸۲
طیفون	طیفون	۴	۹۹

بعضی از تألیفات و ترجمه‌های

مترجم این کتاب

- ۱- گلبهای ادب حاوی منتخبات اشعار ۷۴ نفر از شعرای معاصر و تصاویر ایشان.
- ۲- ترجمة تاریخ مختصر ایران تأليف سرپرسی سایکس.
- ۳- ترجمة هشت سال در ایران ، ، ، در دو جلد.
- ۴- ترجمة شهرهای نامی ایران تأليف لکهارت.

کتابهای ضمیمه مجله یادگار

۱۰۰ ریال	۱- رجال کتاب حبیب السیر
۴۰	۲- روزنامه میرزا محمد کلانتر فارس
۶۰	۳- شرح حال عباس میرزا ملک آرا
۱۵	۴- ایس العشق شرف الدین رامی
۳۰	۵- تاریخ جنگ انگلیس و ایران